

را توشه

فصلنامه علمی - تخصصی پژوهش‌های دینی

پیاو و تابان ۱۴۰۴ - محرم ۱۴۴۷ - شماره ۲۱ و ۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

گروه تولید محتوا

معاونت فرهنگی و تبلیغی

◀ صاحب امتیاز:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

◀ مدیر مسؤول:

سعید روستا آزاد

◀ سردبیر:

مصطفی آزادیان

◀ کارشناس اجرایی:

اکبر اسماعیل پور

نشریه «ره توشه» بر اساس پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۶۲۴۴ تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۵ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان فصلنامه تخصصی منتشر می شود.

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

سید محمد اکبریان	◀ عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
عبدالکریم پاک نیا تبریزی	◀ استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
علی خادمی	◀ استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
ناصر رفیعی محمدی	◀ عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه
سعید روستا آزاد	◀ عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
میرتقی قادری	◀ استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
علی نظری منفرد	◀ استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

ویراستار:

مرتضی غلامی

صفحه آرا:

اکبر اسماعیل پور

مسؤول چاپ و نشر:

سید محمود کریمی

چاپ:

مؤسسه بوستان کتاب

آدرس:

قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، گروه تولید محتوا

کد پستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱

تلفن:

۰۲۵ - ۳۱۱۵۲۰۲۱

پایگاه اینترنتی:

<http://rahtoosheh.dte.ir>

پست الکترونیک:

tabligh@dte.ir

شمارگان:

۳۰۰۰ نسخه

قیمت:

۱۶۰۰۰۰ تومان



امام خمینی (قدس سره):

«اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد می گویند: «روحانیین این طورند»، نمی گویند فلان آدم... اگر یک روحانی خدای نخواست، یک خطایی بکند، این طور الآن وضع شده است که می گویند روحانیون این جور اند. مسئولیت، یک مسئولیت بزرگی است که یکی اگر پایش را غلط بگذارد این طور نیست که پای خودش حساب بشود، پای روحانیت اسلام حساب می شود، شکست روحانیت اسلام است. از این جهت هر خطایی که از ما و شما آقایان خدای نخواست، تحقق پیدا بکند... پای همه حساب می شود؛ حتی آن طلبه ای که در مدرسه دارد درس می خواند، آن هم وقتی که یک خطایی بکند پای خودش حساب نمی شود، پای دیگران هم حساب می کنند. مسئولیت بسیار بزرگ است.»

بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی، ۱۶/۲/۱۳۶۴

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی):

«ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ درحالی که از مذمت شهوات دنیوی حرف می زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می کنیم! از مذمت دل سپردن به پول و حرکت کردن و مجاهدت کردن در راه زیاده خواهی های دنیوی حرف می زنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی کند، یا اثر زودگذر می کند، یا اثری می کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.»

بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان، ۱/۵/۱۳۸۴

فهرست مطالب

سخن نخست	۵
آبرومندی در دنیا و آخرت در پرتو ارتباط با امام حسین علیه السلام.....	۹
حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر صمدی یزدی	
ویژگی های اهل بیت علیهم السلام در نهج البلاغه.....	۱۷
فرج الله میرعرب	
شراب خواری؛ تهدیدی برای امنیت اجتماعی.....	۲۹
حجت الاسلام والمسلمین مصطفی محبوب زاده	
ارزش های اسلامی و انسانی در عاشورا و دنیای معاصر.....	۴۱
حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی محسنی	
فرصت های زیبای زندگی را دریابیم.....	۴۹
حجت الاسلام والمسلمین احمد لقمانی	
سنت نصرت الهی و تأثیر آن بر پایداری و مقاومت	۵۹
سیدعلی هاشمی نسلجی	
فلسفه امامت و قیام عاشورا	۶۹
حجت الاسلام والمسلمین علی عباس زاده	
تربیت سیاسی در سایه سار مکتب عاشورا	۸۱
حجت الاسلام والمسلمین محمدحسین افشاری کرمانی	
معیارهای حق و باطل از دیدگاه قرآن و روایات	۹۳
حجت الاسلام والمسلمین قاسم نصیرزاده	

خوانشی تاریخی از زیارت وارث ۱۰۵

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری

خدا شناسی در دعای عرفه ۱۱۳

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا

نماز عاشورایی: از فريضة عبادی تا ستون مقاومت ۱۲۳

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد هادی حسینی نژاد و حجت الاسلام والمسلمین مهدی خجسته فناغستانی

عبودیت و عبادت در سیره رفتاری اصحاب امام حسین علیه السلام ۱۳۱

حجت الاسلام والمسلمین علی خادمی

قرض الحسنه: جایگاه دینی، آثار اقتصادی و اجتماعی ۱۴۳

دکتر مسعود صالحی

سخن نخست

خداوند متعال ازلی و ابدی است و به غیر از آن ذات هستی بخش، همه فانی و نابود شدنی اند: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».^۱ از زمان خلقت حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام، اقوام و ملل گوناگونی آمدند و چند صباحی زیستند و سرانجام همه تسلیم مرگ شدند.

هر که آمد عمارتی نو ساخت رفت و منزل به دیگری پرداخت^۲

جهت جاودانه شدن، راهی جز اتصال و قرب به حضرت حق وجود ندارد: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ».^۳ رنگ خدایی در پرتو ایمان، اسلام و توحید حاصل می‌گردد و چه رنگی بهتر از رنگ خدایی است؟!

حادثه عبرت‌آموز عاشورا، یکی از حوادث فراوانی است که در دنیا رخ داده است، اما برخلاف سایر رویدادها، این قیام با عظمت در طول تاریخ زنده مانده و تا ابد جاودان خواهد ماند، زیرا رنگ خدایی داشت. هدف و غایت قصوای امام حسین علیه السلام در خلق این حماسه درخشان تنها حفاظت و مراقبت از دین خدا در برابر انحراف ها و بدعت ها بود: «وَأَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِرًّا وَلَا بَطَرًا وَلَا مَفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي صلوات الله عليه، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بَسِيرَةَ جَدِّي وَأَبِي عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ».^۴

۱. الرحمن: ۲۶-۲۷.

۲. سعدی، گلستان، دیباچه.

۳. بقره: ۱۳۸.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰.

اخلاص بالای امام علیه السلام و شهدای گرانقدر کربلا راز ماندگاری این حادثه درس آموز است. جاودانگی ثمره مجاهدت کسانی است که با دشمنان دین و ایمان مردم مبارزه کنند و صادقانه بکوشند احکام و شریعت الهی را در دنیا پیاده سازند. حضرت امام خمینی علیه السلام با الگو گرفتن از سالار شهیدان و با همت و تلاش مردم فهیم و مومن ایران اسلامی توانست جمهوری اسلامی را پایه گذاری کنند و ان شاء الله این حرکت انقلابی و اسلامی با رهبری داهیه‌انه مقام معظم رهبری حفظه الله تا استقرار کامل اسلام و ظهور منجی عالم حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فدا به حیات طویه خود ادامه خواهد داد.

در ایام اولین سالروز شهادت شهید رئیسی و شهدای پرواز اردیبهشت قرار داریم. آیت الله رئیسی و آیت الله آل هاشم از مبلغان برجسته کشوری نیز بودند. مقام معظم رهبری در اولین سالروز شهادت شهدای خدمت، درباره رئیس جمهور شهید آیت الله رئیسی علیه السلام فرمود: "ایشان مصداق این آیه شریفه بود که «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا»^۱. این یک معیار مهمی برای مدیریت کشور است... جایگاه سیاسی و اجتماعی او خیلی بالا بود... اما او خودش را از دیگران برتر نمی‌دانست؛ خودش را در ردیف مردم، مثل مردم، در مواردی کوچک‌تر از مردم به حساب می‌آورد؛ با این نگاه، با این دید حکمرانی می‌کرد بر کشور و دولت را اداره می‌کرد و کارها را پیش می‌برد. برای خودش چیزی از این امکان سیاسی و اجتماعی نمی‌خواست، برداشت نمی‌کرد؛ همه توانش، همه نیرویش، همه در خدمت مردم بود، برای مردم بود، برای خدمت به بندگان خدا بود، برای اعتلا و ارتقاء آبروی ملی و عزت ملی بود؛ برای خدمت بود و در راه خدمت هم به لقاء الله پیوست؛ این خصوصیت بسیار مهمی در این شهید عزیز است که باید یاد بگیریم."^۲

حجت الاسلام والمسلمین واعظی ریاست محترم دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، در بیان خاطراتی از شهید آیت الله رئیسی گفتند: "ایشان [شهید رئیسی] همچنین توجهی خاص به دفتر تبلیغات داشت. حتی از مجلات ره‌توشه، تولید معاونت تبلیغ دفتر تبلیغات اسلامی، خیلی تمجید می‌کرد و می‌گفت؛ من واقعاً از این ره‌توشه‌ها استفاده می‌کنم... به ما سوژه می‌دهد و ما با سلیقه و روش خودمان در سخنرانی‌ها استفاده می‌کنیم."^۳

۱. قصص: ۸۳.

۲. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=60240>

۳. ر.ک: شهید رئیسی هر قدر مقامش بالاتر می‌رفت، متواضع‌تر می‌شد:

<http://www.dte.ir/portal/home/?news/660057/693989/966680>

شاگرد لطف و محبت خدای سبحان هستیم که به ما توفیق مجدد عنایت فرمود تا محتوایی درخور برای ایام تبلیغی محرم تهیه کنیم. این محتواها همانند سال‌های گذشته در قالب ره‌توشه‌های ذیل تولید و عرضه شده‌اند:

● **فصلنامه ره‌توشه مبلغان.** مخاطب این فصلنامه عموم مبلغان گرامی هستند. در این فصلنامه مباحث ذیل آمده است:

آبرومندی در دنیا و آخرت در پرتو ارتباط با امام حسین (علیه السلام)؛ ویژگی‌های اهل بیت (علیهم السلام) در نهج البلاغه؛ شرابخواری، تهدیدی برای امنیت اجتماعی؛ ارزش‌های اسلامی و انسانی در عاشورا و دنیای معاصر؛ فرصت‌های زندگی را دریابیم؛ سنت نصرت الهی و تاثیر آن بر پایداری و مقاومت؛ فلسفه امامت و قیام عاشورا؛ تربیت سیاسی در سایه‌سار مکتب عاشورا؛ معیارهای حق و باطل از منظر قرآن و روایات؛ خوانشی تاریخی از زیارت وارث؛ خداشناسی در دعای عرفه؛ نماز عاشورایی: از فریضه عبادی تا ستون مقاومت؛ عبودیت و عبادت در سیره رفتاری اصحاب امام حسین (علیه السلام)؛ قرض الحسنه: جایگاه دینی، آثار اقتصادی و اجتماعی.

● **دو فصلنامه تبلیغ و خانواده:** این دو فصلنامه با همکاری انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه علمیه قم و دبیرخانه همایش ملی زن، خانواده، امنیت تهیه شده است. مخاطب این دو فصلنامه همه مبلغان، به ویژه مبلغان محترمی هستند که در عرصه خانواده تبلیغ می‌کنند. این دو فصلنامه به موضوعات ذیل پرداخته است:

ده راهکار عملی برای کاهش اختلاف میان همسران؛ راهکارهای ترغیب فرزندان به نماز با الهام از کلام و سیره معصومان (علیهم السلام)؛ راهکارهای کاربردی در تربیت عقلانی کودکان؛ زنان و کارکرد نهاد خانوادگی در تأمین امنیت اجتماعی؛ بررسی پیامدهای آرایش‌های نوپدید بر امنیت زنان؛ نقش معنویت در امنیت روانی زنان؛ کارکرد خانواده در تقویت امنیت فرهنگی در جامعه؛ نقش مردان در تأمین امنیت اقتصادی زنان از دیدگاه اسلام؛ تبیین رابطه امنیت و نشاط اجتماعی با عفاف؛ نقش مادر در خانواده پایدار در مواجهه با فشارهای اقتصادی از منظر آموزه‌های دینی.

● **دو فصلنامه تبلیغ و تقریب:** رویکرد این دو فصلنامه تقریبی است. مخاطب این فصلنامه همه مبلغان به ویژه مبلغانی هستند که در مناطق مشترک شیعه و سنی به تبلیغ اشتغال دارند. در این مجموعه مباحث ذیل مطرح شده است:

عاشورا؛ تبیین دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت (شباهت‌ها و تفاوت‌ها)؛ وحدت اسلامی و خط‌مشی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)؛ امام حسین (علیه السلام) الگوی مقاومت در برابر ظلم و بی‌عدالتی؛ تجلی پیام‌های قرآنی در قیام عاشورا؛ امام حسین (علیه السلام) و دشمن‌شناسی؛

پیام‌های عاشورا برای ایجاد وحدت در جامعه اسلامی؛ اهداف مقاومت در نگرش امامین انقلاب؛ امام محمد باقر علیه السلام در منابع اهل سنت. انتظار می‌رود مبلغان گرامی با مطالعه و استفاده از محتوای فصلنامه‌ها، از پیشنهادات و انتقادات سازنده و تجربیات ارزشمند خود ما را بهره‌مند سازند. در پایان لازم می‌دانم از نویسندگان محترم و همه کسانی که در تولید و عرضه این مجموعه ارزشمند تلاش کردند، به ویژه حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان رئیس محترم گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی و همکاران گرامی ایشان صمیمانه تقدیر و تشکر و موفقیت و خوشبختی آنان را از خداوند متعال مسئلت نمایم.

سعید روستا آزاد
معاون فرهنگی و تبلیغی
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

آبرومندی در دنیا و آخرت در پرتو ارتباط با امام حسین علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر صمدی یزدی*

اشاره

حفظ آبرو و کرامت انسانی از دیدگاه آموزه‌های وحیانی، از اساسی‌ترین اصول در تأمین امنیت فردی و اجتماعی است؛ همان‌گونه که در قرآن آمده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ: مَا آدَمَى زَادْكَانَ رَاغِبِينَ»^۱ به همین دلیل تأمین امنیت اخلاقی و شخصیت افراد جامعه در جایگاه یک اولویت در دستور کار قرار دارد و در قالب آموزه‌های علمی و دستوری، شامل بایدها و نبایدهای شرعی و اخلاقی، به آن توجه شده است. بسیاری از احکام مانند حرمت غیبت، تهمت، افتراء، دشنام و ناسزا در راستای حمایت از آبرو، شرافت و کرامت انسانی وضع شده‌اند. این نوشتار به مسئله آبرومندی در دنیا و آخرت بر اساس ارتباط با امام حسین علیه السلام می‌پردازد.

زیارت عاشورا و حفظ آبرو

زیارت عاشورا یکی از معتبرترین زیارت‌هاست؛ زیارت‌نامه‌ای که صحیفه‌ای است مختصر، اما کامل از دیدگاه اسلام‌شناسی، معرفت‌شناسی، امام‌شناسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی. این زیارت‌نامه در کتب مختلف گزارش شده است؛ ابن قولویه در کامل الزیارات،^۲ شیخ طوسی در مصباح‌المتجهّد^۳ و دیگران آن را نقل کرده‌اند. این زیارت که در حقیقت حدیث قدسی است،^۴ دارای آثار و برکات دنیوی و اخروی است.

* مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. اسرا: ۷۰؛ ر.ک به: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۶۶۱.

۲. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۰۹.

۳. محمد بن حسن طوسی، مصباح‌المتجهّد و سلاح‌المتعبّد، ج ۲، ص ۷۷۳.

۴. همان.

زیارت عاشورا دارای بخش‌های مختلفی است؛ یک بخش آن سلام و درود بر امام حسین (علیه السلام) و اصحاب و یاران آن حضرت است؛ بخش دیگر لعن و نفرین بر قاتلان، ستمگران و پدیدآورندگان حادثه عاشورا است؛ بخشی از آن تَوَلَّوْا و بخش دیگر تَبَرَّأ است. بخش قابل توجهی از زیارت عاشورا نیز مانند بسیاری از زیارت‌های دیگر، دعا است؛ یعنی خواسته‌ها و عرض حاجتی که در لابلای این زیارت از خداوند درخواست می‌شود. از آنجاکه زائر با قرائت زیارت حالت قدسی و معنوی پیدا می‌کند و تقرب به خدا برایش حاصل می‌شود، دعایش هم به اجابت می‌رسد؛ بنابراین دعا بخش قابل توجهی از زیارت‌هاست. یکی از خواسته‌های مهمی که در زیارت عاشورا از خداوند درخواست می‌شود، آبرومندی در دنیا و آخرت است؛ از این‌رو زائر حین زیارت به خداوند عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عَنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: بارخدایا مرا به خاطر امام حسین (علیه السلام) در دنیا و آخرت آبرومند نزد خودت قرار ده». «وجیها بالحسین» را دو گونه می‌توان معنا کرد:

۱. «باء» در «بالحسین» را «باء» قسم در نظر بگیریم که معنای جمله چنین می‌شود: «خدایا به حق امام حسین (علیه السلام) مرا در دنیا و آخرت آبرومند قرار ده».
 ۲. «باء» را سببیه در نظر بگیریم که معنای جمله چنین می‌شود: «خدایا به خاطر امام حسین (علیه السلام) و به سبب ارتباط من با امام حسین (علیه السلام) مرا در دنیا و آخرت آبرومند قرار ده».
- بر اساس این فراز از زیارت عاشورا، آبرومندی در دنیا و آخرت و حفظ آبروی دیگران و نیز آثار و عواقب پرده‌داری و هتک حرمت افراد را در قرآن و روایات پی می‌گیریم.

قرآن کریم و آبرومندی در دنیا و آخرت

برخی آیات درخواست آبرومندی در دنیا و آخرت را از اوصاف برخی پیامبران اولوالعزم دانسته است؛ چنان‌که خداوند درباره عیسی مسیح (علیه السلام) می‌فرماید: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ»^۱ به یاد آورید هنگامی را که فرشتگان گفتند ای مریم، خداوند تو را به کلمه‌ای [وجود با عظمتی] از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش مسیح و عیسی پسر مریم است؛ درحالی‌که در این جهان و جهانی دیگر صاحب شخصیت و آبروست و از مقربان الهی است». همچنین خداوند

۱. آل عمران: ۴۵؛ رک به: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۴۷؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۹۱.

درباره حضرت موسی علیه السلام می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَأَ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا»^۱ ای کسانی که ایمان آورده اید، همانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند و خداوند او را از آنچه در حق او می گفتند، مبرا کرد و او نزد خداوند آبرومند [و گران قدر] بود».

وجاهت و آبرومندی از اوصاف اهل بیت علیهم السلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ چنان که در یکی از زیارت های امام رضا علیه السلام می خوانیم: «فَكُنْ لِي شَفِيعًا إِلَى رَبِّكَ يَوْمَ فَقَرْتِي وَفَاقَتِي فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامًا مَحْمُودًا وَأَنْتَ وَجِيهٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۲ ای علی بن موسی الرضا، تو روز فقر و ناداری من شفیع من نزد خدایت باش؛ زیرا تو دارای مقام پسندیده ای نزد خداوند هستی و همچنین در دنیا و آخرت آبرومند می باشی». همچنین در دعای توسل، خطاب به همه چهارده معصوم می گوئیم: «یا وجیها عندالله اشفع لنا عندالله: ای آبرومند نزد خدا، شفاعت مرا کن نزد خدا».

جایگاه حفظ احترام و آبروی مؤمن در روایات

در روایات معصومان علیهم السلام احترام و آبروی مؤمن بیش از حرمت خانه کعبه دانسته شده است.^۳ رسول اعظم صلی الله علیه و آله رو به کعبه فرمود: «مرحبا به تو ای خانه، چقدر با عظمتی و چقدر احترام داری. به خدا سوگند، حرمت مؤمن نزد خدا از حرمت تو بیشتر است».^۴ بر این اساس در روایات جان و مال و عرض مؤمن خطوط قرمز است که نمی توان از آنها تجاوز کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَ مَالُهُ وَ عِرْضُهُ»^۵ یعنی تمام حیثیت مسلمان بر مسلمان دیگر محترم و تعرض به آن حرام است؛ اعم از خون، مال، عرض و آبرویش. گرچه در روایت پیامبر صلی الله علیه و آله آبرو در کنار مال و جان قرار گرفته است، بررسی روایات و احکام اسلامی نشان می دهد که آبرو و عرض از مال و جان هم ارزش و اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا مال با تمام ارزشی که دارد، اگر آبرو در خطر قرار گرفت، باید مال فدای آبرو شود. امام حسین علیه السلام فرمود: «خَيْرُ الْمَالِ مَا وَقِيَ الْعِرْضُ»^۶ بهترین مال، مالی است که آبرو با آن حفظ شود». علی علیه السلام نیز می فرماید:

۱. احزاب: ۶۹؛ رک به: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۸۲.

۲. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۱۲.

۳. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۶۲.

۴. محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۹۳.

۵. مسعود بن عیسی ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۱۵.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۵.

«أَفْضَلُ الْفِعَالِ صَيَانَةُ الْعُرْضِ بِالْمَالِ: ^۱ بهترین کار حفظ آبرو به وسیله مال است».

ارزش آبرو در مقایسه با ارزش جان

از روایات و سخنان معصومان علیهم‌السلام استفاده می‌شود که آبرو از جان نیز باارزش‌تر است و در صورت لزوم باید جان داد و از آبرو نگذشت. امام حسین علیه‌السلام فرمود: «مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ: ^۲ مرگ همراه با عزت بهتر است از زندگی همراه با ذلت و بی‌آبرویی».

در روز عاشورا نیز فرمود:

الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَ الْعَارُ خَيْرٌ مِنْ دُخُولِ النَّارِ ^۳

مرگ از بی‌آبرویی و ننگ و عار بهتر است و ننگ و عار از گرفتار آتش شدن سزاوارتر است. در قضای الهی و اسلامی نیز چنین است که دو شاهد عادل بر اثبات قتل کافی است؛ اما برای عمل منافی عفت و زنا چهار شاهد لازم است؛ چون در نسبت زنا، حیثیت و آبرو مطرح است. اگر در فرهنگ قرآنی و حدیثی گناه غیبت نابخشودنی و به منزله خوردن گوشت مرده برادر معرفی شده است، به این دلیل است که غیبت، ریختن آبروی فرد و ترور شخصیت است و ترور شخصیت از ترور شخص گناهش بیشتر است؛ زیرا ترور شخص او را بالا می‌برد و بزرگ می‌کند، اما ترور شخصیت وی را زمین می‌زند. در این راستا امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يَقَوْضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ: ^۴ خداوند همه امور مؤمن را به خودش واگذار کرده است، اما به او اختیار نداده است که خود را ذلیل و بی‌آبرو نماید».

حفظ آبروی دیگران

انسان نه تنها نباید آبروی دیگران را مورد هجمه قرار دهد، بلکه باید کوشش در حفظ آبروی افراد داشته باشد. ابی‌الدرداء می‌گوید شخصی در پیش رسول خدا به آبروی فردی تعرض کرد؛ ولی شخص دیگری آن سخن و نسبت ناروا را رد کرد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ كَانَ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ: ^۵ هر کسی از آبروی برادرش دفاع کند، پوششی برای او در مقابل آتش

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۹.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.

۳. همان.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۳.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۵۳.

خواهد بود». امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ سَتَرَ عَلَى مُؤْمِنٍ عَوْرَةً يَخَافُهَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنْ عَوْرَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۱ کسی که عیبی بر مؤمنی بپوشاند که آن را مخفی کرده است، خداوند هفتاد عیب دنیایی و آخرتی او را می پوشاند».

امام خمینی رحمته الله می فرماید: «شما آقایان توجه داشته باشید که همه در محضر خدا هستید و انسان همواره باید این گونه تلقی کند که خدا ناظر اعمال و رفتار اوست. در جمهوری اسلامی غیر از گروهک هایی که می خواهند به اسلام و مسلمین ضرر و زیان بزنند، نباید دنبال عیب دیگران رفت. باید آبروی مردم را حفظ کنید».^۲

امام علی علیه السلام و حفظ آبرو

علی علیه السلام مقدار پنج وَسَق (حدود پنج بار) خرما برای مردی فرستاد. آن مرد شخصی آبرومند بود و از کسی تقاضای کمک نمی کرد. شخصی که در آنجا بود، به علی علیه السلام گفت: آن مرد که تقاضای کمک نکرد، چرا برای او خرما فرستادی؟ همچنین یک وَسَق برای او کافی بود. حضرت به او فرمود: «خداوند امثالِ تو را در جامعه ما زیاد نکند؛ من می دهم، تو بخل می ورزی. اگر من آنچه را مورد حاجت اوست، پس از سؤال او به او بدهم، چیزی به او نداده ام، بلکه قیمتِ آبرویی را که به من داده، به او داده ام؛ زیرا اگر صبر کنم تا او سؤال کند، درحقیقت او را وادار کرده ام که آبرویش را به من بدهد، آن رویی را که در هنگام عبادت و پرستشِ خدایِ خود و خدایِ من، به خاک می سایید».^۳

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آبروداری

در احوالات حاج سید ابوالحسن اصفهانی نقل شده است که به شخصی وکالت مالی داده بود؛ بعد از مدتی شکایاتی از طرف اشخاص و عالمان علیه آن شخص نزد ایشان آمد مبنی بر اینکه این شخص رعایت جوانب کار نمی کند و اموال بیت المال را کم و زیاد می کند و از ایشان خواستند این شخص را از وکالت عزل کنند، اما ایشان اقدام نمی کرد. وقتی علت را پرسیدند، فرمود: این شخص قبل از اینکه وکیل من شود، مقداری آبرو از خودش داشت که با وکالت من

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲. سید روح الله خمینی، صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۲۴ - ۲۲۵.

3. <https://www.jamejamdaily.ir/newspaper/item/65696>.

آبرویش بیشتر شد؛ من اکنون باید با ظرافت و تدبیری او را عزل کنم که آبروی قبلی خودش برایش باقی بماند.

آثار بردن آبروی دیگران

آبروریکختن نه تنها به فرد آبرورفته آسیب می زند، بلکه عیب‌جو (کسی که به آبروی دیگران تعرض می کند) نیز پیامدهای جدی را تجربه خواهد کرد. این پیامدها می توانند در ابعاد روانی، اجتماعی و اخلاقی بروز کنند. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ انْتَمَاتَ الْإِيمَانُ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ»^۱ هرگاه مؤمنی به برادر [ایمانی] خود تهمت بزند، ایمان در قلب او از بین می رود، همان گونه که نمک در آب حل می شود». همچنین فردی که به آبروی دیگران لطمه می زند، ممکن است به مرور زمان با عذاب وجدان روبرو شود. احساس گناه و پشیمانی از عمل ناشایست می تواند به اضطراب و افسردگی منجر شود، ضمن اینکه عیب‌جو ممکن است به دلیل رفتارهایش از سوی دیگران طرد شود و آبروی خودش بریزد. ابی‌برزه می گوید روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را که اقامه کرد، به سرعت به طرف در مسجد رفت، دست خویش را بر چارچوب در گذاشت و با صدای بلند فرمود: «يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُخْلِصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ فَضَحَّهٗ وَلَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ»^۲ ای گروهی که با زبان ایمان را اظهار می کنید، ولی ایمان خالص در قلب ندارید، دنبال ریختن آبروی مؤمنان نباشید؛ زیرا هر کسی در پی بردن آبروی مؤمنان باشد، خداوند در پی ریختن آبروی وی خواهد شد و کسی که خدا بخواهد آبرویش را بریزد، او را رسوا سازد؛ گرچه درون خانه اش باشد».

از منظر دینی، ریختن آبرو گناهی بزرگ شناخته می شود و عیب‌جو ممکن است در قیامت با پیامدهای جدی مواجه شود؛ از جمله پاسخ گویی به صاحب حق و تحمل عواقب گناهان خود. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رَوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَهَدَمَ مَرْوَةَ لَيْسَ قُطْ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وَلَايَتِهِ إِلَى وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ»^۳ کسی که مطلبی را علیه مؤمنی نقل کند و هدفش بردن آبروی وی و شکستن شخصیت او باشد تا او را از چشم مردم

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۱.

۲. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۰۴.

۳. همان، ص ۳۵۸.

بیندازد، خداوند او را از ولایت خویش به سوی ولایت شیطان خارج می‌کند و شیطان نیز او را قبول نمی‌کند».

گام‌های عملی برای جبران آبرو

با توجه به اینکه در روایات آبروی مؤمن در کنار مال و جان او قرار گرفته است،^۱ ضایع کردن آبروی مؤمن جنبه حق الناس دارد؛^۲ بنابراین اگر حق الناس از قبیل ریختن آبرو باشد، باید کسی که آبرویش رفته را راضی کرد؛ ولی اگر طلب رضایت موجب فساد و کینه شود، باید از خدا آمرزش طلبید و برای صاحب حق کارهای خیری انجام داد (مثلاً از طرف وی صدقه داده یا به زیارت رود) تا در قیامت مورد بازخواست صاحب حق قرار نگیرد.^۳ بر پایه روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در روز قیامت از حسنات کسی که حق مردم برگردن اوست، به صاحب حق داده می‌شود و اگر حسناتش تمام شد، گناهان صاحب حق را به پای او می‌نویسند؛ سپس او را وارد آتش می‌کنند.^۴ بر این اساس باید کوشید تا گام‌هایی برای جبران آبروی مسلمان برداشت.

امام حسین علیه السلام و حفظ آبروی افراد

روایت شده است که شخصی از انصار نزد امام حسین علیه السلام آمد و تصمیم داشت اظهار نیاز کند. حضرت فرمود: «يَا أَخَا الْأَنْصَارِ صُنْ وَجْهَكَ عَنْ بَذْلَةِ الْمَسْأَلَةِ وَارْفَعْ حَاجَتَكَ فِي رُقْعَةٍ فَإِنِّي آتٍ فِيهَا مَا سَأَرْتُكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ...»^۵ ای برادر انصاری، آبروی خودت را حفظ کن و درخواستی نکن، بلکه نیازت را در ورقه‌ای بنویس. من ان شاء الله چیزی به تو خواهم داد که تو را خوشنود سازد».
 حدیث عشق تو دیوانه کرده عالم را به خون نشانده دل دودمان آدم را
 غم تو موهبت کبریاست در دل من نمی‌دهم به سرور بهشت این غم را
 غبار ماتم تو آبرو به من بخشید به عالمی ندهم این غبار ماتم را
 اگر بناست دمی بی تو بگذرد عمرم هزار بار بمیرم و نبینم این دم را
 محبت تو رشته نجات است مرا نمی‌دهم ز کف این ریسمان محکم را

۱. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار، ص ۱۹۰.

۲. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۱۲۱.

۳. محمدعلی موسوی جزایری، دروس اخلاق اسلامی، ص ۲۵۶.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۶.

۵. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۴۷.

به یمن گریه برای تو روز محشر
خموش می‌کنم از اشک خود جهنم را
به نیم قطره اشک محبت ندهم
اگر به دستم دهند تمام عالم را
روا نبود که امت به سر بریدن تو
دهند اجر رسالت رسول خاتم را

کتاب‌نامه

۱. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، چ ۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن‌قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تصحیح: عبدالحسین امینی، نجف اشرف: دار المرتضویة، ۱۳۵۶ ش.
۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحیح: جلال‌الدین محدث، چ ۲، قم: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ ق.
۴. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر قرآن، چ ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ش.
۵. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، چ ۲، نجف اشرف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ش.
۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: فضل‌الله یزدی طباطبائی، چ ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۷. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، چ ۱، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ ش.
۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چ ۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، چ ۱، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۳۷۷ ش.
۱۲. _____، تفسیر نمونه، چ ۱۰، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
۱۳. ورام بن ابی‌فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، چ ۱، قم: مکتبه فقهیه، ۱۴۱۰ ق.

ویژگی های اهل بیت علیهم السلام در نهج البلاغه

فرج الله میرعرب*

اشاره

نخستین گام برای رشد و تعالی انسان، شناخت قرآن و درک مفاهیم آن است؛ ولی همراه این شناخت، شناخت اهل بیت علیهم السلام و فهم سخنان آنان نیز برای «درک مفاهیم قرآنی» و یافتن راه هدایت و رستگاری ضروری است. در شناخت قرآن و نیز برای شناخت اهل بیت علیهم السلام باید به متخصص و دانای به زوایای وجودی آنها رجوع کرد. بر اساس روایات متواتری که عالمان شیعه و اهل سنت تأیید کرده اند، اصطلاح اهل بیت علیهم السلام پس از نزول آیه تطهیر میان مسلمانان مطرح شد و رواج یافت.^۱ این افراد بر اساس آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، معصوم هستند؛ چون از هر نوع پلیدی فکری یا عملی، پاک هستند. بنا بر روایاتی که عالمان بزرگ اهل سنت مانند حاکم نیشابوری،^۲ جوینی خراسانی^۳ و سیوطی^۴ از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند، مصداق اهل بیت علیهم السلام خود پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن و حسین علیهما السلام و نه فرزند از نسل حسین علیه السلام هستند. پس از پیامبر صلی الله علیه و آله عارف ترین شخص به مقامات و فضایل اهل بیت علیهم السلام، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که خود عضوی از آنان و شاگرد خاص، برادر، باب علم و جان رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدر اهل بیت علیهم السلام بوده است.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. احزاب: ۳۳.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۱۶.

۳. ابراهیم بن محمد جوینی خراسانی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۳۳.

۴. عبدالرحمن جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۰۶.

محبوبیت اهل بیت علیهم السلام نزد همه مسلمانان

اهل بیت علیهم السلام نزد همه مسلمانان عزیز بوده و هستند. امام محمد بن ادریس شافعی که شافعیان اهل سنت پیرو او هستند، در محبت اهل بیت علیهم السلام چنین سروده است:

إِنْ كَانَ رَفْضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَيْشَهِدِ الثَّقَلَانِ أَنِّي رَافِضِي

اگر محبت اهل بیت رفض و خروج از دین است، جنّ و انس بدانند که من رافضی هستم.

يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ فَرَضٌ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ

ای خاندان نبوت، محبت شما فرضی است که از جانب خداوند در قرآن آمده است.

كَفَاكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْكُمْ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ^۱

همین در عظمت شأن شما کافی است که هر کس در نماز صلوات بر شما نگفت، نمازی ندارد.

سعدی نیز نیازمندانه به اهل بیت علیهم السلام، سلام می‌کند:

سلامٌ علیکم اهل بیت کرامه و مقصد محتاج و مأمن خائف^۲

اما در مذهب شیعه که خمیرمایه وجودی‌اش محبت اهل بیت است، فیض کاشانی عاشقانه در خانه اهل بیت علیهم السلام می‌رود و می‌سراید:

ولای آل پیغمبر بود معراج روح من به جز این آسمان‌ها آسمانی کرده‌ام پیدا

به حبّ الله مهر اهل بیت است اعتصام من برای نظم ایمان ریسمانی کرده‌ام پیدا

زمهر حق‌شناسان هر چه خواهم می‌شود حاصل درون خویشتن گنج نهانی کرده‌ام پیدا

سخن‌های امیرالمؤمنین دل می‌برد از من ز اسرار حقایق دلستانی کرده‌ام پیدا

ویژگی‌های اهل بیت علیهم السلام از نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام

امام علی علیه السلام اوصاف و ویژگی‌های آل پیامبر و امامان اهل بیت علیهم السلام را در نهج البلاغه بیان می‌کند و موقعیت شخصیتی آنان را پس از پیامبر صلی الله علیه و آله روشن می‌سازد که در ادامه به مواردی از این اوصاف و ویژگی‌ها اشاره می‌شود.

۱. محمد بن ادریس شافعی، دیوان الإمام الشافعی.

۲. مصلح‌الدین سعدی، مواعظ، مفردات، باقی مفردات.

۱. بی نظیری آل محمد صلی الله علیه و آله

در اندیشه علوی، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ستون مستحکم دین و رکن رکن علم و یقین هستند، بدون آنها دین برپا نمی شود و هیچ کس به مقام معرفت و یقین نمی رسد: «لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا هُمْ أَساسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ، إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَ بِهِمْ يُلْحَقُ النَّالِ»^۱ در این امت هیچ کس را با آل محمد صلی الله علیه و آله مقایسه نتوان کرد. کسانی را که مرهون نعمت های ایشان اند با ایشان برابر نتوان داشت که آل محمد اساس دین اند و ستون یقین، افراط کاران با رجوع به آنان راه اعتدال گیرند و واپس ماندگان به مدد ایشان به کاروان دین پیوندند.

۲. باب علم رسول خدا صلی الله علیه و آله

پیشوایان دین و ائمه معصومین علیهم السلام در جایگاه جانشینان به حق پیامبر صلی الله علیه و آله شهرت یافتند. مبدأ شهرت آنان، پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا»^۲ من شهر علمم و علی در آن است». بر همین اساس امام علی علیه السلام فرمود: «نَحْنُ الشَّعَاعُ وَ الْأَصْحَابُ وَ الْخَزَنَةُ وَ الْأَبْوَابُ وَ لَا تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سُمِّيَ سَارِقًا»^۳ ما محرم اسرار حق، یاران راستین و گنجینه ها و درهای علوم پیامبریم و هیچ کس داخل خانه ای نمی شود مگر از در آن و کسی که از غیر در وارد خانه شود، دزد نامیده می شود.

چو اصل اهل بیت افتاد حیدر بلی بایست شهر علم را در
چو شهر علم دین پیغمبر آمد اگر بایست آن را حیدر آمد^۴

به همین دلیل اهل بیت صندوقچه علوم الهی هستند: «هُم... عَيْبَةُ عِلْمِهِ»^۵.

۳. امین اسرار الهی

از ویژگی بسیار مهم اهل بیت علیهم السلام این است که اسرار الهی نزد آنان است: «هُم مُؤَضِّعُ سِرِّهِ»^۶.

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۰، ح ۱.

۳. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.

۴. عطار، خسرونامه، در فضیلت امیرالمؤمنین ۷.

۵. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۲.

۶. همان.

بدیهی است کسی که می‌خواهد رهبری دین الهی را بر عهده داشته باشد، باید از تمام اسرار دین خدا باخبر باشد؛ چراکه بدون آن پیش‌بینی‌های صحیح را در امر هدایت و تدبیر و نظم امور آنان نمی‌تواند داشته باشد، به‌ویژه اینکه رهبری آنها مربوط به زمان خاصی نیست و برای تمام تاریخ بشر است.

۴. مرجع بیان اوامر خدا

اهل بیت علیهم‌السلام پناهگاهی هستند که هرکس بخواهد بداند خداوند چه امری در مسائل زندگی او دارد، باید به آنها رجوع کند. امام علی علیه‌السلام در وصف اهل بیت علیهم‌السلام می‌فرماید: «هُم... لَجَأُ أَمْرِهِ»^۱ وجود ملجأ و پناه‌بودن برای تشخیص امر درست از نادرست، برای هدایت انسان‌ها بسیار مهم است. تشخیص نوع اوامر الهی در قرآن که واجب است یا مستحب، حرام است یا مکروه، ارشادی است یا مولوی، کار کسانی است که از طریق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌السلام با وحی ارتباط داشته باشند که تنها اهل بیت علیهم‌السلام هستند.

۵. مرجع احکام و تشخیص حکمی

در ویژگی دیگر، اهل بیت علیهم‌السلام مرجع احکام الهی دانسته شده‌اند: «هُم... مَوْثِلُ حُكْمِهِ»^۲ بر این اساس مردم در اختلاف‌های فکری و قضایی باید به آنها رجوع کنند تا رفع اختلاف و حلّ مشکل شود. ممکن است جمله «مَوْثِلُ حُكْمِهِ» باشد؛ حِکْم جمع حکمت است؛ پس معنای جمله این است که فلسفه‌ها و حکمت‌های احکام الهی بخشی از علوم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌السلام و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام را شکل می‌دهد.

۶. حافظ کتاب‌های آسمانی

وصف دیگر خاندان عصمت و طهارت، «وَكُفُوفُ كُتُبِهِ»^۳ است. این جمله بیان‌کننده این حقیقت است که محتوای همه کتب الهی نزد آنان است. علی علیه‌السلام می‌فرمود: «أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ تَنَبَّيْتُ لِي وَسَادَةٌ فَجَلَسْتُ عَلَيْهَا لَأَفْتَيْتُ أَهْلَ التَّوْرَةِ بِتَوْرَاتِهِمْ... وَأَفْتَيْتُ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ... وَ

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

أَفْتَيْتُ أَهْلَ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ...^۱ به خدا سوگند اگر مسندی برای من آماده شود و بر آن بنشینم، برای پیروان تورات به توراتشان فتوا می‌دهم و ... برای پیروان انجیل به انجیلشان و برای اهل قرآن به قرآنشان...».

۷. کوه‌های استوار دین

اهل بیت علیهم‌السلام که هم‌وزن قرآن هستند، کوه‌های استوار دین هستند: «وَجِبَالُ دِينِهِ»^۲. این معرفی اشاره به چیزی است که در آیات متعددی از قرآن مجید درباره کوه‌ها و نقش آن در حفظ آرامش زمین و نزول برکات بر آن آمده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنْهَاراً وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۳ در زمین کوه‌های ثابت و محکمی افکند تا لرزش آن را نسبت به شما بگیرد و نهرها و راه‌هایی ایجاد کرد تا هدایت شوید».

در حقیقت کوه‌ها - همچنان‌که در تفسیر این آیه و آیات مشابه آن آمده است - از یک سو فشارهایی را که از درون و بیرون بر زمین وارد می‌شود، خنثی می‌کنند و از سوی دیگر، منبع بزرگی برای نهرها و چشمه‌های آب و از سوی سوم کانونی برای انواع معادن گرانها هستند.^۴ امامان معصوم نیز مایه آرامش افکار و سیراب‌شدن دل‌ها و نشر ذخایر گران‌بها در میان امت هستند.

۸. مفسران قرآن و کاشفان گنج‌های آن

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در توصیف دیگری از اهل بیت علیهم‌السلام می‌فرماید: «فِيهِمْ كَرَائِمُ الْقُرْآنِ وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ إِنْ تَطَقُوا صَدَقُوا وَ إِنْ صَمَتُوا لَمْ يُسَبِّحُوا»^۵ معارف آیات کریمه قرآن در میان آنان و درباره آنان است. آنان گنجینه‌های خدای رحمان‌اند؛ اگر زبان به سخن گشایند، راست گویند و اگر خاموشی گزینند، به آن معنا نیست که دیگران بر آنان سبقت گرفته و برتری دارند». جمله «فِيهِمْ كَرَائِمُ الْقُرْآنِ» ممکن است به این معنا باشد که قرآن کرامت‌هایی درباره اهل بیت علیهم‌السلام بیان کرده است یا به این معنا که آیات کریمه قرآن و تفسیر آن نزد آنهاست. بر

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۱۸، ح ۱.

۲. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۲.

۳. نحل: ۱۱۵.

۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۸۲ - ۱۸۳.

۵. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.

اساس این معنا، جمله مذکور اشاره به مفهوم حدیث «ثقلین» است که می‌گوید: اهل بیت علیهم‌السلام هرگز از قرآن جدا نمی‌شوند.

شاهد درستی معنای یادشده این است که امام علی علیه‌السلام در جمله بعد می‌فرماید: اهل بیت علیهم‌السلام «كُنُوزُ الرَّحْمَنِ: اهل بیت علیهم‌السلام خزانه و گنج‌های ساحت رحمانی خدا» هستند. روشن است که اهل بیت علیهم‌السلام گنج مادی نیستند، بلکه معارف، تعلیمات و احکام گران‌بهای الهی نزد آنهاست. به همین دلیل اگر سخن بگویند، درست است: «إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا». همین دانایی و صدق در کلام دلیل آن است که همراهی و پیروی از آنان ضروری است؛ چنان‌که خدای متعال می‌فرماید: «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ».^۱

این دانیان و گنج‌های معارف ممکن است در شرایطی سکوت کنند؛ ولی اگر چنین کردند، جاهلان نباید خیال کنند که از آنان دانا ترند: «إِنْ صَمَتُوا لَمْ يُسَبِّحُوا». سکوت آنها هرگز به معنای ناتوانی در پاسخ‌گویی نیست، بلکه به مقتضای مصلحت و حکمت است.

۹. سبب سلامت و استحکام اسلام

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه دوم نهج‌البلاغه، پس از بیان شش صفت، نتیجه داشتن این اوصاف را کارکردی سرنوشت‌ساز برای اهل بیت علیهم‌السلام بیان کرده‌اند: «بِهِمْ أَقَامَ انْحِنَاءَ ظَهْرِهِ، وَأَذْهَبَ ازْتِعَادَ قَرَائِصِهِ: خدا به وسیله آنان [امامان اهل بیت] قامت دین را راست کرد و لرزش و تزلزل و وحشت آن را از میان برد».

دین همواره از سوی دشمنان دانا و دوستان نادان تحت فشار بوده است و خطر بدعت‌ها، غلو و مسامحی‌گری آن را تهدید کرده است. امیرمؤمنان علیه‌السلام با تعبیر «بِهِمْ أَقَامَ انْحِنَاءَ ظَهْرِهِ: راست‌شدن خمیدگی پشت» کنایه لطیفی به کار می‌برد که نشان می‌دهد اگر اهل بیت علیهم‌السلام نبودند، اسلام از فشار امت منافق، نادان، اهل غلو و دنیا طلب کمر خم می‌کرد. مشکلات و انحراف‌های جامعه اسلام پس از چهارده قرن هنوز با احادیث و افکار آن بزرگواران، خنثی می‌گردد و قامت دین راست می‌شود.

مکاتب الحادی و منحرفان دینی و اعتقادی در طول تاریخ، مؤمنان را درگیر اضطراب‌ها و فشارهای روحی بسیاری کرده‌اند؛ این فشارها به وسیله ائمه هدی خنثی می‌شود و آرامش

خویش را باز می‌یابد. اگر امام علیه‌السلام فرمود: «وَأَذْهَبَ اِزْتِعَادَ فَرَاثِصِهِ»، اشاره کنایی به همین مسئله است.

۱۰. اهل بیت علیهم‌السلام تنها را نجات

در اندیشه علوی، طی هر مسیری برای وصول به حق - که هدف متعالی انسان‌هاست - غیر از مسیر ولایت و عترت خطاست. تنها مسیر وصول به حق، خط اهل بیت و صراط عترت علیهم‌السلام است؛ چون آنان تجسم عملی و عینی صراط مستقیم‌اند. علی علیه‌السلام فرمود: «انْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَإِلَازِمُوا سَمَتَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا»^۱ به خاندان پیامبرتان بنگرید و همراه آنان باشید. به هر سمتی که گام برمی‌دارند، شما هم به همان سمت گام بردارید؛ زیرا آنها هرگز شما را از راه راست خارج نمی‌کنند و به سستی باز نمی‌گردانند. اگر سکوت کردند، شما هم سکوت کنید و اگر قیام کردند، شما هم قیام کنید و از آنها پیشی نگیرید که گمراه خواهید شد و از آنان عقب نمانید که هلاک خواهید شد». به همین دلیل وصی به حق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم فرمود: «مَنْ تَمَسَّكَ بِنَا لِحَقٍّ وَمَنْ سَلَكَ غَيْرَ طَرِيقَتِنَا غَرِقَ»^۲ هر کس به ما تمسک کند، به ما ملحق می‌شود و هر کس از ما تخلف کند و راه دیگری برود، غرق خواهد شد».

بر همین اساس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم نیز درباره نفر پنجم اهل بیت علیهم‌السلام، حسین بن علی علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَسَفِينَةَ النَّجَاةِ»^۳ همانا حسین علیه‌السلام مصباح هدایت و کشتی نجات است». همچنین در منابع روایی آمده است: «إِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَلَى يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ مِصْبَاحٌ هَادٍ وَ سَفِينَةٌ نَجَاةٌ»^۴ در طرف راست عرش نوشته شده است: حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است».

فردوسی با توجه به همین روایات است که اهل بیت علیهم‌السلام را کشتی نجات معرفی می‌کند:

منم بنده اهل بیت نبی ستاینده خاک و پای وصی
حکیم این جهان را چو دریا نهاد برانگیخته موج ازو تن‌دباد

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

۲. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۷.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۰۵.

۴. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری، ص ۴۰۰.

چو هفتاد کشتی برو ساخته	همه بادبان‌ها برافراخته
یکی پهن کشتی بسان عروس	بیاراسته همچو چشم خروس
محمد بدو اندرون با علی	همان اهل بیت نبی و ولی
خردمند کز دور دریا بدید	کرانه نه پیدا و بن ناپدید
بدانست کوموج خواهد زد	کس از غرق بیرون نخواهد شدن
به دل گفت اگر با نبی و وصی	شوم غرقه، دارم دو یار وفی ^۱

تعجب از گمراهی مردم با وجود اهل بیت علیهم‌السلام

مردم صدر اسلام که پس از سال‌های محدودی که از رحلت رسول رحمت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گذشت، دچار انحراف شده بودند و افکار مختلفی در میان آنها رواج پیدا کرده بود، از سوی امیرالمؤمنین علیه‌السلام عتاب می‌شوند و ایشان با تعجب از انحراف با وجود اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «فَإِنَّ تَذَهُبُونَ وَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ فَأَيْنَ يَتَاهُ بِكُمْ وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ وَبَيْنَكُمْ عِثْرَةُ نَبِيِّكُمْ وَهُمْ أَرْمَةُ الْحَقِّ وَأَعْلَامُ الدِّينِ وَالسِّنَّةُ الصَّدَقِ فَأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَرِدُّهُمْ وَرُودُ الْهِيمِ الْعِطَاشِ»^۲ پس به کجا می‌روید و کی بازگردانده شوید. دلیل‌ها برپاست و نشانه‌ها آشکار است و علامت‌ها را نصب کرده‌اند. این گمراهی و حیرانی تا چند و حال آنکه خاندان پیامبرتان که زمامداران حق‌اند و اعلام دین و زبان راستین، در میان شما هستند. آنان را حرمت دارید، همان‌گونه که قرآن را حرمت باید داشت و چون تشنه‌کامان که به آب می‌رسند، از سرچشمه فیض ایشان سیراب شوید».

عملکرد امام علی علیه‌السلام نمونه کارکرد اهل بیت علیهم‌السلام

امام علی علیه‌السلام در توضیح عملکرد خود می‌فرماید: «أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ وَأَتْرُكُ فِيكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ؟ قَدْ رَكَزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ وَقَفَّيْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْأَبْسُتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي وَفَرَّسْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَفَعَلِي وَأَرَيْتُكُمْ كِرَامَتِ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي»^۳ آیا من در میان شما به "ثقل اکبر" [قرآن] عمل نکردم؟ آیا "ثقل اصغر" [عترت] را در میان شما

۱. فردوسی، شاهنامه، آغاز کتاب، بخش ۷، گفتار اندر ستایش پیامبر.

۲. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۸۷.

۳. همان.

نگذاشتم؟! من پرچم عدالت را در میان شما برافراشتم و بر حدود حلال و حرام آگاهتان کردم و از عدالت خویش جامه عافیت بر تتان پوشاندم و معروف را با گفتار و کردارم، در میان شما گسترش دادم و اخلاق کریمه را با رفتار و منش خود به شما نشان دادم».

در نهایت امام علیه السلام به ناآشنایان به شأن و منزلت اهل بیت علیهم السلام توصیه می کنند: «فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ وَلَا تَتَغَلَّلْ إِلَيْهِ الْفِكَرُ»^۱ در مورد چیزی که بصیرت شما به ژرفای آن نمی رسد و فکر و اندیشه بشری را بدان راه نیست، نظر ندهید و قضاوت نکنید».

عزاداری امام علی برای امام حسین علیه السلام

حضرت امام حسین علیه السلام از مصادیق بارز اهل بیت علیهم السلام است. امیرالمؤمنین علیه السلام در مواردی درباره مصایبی که بر امام حسین علیه السلام وارد خواهد شد، عزاداری کرده اند که در ادامه به مواردی اشاره می شود.

۱. گریه بسیار علی علیه السلام بر حسین علیه السلام در مسیر صفین

ابن عباس می گوید زمانی که امیرمؤمنان علیه السلام به سمت منطقه صفین حرکت می کردند، همراه ایشان بودم. وقتی به نینوا در کنار فرات رسید، با صدای بلند فریاد زد: ای پسر عباس، اینجا را می شناسی؟ گفتم: خیر ای امیرالمؤمنین. فرمود: «اگر همانند من اینجا را می شناختی، عبور نمی کردی، مگر اینکه مثل من می گریستی». امام علیه السلام آن قدر گریست که محاسن مبارکش خیس شد و اشک بر سینه اش روان شد. امیرمؤمنان می فرمود: «وای وای، مرا با آل ابوسفیان چه کار؟! با آل حرب چه کار؟! آنان حزب شیطان و اولیای کفر هستند؛ صبر کن ای اباعبدالله الحسین که پدرت همانند آنچه [ظلم و ستم] را تواز آنها خواهی دید، از آنها دیده است ...»^۲.

۲. گریه هنگام عبور امیرمؤمنان از کربلا

امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام نقل کرد: امیرالمؤمنین علی علیه السلام با دو نفر از یاران خود از کربلا عبور کرد؛ همین که آن سرزمین را مشاهده کرد، چشمانش پر از اشک شد و سر بسته فرمود: «هَذَا مَنَاخُ رِكَابِهِمْ، وَهَذَا مَلَقَى رِحَالِهِمْ، وَهَاهُنَا تُهْرَاقُ دِمَاؤُهُمْ، طُوبَى لَكَ مِنْ تَرْبَةِ عَلِيكَ

۱. همان.

۲. شیخ صدوق، الامالی، ج ۱، ص ۶۹۴ - ۶۹۵.

تَهْرَاقُ دِمَاءَ الْأَحِبَّةِ: ^۱ اینجا محل پیاپی شدن ایشان است. اینجا محل اثاث و خیمه‌گاه آنان می‌باشد، اینجا خونشان ریخته خواهد شد. سپس امام علیه السلام رو به زمین کربلا کرد و فرمود: خوشا به حال تو خاکی که خون‌های محبوب‌ها روی تو ریخته خواهد شد».

۳. گریه حضرت علی علیه السلام با خواندن کتاب

ابن عباس نقل می‌کند که روزی در ذی‌قار بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم. حضرت کتابی را برایم بیرون آورد و فرمود: ای ابن‌عباس، این کتابی است که پیامبر صلی الله علیه و آله بر من املا فرموده و دست‌خط خودم است.

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، آن را برایم بخوان. حضرت آن را خواند. در آن کتاب همه آنچه از زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا زمان شهادت امام حسین علیه السلام اتفاق افتاده و اینکه چگونه کشته می‌شود و چه کسی او را می‌کشد و چه کسی او را یاری می‌کند و چه کسانی همراه او شهید می‌شوند، پیشگویی شده بود. وقتی امام علیه السلام کیفیت قتل امام حسین علیه السلام را خواند، بسیار گریه کرد و سپس کتاب را بست و بقیه آنچه تا روز قیامت واقع می‌شود، باقی ماند. ^۲

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الامالی، قم: قسم الدراسات الاسلامیه، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۷ ق.
۲. _____، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۳. جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، تحقیق: محمدباقر محمودی، بیروت: [بی‌نا]، ۱۹۸۰ م.
۴. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار المعرفه، [بی‌تا].
۵. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد (ط- الحدیثه)، تحقیق و نشر: مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ق.
۶. سعدی، مصلح‌الدین، مواعظ، مفردات، باقی مفردات، نرم‌افزار گنجور، زیرنظر حمیدرضا محمدی، نسخه ۲/۸۷، dg.ganjoor.net.

۱. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، ج ۱، ص ۲۶..

۲. سلیم بن قیس الهمالی، کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۱، ص ۴۳۵.

۷. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تنظیم: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: [بی نا]، ۱۹۹۳ م.
۹. شافعی، محمد بن ادريس، دیوان الإمام الشافعی، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۱۱. عطار، فریدالدین، خسرونامه، نرم افزار گنجور، زیر نظر حمیدرضا محمدی، نسخه ۲/۸۷، dg.ganjoor.net.
۱۲. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، نرم افزار گنجور، زیر نظر حمیدرضا محمدی، نسخه ۲/۸۷، dg.ganjoor.net.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۵. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق: محمدباقر الانصاری الزنجانی، قم: الهادی، ۱۴۲۰ ق.

شراب خواری؛ تهدیدی برای امنیت اجتماعی

حجت الاسلام والمسلمین مصطفی محبوبزاده*

اشاره

امنیت در فرهنگ لغات به معنای ایمن شدن، درامان بودن و بی‌یمنی است؛ همچنین به معنای ایمنی، آرامش و آسودگی آمده است. فارغ از ریشه لغوی، در تعریف امنیت باید گفت که امنیت عبارت است از: «حالت و شرایطی که در آن آرامش، آسودگی و ایمنی خاطر حکم فرماست و ترس و یمنی وجود ندارد».

در مجموع ۶۲ کلمه با ریشه امن و حدود ۸۷۹ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. امنیت در قرآن کریم از نعمت‌های بزرگ خداوند دانسته شده است که انسان را برای تحقق این هدف به آرامش عمومی و عبادت و معنویت دعوت می‌کند.

امنیت اجتماعی به معنای امنیت جان، مال، آبرو و موقعیت شخص است؛ یعنی آرامش و آسودگی خاطری که جامعه برای اعضای خود فراهم می‌کند. این اصطلاح به قلمروهایی از حفظ حریم فرد مربوط می‌شود که به گونه‌ای در ارتباط با دیگر افراد جامعه یا نظام سیاسی و دولت است. امنیت اجتماعی یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین امنیت‌ها به شمار می‌رود؛ زیرا چنانچه امنیت در جامعه در حدی نباشد که انسان‌ها بتوانند نمودار آینده خود را بر اساس گذشته خویش ترسیم کنند، رشد و توسعه امکان‌پذیر نخواهد بود.^۱

در دین اسلام با هر عاملی که امنیت را تهدید کند، نه تنها از جنبه فردی که از لحاظ اجتماعی برخورد می‌شود و چه بسا یکی از دلایل حرام دانسته شدن برخی اعمال، آسیب‌های اجتماعی متأثر از آن باشد. شراب‌خواری از جمله اعمالی است که آثار ویران‌کننده آن بر فرد و جامعه برای

* کارشناس در حوزه مطالعات اجتماعی.

۱. هادی رجیبی و خداکرم عبدی، «شاخص‌های امنیت اجتماعی از منظر قرآن کریم»، ص ۷۱.

همگان روشن است و امروزه هم از نظر پزشکی و هم حقوقی، در اغلب کشورها با آن برخورد می‌شود.

شراب‌خواری در آیات و روایات

آنچه قوانین امروزی به آن رسیده است، قرن‌ها پیش در دین اسلام پیش‌بینی شده بود و با احکامی از وقوع آن پیشگیری می‌شود؛ از جمله در آیات قرآن طی مراحل حکم به حرمت شراب داده می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بت‌ها و ازالام [= نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. آیا [با این همه زیان و فساد، و با این نهی اکید] خودداری خواهید کرد؟».

برخی نکات این آیات عبارت‌اند از: مؤمن شرب خمر نمی‌کند؛ شراب در کنار گناهان مسلم نظیر قمار، بت‌پرستی و بخت‌آزمایی قرار داده شده است؛ در توصیف شراب از کلمه رجس و پلیدی استفاده شده که از کارهای شیطان است؛ دستور صریح به ترک شرب خمر داده شده «فَاجْتَنِبُوهُ»؛ شرب خمر از ابزار شیطان برای ایجاد عداوت و کینه بین مؤمنان دانسته شده است؛ یکی از شروط فلاح و رستگاری، ترک شرب خمر است.

در روایات نیز از سه جنبه این مسئله پرداخته می‌شود: حرمت، پیامدهای دنیوی و اخروی و دلایل حرمت که بی‌شک یکی از دلایل آن، آثار سوء اجتماعی مثل قتل، دزدی، تجاوز به عنف و ... است. امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود: «شُرْبُ الْخَمْرِ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ^۲ خوردن شراب، کلید هر شری است».

در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیده شد: «شما گمان می‌کنید که نوشیدن شراب بدتر از زنا و سرقت است؟» فرمود: «بله، چراکه ممکن است زناکار به همین گناه اکتفا کند و

۱. مانده: ۹۰ - ۹۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱۲، ص ۶۹۵.

خود را به گناه دیگر آلوده نکند؛ اما شراب‌خوار با آنکه به یک گناه آلوده شده، به گناهان دیگری نیز مانند زنا، دزدی، آدم‌کشی و ترک نماز آلوده خواهد شد.^۱

شراب‌خواری و افزایش جرایم اجتماعی

بر اساس واقعیات و آمار در جوامع مختلف به‌ویژه جوامع غربی که آزادی کامل در نوشیدن شراب وجود دارد، جرم و جنایت در حالت مستی، آمار بالایی را به خود اختصاص داده است. در ادامه به برخی از این جرایم اشاره می‌شود.

۱. افزایش خشونت به‌ویژه در نوجوانان

بسیاری از مطالعات میدانی در کشورهای مختلف نشان می‌دهد افراد تحت تأثیر الکل، بیشتر ممکن است کنترل خود را از دست بدهند و به رفتارهای خشونت‌آمیز دست بزنند که این موضوع می‌تواند به کاهش امنیت اجتماعی منجر شود. الکل با تغییر سطح انتقال‌دهنده‌های عصبی و تغییرات شیمیایی در مغز، سبب کاهش کنترل رفتار و احساسات می‌شود و در نتیجه خشونت افزایش می‌یابد.^۲

در بخشی از گزارش سردار منتظر المهدی (معاون فرهنگی - اجتماعی فراجا) درباره آثار اجتماعی نوشیدن مشروبات الکلی آمده است: «آثار مصرف الکل در سطح "اثرات شخصی" محدود نمی‌ماند، بلکه پیامدهای مخربی را نصیب اطرافیان و جامعه می‌سازد؛ همچنین آن‌گونه که از شواهد پیداست، مصرف الکل موجب افزایش رفتارهای ضد اجتماعی و "خشونت‌های بین فردی" می‌شود. این افراد بی‌محابا به دیگران آسیب می‌رسانند و سلامت آنان را به خطر می‌اندازند؛ به‌ویژه افراد الکلی اغلب اعضای خانواده خود را آماج خشم و خشونت قرار می‌دهند. "قانون‌گریزی" نیز در میان افرادی که الکل مصرف می‌کنند، بسیار شایع است».^۳

محققان دانشگاه لیورپول انگلستان در سال ۲۰۰۸ گزارش دادند که ۴۰ درصد از دختران نوجوان و ۴۲ درصد از پسران نوجوان که حداقل یک بار در هفته الکل می‌نوشند، در خشونت‌ها و دعواها شرکت می‌کنند.^۴ مورین والتون در کتاب الکل و خشونت در نوجوانان توضیح می‌دهد

۱. همان، ج ۶، ص ۴۰۳.

۲. لین کوری مک گی، اعتیاد به الکل در نوجوانان، ص ۳۴.

۳. قابل دسترس در سایت خبرگزاری مهر، ۲۷ خرداد ۱۴۰۲؛ <https://B2n.ir/ee5426>

۴. لین کوری مک گی، اعتیاد به الکل در نوجوانان، ص ۳۴.

بچه‌هایی که الکل می‌نوشتند، معمولاً دعوا هم می‌کنند یا آنهایی که قبل از دعوا الکل می‌نوشتند، معمولاً رفتارهای خطرناک انجام می‌دهند. در گزارشی از پلیس لاس وگاس در سال ۲۰۱۰ دو دختر ۱۷ ساله در پارتنی‌ها با گلوله کشته شدند.^۱

بر اساس آمار، در ایالات متحده ۴۰ درصد از زندانیانی که به جرم اعمال خشونت‌آمیز زندانی شده‌اند، تحت تأثیر الکل در زمان ارتکاب جرم بوده‌اند.^۲

۲. اختلال در روابط خانوادگی

به طور معمول عادت به شراب‌خواری به‌ویژه در مردان سبب ایجاد کشمکش در محیط خانواده، نزاع‌های پی‌درپی، ضرب‌وشتم همسر و فرزندان می‌شود و در بسیاری مواقع به طلاق و جدایی هم می‌انجامد. این امر انواع فسادها و بحران‌ها، مانند بی‌غیرتی شوهر در برابر زن و فرزند و حتی گاه قمارکردن روی زن و دختر در پارتنی‌های شبانه را در پی دارد.^۳ همچنین برهم‌زدن امنیت خانواده به کاهش کیفیت زندگی و ناامنی اجتماعی می‌انجامد.

۳. تجاوز جنسی

بسیار دیده شده است که فرد شراب‌خوار به دلیل هیجان‌های زودگذر، دچار تمایل جنسی شدید و در نتیجه تجاوز به عنف و زنا می‌شود که در روایات اسلامی هم به آن اشاره شده است. امام باقر (ع) می‌فرماید: «يُدْخِلُ صَاحِبَهُ فِي الزَّانَا».^۴ همچنین شراب، فرد می‌خوار را به زنا آلوده می‌کند؛ زیرا فرد در حالت مستی هیچ کنترلی بر روابط جنسی خود ندارد.^۵

امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش مفضل از علت تحریم شراب فرمود: «خداوند شراب را به علت تأثیر بد و فساد که به وجود می‌آورد، حرام کرد؛ زیرا می‌گسار دچار ریشه در اندام می‌شود و شراب نورانیت و جوانمردی و مروتش را از بین می‌برد و او را در ارتکاب کارهای حرام، خونریزی و زنا گستاخ می‌کند و این خطر برایش وجود دارد که چون مست و لایعقل شود، به محارم خود تجاوز کند».^۶

۱. همان.

۲. محمدداود نصیری الحسینی و حسین قادری، علوم نوین در اسلام، ص ۱۱۴.

۳. محمدرضا ضمیری، مشروب‌خواری مردان، جرمی علیه زن و خانواده، ص ۲۲۲.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳۰.

۵. محمدرضا ضمیری، مشروب‌خواری مردان، جرمی علیه زن و خانواده، ص ۲۲۲.

۶. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۷۶.

امروزه آمارهای فراوان تعرض و تجاوز به زنان در جوامع - به اصطلاح - آزاد نشان از پایین آمدن احساس امنیت اجتماعی به دلیل مورد تعرض گرفتن از سوی افراد نامتعادل به‌ویژه افراد شراب‌خوار در جامعه است. در یک پژوهش درباره شاخص‌های امنیت اجتماعی از خانم‌ها پرسیده شده است که به این موارد اشاره کرده‌اند:

تردد به‌تنهایی در شب، راه‌رفتن به‌تنهایی در یک مسیر خلوت، نشستن در پارک‌های حاشیه‌ای به‌تنهایی، امنیت‌داشتن افراد در رفت‌وآمدهای اجتماعی و احساس آسایش از دید زنان.^۱ درحالی‌که وجود افراد غیرمتعادل به‌شدت می‌تواند این شاخص‌ها را تهدید کند.

مرکز ملی بهداشت زنان در آمریکا اظهار می‌دارد شایع‌ترین ماده‌ای که سبب تجاوز به‌عنف یا تجاوز جنسی می‌شود، الکل است.^۲ تخمین زده می‌شود که در ایالات متحده آمریکا، هر ثانیه یک زن به‌زور و تهدید مورد تجاوز قرار می‌گیرد که خیلی از این موارد تحت تأثیر استفاده از الکل اتفاق می‌افتد.^۳ همچنین مرکز مبارزه با اعتیاد در آلمان اعلام کرد پنجاه درصد تجاوزهای جنسی در آلمان تحت تأثیر مصرف مشروبات الکلی بوده است.^۴

بنابراین امروزه شرب خمر و ازدست‌دادن تعادل تهدیدی جدی برای حضور امن خانم‌ها به‌ویژه در جوامع غربی تبدیل شده است که متأسفانه توجه‌نکردن به حکم الهی حرمت شراب و بالارفتن مصرف الکل در جامعه ما نیز رفته‌رفته آمار جرایمی مانند تجاوز به‌عنف را افزایش داده است.

۴. سرقت

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند شما معتقدید شراب‌نوشیدن از زنا و دزدی بدتر است؟ آن حضرت فرمود: «آری، زیرا کسی که زنا می‌کند، بسا مرتکب گناه دیگری نشود؛ ولی کسی که شراب نوشید، هم زنا می‌کند، هم دزدی می‌کند، هم مرتکب قتل حرام می‌شود و هم نماز نمی‌خواند».^۵ بنابراین ارتکاب به سرقت نیز از عواقب نوشیدن شراب است که این مسئله در آمارهای رسمی منتشرشده کاملاً مشخص است؛ برای مثال بسیاری از شهرهای ایالات

۱. مهدی عبدی و دیگران، «شناسایی ابعاد و شاخص‌های امنیت اجتماعی»، ص ۱۶۳.

۲. لین کوری مک‌گی، اعتیاد به الکل در نوجوانان، ص ۳۴.

۳. محمدرضا ضمیری، مشروب‌خواری مردان، جرمی علیه زن و خانواده، ص ۲۲۷.

۴. همان.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۰۳.

متحدۀ آمریکا شاهد افزایش مداوم دزدی و جرایم مربوط به سرقت اموال بوده‌اند. تعدادی از این سرقت‌ها (حدود ۱۵ درصد) به مصرف الکل مرتبط هستند.^۱

۵. قتل

از آثار شوم شراب‌خواری، ارتکاب به قتل است. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «خوردن شراب، فرد را درگیر زنا، سرقت و قتلی می‌کند که خداوند آن (قتل) را حرام دانسته است».^۲ در بیش از نیمی از قتل‌ها و تجاوزهای جنسی آمریکا الکل مصرف شده است؛ همچنین حدود ۴۰ درصد مجرمان زندانی در زمان انجام جرم و جنایت مست بودند و بسیاری از وقایع اگر فرد مجرم یا قربانی یا هر دو مست نبودند، رخ نمی‌داد.^۳

فرمان قتل امیرکبیر

یکی از دردناک‌ترین جنایت‌های دوران قاجار، صدور حکم قتل امیرکبیر از سوی ناصرالدین شاه است. دشمنان امیرکبیر و در رأس آنها مادر ناصرالدین شاه با بدگویی از امیرکبیر، موجب صدور فرمان عزل و فرستادن او به کاشان شدند. اما این کافی نبود، چون از علاقه شاه به او خبر داشتند؛ بنابراین چهل روز پس از تبعید امیرکبیر به کاشان، در شبی که جشن عروسی علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه با سلطان‌خانم بود و ناصرالدین شاه [به دلیل مستی] از خود بیخود شده بود، مهد علیا فرصت را مغتنم شمرد و فرمان کشتن میرزا تقی‌خان امیرکبیر را خطاب به علی‌خان حاجب‌الدوله فراش‌باشی از فرزندش گرفت. شاه که نیمه‌های شب به خود آمد، دستور داد حکم را برگردانند؛ اما به او گفتند که حاج علی‌خان برای اجرای دستور به سمت کاشان راه افتاده است.^۴

داستان جوانی که اسیر دام شیطان شد

ایرج میرزا درباره می‌نوشی جوانی به دستور ابلیس می‌سراید:
ابلیس شبی رفت به بالین جوانی آراسته با شکل مهیبی سر و بر را
گفتا که منم مرگ، اگر خواهی زنهار باید بگزینی تو، یکی زین سه خطر را

۱. محمد داود نصیری الحسینی و حسین قادری، علوم نوین در اسلام، ص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۲. شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۴۵.

۳. مونیکا ارفع و سیدمجتبی جزایری، الکل، ص ۱۳۰.

۴. دانشنامه میزان، ۱۱ دی ۹۸، قابل دسترس در: <https://www.mizanonline.ir/fa/news/>

یا آن پدر پیر خودت را بکشی زار یا بشکنی از خواهر خود سینه و سر را
یا ساگری از باده گلرنگ بنوشی تا آن که بپوشم ز خطای تو خطر را
گفتا پدر و خواهر من هر دو عزیزند هرگز نکنم ترک ادب این دو نفر را
لیکن چو به می دفع شر از خویش توان کرد می نوشم و با آن بکنم دفع خطر را
جامی چو بنوشید بشد خیره ز مستی هم خواهر خود را زد و هم کشت پدر
را^۱

۶. بالا رفتن جرایم رانندگی

سردار منتظرالمهدی در بخشی از گزارش خود، یکی از عوامل مؤثر بر «رفتار پرخطر رانندگی» را مصرف الکل می‌داند؛ چراکه این افراد حین مصرف الکل و حتی بعد از آن، مهارت «خود مهارگری» را از دست می‌دهند و در زمان رانندگی خطراتی را برای خود و دیگران ایجاد می‌کنند^۲ که با مراجعه به اخبار می‌توان نمونه‌های زیادی را دید.

در سال ۲۰۰۹، ۵۴۷۰ نوجوان زیر ۲۱ سال بر اثر تصادفات رانندگی درگذشتند. طبق گزارش سازمان شورای قرن که یک سازمان مردمی برای مبارزه با رانندگی در حالت مستی و نوشیدن الکل در زیر سن قانونی در سراسر ایالات متحده آمریکا است، از این تعداد مرگ ۱۳۹۸ نفر به علت رانندگی در حالت مستی فوت کردند. در کشورهای مثل ایالات متحده، ترکیه و چین رانندگی با مصرف مشروبات الکلی ممنوع است و قوانین سختگیرانه و جریمه‌های بسیار سنگینی وضع شده است، مثل حبس ابد در چین. در استرالیا، فرانسه، آلمان و انگلستان هم مبالغ بالایی تا حدود ۶۰۰۰ دلار جریمه در نظر گرفته شده است.

در ایران هم به تازگی این جریمه افزایش چندبرابری داشته است؛ اما از نظر کارشناسان، میزان جریمه که یک میلیون و پانصد هزار تومان تعیین شده، در مقایسه با دیگر کشورها بسیار کم است و بازدارندگی لازم را ندارد.^۳ افزون بر اینکه در کشور ما از نظر اعتقادی نیز خوردن هر مقدار از نوشیدن شراب حرام است و تنبیهات جدی از نظر حدود الهی برای این امر در نظر گرفته شده

۱. قابل دسترس در سایت گناه‌شناسی: <https://nidamat.com/>

۲. قابل دسترس در سایت خبرگزاری مهر، ۲۷ خرداد ۱۴۰۲؛ <https://B2n.ir/ee5426>

۳. چرا جریمه یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومانی کافی نیست؟ سایت خبربان، ۱۴۰۳/۷/۲۱؛

است.

شیوه اسلام؛ پیشگیری و درمان

اسلام دینی جامع و کامل است که افزون بر توجه به جنبه‌های روحانی و معنوی زندگی، به بهداشت جسمی و روانی نیز اهمیت ویژه‌ای می‌دهد. اعتیاد به مواد مخدر و الکل از منظر اسلامی، مشکل اجتماعی و اخلاقی است که نیازمند تدابیر پیشگیرانه و درمانی مناسب است. شیوه اسلام در مواجهه با آسیب‌های فردی و اجتماعی شامل جلوگیری از وقوع جرم از طریق صدور فرمان‌ها و احکام فقهی است؛ برای مثال در موضوع شراب، ایجاد ممنوعیت برای استفاده، تولید، فروش و حتی حضور در مکان‌های نوشیدنی پیش از وقوع جرم، از بروز آسیب‌ها جلوگیری می‌کند؛ زیرا افرادی که در معرض این موضوع قرار می‌گیرند، بیشتر به سمت آن تمایل پیدا می‌کنند؛ به قول شاعر

زد دست دیده و دل هر دو فریاد که هرچه دیده بیند، دل کند یاد

در ادامه به برخی از شیوه‌های اسلام برای پیشگیری و درمان شراب‌خواری اشاره می‌شود.

الف) آموزش و آگاهی

همان‌گونه که در این نوشتار بیان شد، آموزش همگان به‌ویژه جوانان و فراهم کردن اطلاعات صحیح درباره زیان‌های مصرف مواد مخدر و الکل یکی از روش‌های مؤثر پیشگیری است. برگزاری کلاس‌ها و جلسات آموزشی با محتوای دینی می‌تواند در این زمینه تأثیرگذار باشد.

ب) آموزه‌های دینی و معنوی

اسلام به پیروان خود توصیه می‌کند از مصرف هر ماده‌ای که به عقل و سلامت فرد آسیب می‌زند، پرهیز کنند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «جَمَعَ الشَّرُّ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ شُرْبُ الْخَمْرِ»^۱ بدی‌ها همه در یک خانه جمع شده‌اند و کلید آن خانه شراب‌خواری است.

ج) بازنگری باورها

یکی از مشکلات در برخورد با شراب‌خواری این است که حرمت آن فقط به حالت مستی تقلیل داده می‌شود؛ به این معنا که اگر مصرف الکل کمتر از حد مستی باشد، مشکلی ندارد؛ درحالی‌که زیان‌های الکل حتی با یک‌بار نوشیدن نیز وجود دارد و در دین اسلام از مصرف آن

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۴۹.

حتی به مقدار کم و به منظور درمان منع شده است.

ابی‌یعفور به امام صادق علیه السلام گفت به بیماری مبتلا است که با نوشیدن نیبذ (شراب) دردش تسکین می‌یابد. امام فرمود: «نمی‌توانی بنوشی، زیرا حرام است و از وسوسه‌های شیطان است که می‌خواهد تو را به گناه بی‌اندازد. اگر از نوشیدن شراب ناامید شوی، درد کاهش می‌یابد». او به کوفه برگشت و حتی با وجود درد شدید، از نوشیدن شراب پرهیز کرد. چند روز سختی گذشت، اما در نهایت دردش برطرف شد و به آن بیماری مبتلا نشد.^۱

د) لعن شراب‌خوار

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند شراب و شراب‌گیر و آن را که درختی برای تهیه شراب بکارد و شراب‌خوار و ساقی شراب و شراب‌فروش و خریدار شراب و کسی که پول شراب‌فروشی را بخورد و کسی که آن را حمل کند و کسی را که شراب برایش حمل شود، لعنت کرده است».^۲

ه) دوری از مجالس شراب

امام صادق علیه السلام که به مهمانی یکی از افسران منصور دوانیقی دعوت شده بود، در کنار سفره یکی از مدعوین آب می‌طلبید و پیش خدمت به جای آب، کاسه شراب می‌آورد. همین که ظرف شراب را به دست مهمان می‌دهند، امام صادق علیه السلام از جا برمی‌خیزد و سفره را ترک می‌کند. صاحب‌منزل دلیل حرکت آن حضرت را می‌پرسد و ایشان پاسخ می‌دهد: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مطرود از رحمت خداست کسی که در کنار سفره‌ای بنشیند که در آن شرب خمر می‌شود».^۳

و) قطع معاشرت با شراب‌خواران

اسلام شیوه رفتار با افرادی که شراب می‌نوشند را مشخص کرده است؛ چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «اگر شراب‌خوار سخنی گفت، باور نکنید؛ اگر خواستگاری کرد، به او زن ندهید؛ اگر بیمار شد، به عیادتش نروید؛ و اگر مُرد، بر جنازه‌اش حاضر نشوید؛ همچنین به او امانت ندهید».^۴

ز) ممنوع بودن معاملات با شراب‌خواران

۱. عبدالحسین دستغیب، گناهان کبیره، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲. شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۵۱۱.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۶، ص ۲۶۸.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۷.

یکی از روش‌های رفتار با فرد شراب‌خوار، ممنوعیت معامله با اوست. اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام سرمایه‌ای در اختیار داشت و از امام خواست به مردی از قریش بدهد که برای تجارت عازم یمن بود. حضرت فرمود: پسر من به تو خبر نرسیده که او شراب‌خوار است؟ اسماعیل گفت: مردم چنین می‌گویند. حضرت فرمود: سرمایه مالی خود را در اختیار او قرار نده. اسماعیل خیرخواهی پدر را نشنیده گرفت و سرمایه مالی خود را به شراب‌خوار داد و او هم همه مال را به باد داد و چیزی از یمن برای اسماعیل نیاورد. آن سال امام صادق علیه السلام به حج مشرف شد و اسماعیل هم به حج رفت. چون شروع به طواف کرد، می‌گفت: خداوندا، به من در این آسیبی که دیده‌ام، پاداشی عنایت کن و به جای سرمایه نابودشده‌ام عوضی بده. امام صادق علیه السلام از پشت سر اسماعیل دستش را حرکت داد و به او فرمود: «پسر من دست بردار که به خدا سوگند نسبت به این حادثه چیزی به سود تو بر عهده خدا نیست و پاداش و عوضی هم نداری. آگاه شده بودی که او شراب‌خوار است، با این وصف او را امین خود دانستی». اسماعیل گفت: پدر من به چشم خودم ندیدم که او شراب‌خوار است، فقط از مردم شنیدم. حضرت فرمود: خداوند در کتابش می‌فرماید: «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛^۱ پیامبر اسلام، خدا و مؤمنان را در گفتارشان تصدیق می‌کند. وقتی اهل ایمان به چیزی نزد تو شهادت دادند، باید آنان را تصدیق کنی و مشروب‌خوار را امین ندانی؛ چراکه خداوند عزوجل در قرآنش می‌فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ: ۲ اموال خود را به سبک‌مغزان و کم‌خردان ندهید». پس چه سبک‌مغزی، سبک‌مغزتر از شراب‌خوار است.^۳

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الامالی، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه، [بی‌جا]: مؤسسة البعثة، [بی‌تا].
۲. _____، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چ ۲، قم: دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ ق.
۳. _____، علل الشرایع، [بی‌جا]: منشورات المكتبة

۱. توبه: ۶۱.

۲. نساء: ۵.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۶۷.

الحیدریة ومطبعتها فی النجف، [بی‌تا].

۴. _____، الخصال، مصحح: علی اکبر غفاری، چ ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۵. ارفع، مونیکا و سیدمجتبی جزایری، الککل (عوارض جسمی، روانی و اجتماعی مصرف الککل)، تهران: پیکان، ۱۳۹۷ ش.
۶. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، چ ۱۶، تهران: نشر مروارید، ۱۳۸۷ ش.
۷. دستغیب، عبدالحسین، گناهان کبیره، چ ۱۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۸. رجبی، هادی و خداکرم عبدی، «شاخص‌های امنیت اجتماعی از منظر قرآن کریم»، مجله بصیرت و تربیت اسلامی، ص ۶۹-۹۳، ۱۳۸۹ ش.
۹. رسولی محلاتی، سیدهاشم، کیفر گناه و آثار و عواقب خطرناک آن، چ ۱۰، تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۶۸ ش.
۱۰. ضمیری، محمدرضا، «مشروب‌خواری مردان، جرمی علیه زن و خانواده»، مجله مطالعات راهبردی زنان، ش ۲۰، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. عبدی، مهدی و دیگران، «شناسایی ابعاد و شاخص‌های امنیت اجتماعی»، فصلنامه علمی - پژوهشی سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت، دوره ۷، ۱۴۰۲ ش.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. _____، فروع کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، [بی‌تا]: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. مک‌گی، لین کوری، اعتیاد به الککل در نوجوانان، ترجمه: ابراهیم برادری و دیگران، تهران: انتشارات کدیور، ۱۳۹۷ ش.
۱۶. نصیری الحسینی، محمد داود و حسین قادری، علوم نوین در اسلام، تهران: اندیشه کویر، ۱۳۹۹ ش.

ارزش‌های اسلامی و انسانی در عاشورا و دنیای معاصر

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی محسنی*

اشاره

رسالت انبیای الهی، رساندن مردم به کمال است. رسیدن به کمال بدون آزادگی انسان‌ها از یوغ اسارت نظام‌های ظالم و حکمرانان مستبد و نیز رهایی از قیدوبندهای نفسانی امکان ندارد. رابطه انسان با جامعه رابطه‌ای دوسویه است. جامعه بستری است که انسان در آن رشد و نمو معنوی یا مادی می‌کند؛ بنابراین یکی دیگر از اهداف انبیای الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام، ایجاد عدالت اجتماعی است. امام حسین علیه‌السلام به دنبال رهایی انسان‌ها از قید ظلم و ستم و نیز برپایی عدالت اجتماعی بود تا هم جامعه و هم افراد را به نقطه اوج معنویت برساند و در این راه از بذل جان خود و عزیزان خود دریغ نکرد. حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام با گشودن باب ایشار و شهادت، مکتبی راه‌اندازی کرد که آیندگان نیز برای رسیدن به ارزش‌های آن بتوانند از مال و جان خود عبور کنند. در نوشتار حاضر به این موضوع بیشتر پرداخته خواهد شد.

الف) دو هدف مهم اسلام

رهایی از بند اسارت و دغدغه اجرای عدالت اجتماعی دو هدف مهمی است که اسلام بر آن تأکید می‌کند.

۱. آزادگی و رهایی از بند اسارت

یکی از اهداف پیامبران به‌ویژه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، رهانیدن مردم از بندگی ارباب دنیا است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ

* دکترای تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی و مدرس حوزه و دانشگاه.

وَالْأَعْلَالُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَأَلْزَيْنَ أَمْنًا بِهِ وَعَزَّزُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۱ همان‌ها که از فرستاده [خدا] پیامبر "امی" پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند؛ آنها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد؛ پاکیزه‌ها را برای آنها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند؛ و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، [از دوش و گردنشان] برمی‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاری‌اش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگاران‌اند».

انسان به دوروش به بندگی ظالمان درمی‌آید:

یک: استثمار و بیگاری کشیدن از سوی حکومت‌های ظالم؛

دو: حقارت و خودبنده‌پنداری.

گاهی حاکمان جبار و پادشاهان ستمکار مردم تحت سیطره خود را به بیگاری و استثمار وامی‌دارند که انسان برای رهایی از این اسارت باید تلاش کند. گاهی نیز انسان خود را حقیر می‌سازد و به استخدام و ارباب دنیا درآورده و در مقابل آنها سر تعظیم فرود می‌آورد. این بخش را سعدی در قالب داستانی بسیار زیبا به تصویر کشیده است و می‌گوید:

دو برادر یکی خدمت سلطان کردی و دیگر به زور بازو نان خوردی. باری، این توانگر گفت درویش را که: چرا خدمت نکنی تا از مشقت کار کردن برهی؟ گفت: تو چرا کار نکنی تا از مَذَلَّتِ خدمت رهایی یابی؟ که خردمندان گفته‌اند: نانِ خود خوردن و نشستن به که کمر شمشیر زرّین به خدمت بستن.

به دست آهک تفته کردن خمیر به از دست بر سینه پیشِ امیر^۲

مشهور است که اسکندر از حکیمی زاهد به نام «دیوژن» خواست به قصر وی بیاید تا با او دیدار کند. حکیم از آمدن خودداری کرد و پیغام داد من از تو بی‌نیازم و تو هم از من بی‌نیاز؛ تواز من بی‌نیازی، چون پادشاهی و من از تو بی‌نیازم، چون قانع هستم. تا روزی اسکندر اتفاقی با وی برخورد کرد و گفت: من را می‌شناسی؟ گفت: بله می‌شناسمت؛ تو بنده بنده من هستی. گفت: چگونه؟ زاهد گفت: چون نفس من بنده و مطیع من است و تو بنده و مطیع نفس خود هستی. من امیر بر نفسم و تو اسیر نفسی، تو بنده نفسی و نفس بنده من. پس تو بنده بنده من هستی.

۱. اعراف: ۱۵۷.

۲. سعدی، گلستان، ص ۱۳۳.

اسکندر به وی گفت: از من چیزی بخواه. زاهد گفت: از تو می‌خواهم از جلوی من کنار بروی تا از نور و حرارت آفتاب برخوردار شوم.^۱

اگر انسان عزت خود را حفظ کند و با دست خود به بردگی حاکمان و سلاطین جهان درنیاید، بی‌نیاز از آنها می‌شود و مجبور نیست در مقابل آنها سر تعظیم فرود آورد.

۲. عدالت اجتماعی

یکی از اهداف پیامبر ﷺ، برپایی عدالت اجتماعی، برابری و مساوات بود. در قرآن آمده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۲ ما پیامبران خود را بر همین روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا انسان‌ها به عدالت قیام کنند». در جایی دیگر نیز خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ»^۳ بگو پروردگارم مرا به عدل فرمان داده است». بر اساس همین فرمان، خدا به پیامبر ﷺ می‌فرماید به مردم بگوید: «أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ»^۴ من مأمور شده‌ام که بین شما عدالت را اجرا کنم).

عدالت در سیره پیامبر ﷺ چنان بود که اجازه نمی‌داد حتی با برده‌ها بدرفتاری شود، بلکه می‌فرمود به آنها عبد و برده نگویید و از واژه «فتا» به معنای جوانمرد استفاده کنید.^۵ آموزه‌های اصیل اسلامی به گونه‌ای بود که برده‌بودن مانع پیشرفت نمی‌شد؛ همان‌گونه که برده‌هایی مسیر ترقی را طی کردند و به جایگاه‌های مهم اجتماعی نایل آمدند؛ از جمله زید بن حارثه یکی از فرماندهان بزرگ عصر نبوی است، عمار جایگاه مهمی در اسلام پیدا کرد، عبدالله بن مسعود شخصیت برتر زمان خود شد و

پیامبر ﷺ حتی خود را نیز مساوی با دیگران می‌دانست. از ابوذر غفاری روایت شده است: «پیامبر خدا ﷺ برای تواضع کردن، بدون کوچک‌ترین امتیازی میان اصحاب می‌نشست؛ به طوری که اگر شخص بیگانه‌ای وارد می‌شد، نمی‌دانست کدامیک از آنها پیامبراند تا اینکه می‌پرسید؛ بنابراین از حضرتش تقاضا کردیم که جایگاهی برایش درست شود که وقتی غریبی

۱. سید محمد ضیاء آبادی، جبل‌المتین، ج ۳، ص ۲۳۳ - ۲۳۴.

۲. حدید: ۲۵.

۳. اعراف: ۲۹.

۴. شوری: ۱۵.

۵. مصطفیٰ محسنی، آنچه گذشت، ص ۳۹ - ۴۰.

وارد می‌شود، او را بشناسد. بعد از کسب اجازه، سکویی از گل و سنگ درست کردیم که آن جناب روی آن می‌نشست و ما هم در طرفین او می‌نشستیم».^۱

ب) بنی‌امیه و بازگشت به عقب

پس از رحلت رسول خدا ﷺ، اسلام مطابق دستور خدا و رسول اکرم پیش نرفت و از مسیر غدیر فاصله گرفت؛ به همین دلیل در برخی از آموزه‌ها با عقبگرد مواجه شدیم. عبدالله بن عمر از قول پدرش درباره این بازگشت به عقب می‌گوید: «در عصر نبوی از ترس آنکه آیه‌ای درباره ما نازل نشود، زبان خود را مهار می‌کردیم تا اینکه پیامبر ﷺ رحلت کردند، زبان ما بر روی زنان باز شد».^۲

بازگشت به عقب در دوره امویان به اوج خود رسید. معاویه که درصدد زودن اسلام بود، سنگ‌بنای بسیاری از کجروی‌ها را گذاشت. بانویی به نام سوده از ظلم فرماندار شهرشان به معاویه شکایت برد و معاویه برخلاف معیارهای اسلام با وی بد برخورد کرد. سوده که در زمان حضرت علی علیه السلام نیز نظیر این شکایت را داشت و با رفتار تحسین‌برانگیز حضرت علی علیه السلام مواجه شده بود، به معاویه اعتراض کرد و خاطره دوران حضرت علی علیه السلام را بازگو کرد. معاویه به وی گفت: «هیهات لمظکم علی بن ابی طالب الجرأة علی السلطان فبطیء ما تفتمون»^۳ علی بن ابی طالب جرئت بر سلطان را به شما چشاند است؛ پس زبان در کام فرو نخواهید بست». پس از مرگ معاویه، کجروی‌ها سرعت یافت و یزیدی که اندک‌بویی از آموزه‌های اسلامی نبرده بود، بر اریکه قدرت نشست.

ج) امام حسین علیه السلام احیاکننده ارزش‌های اسلامی

قیام امام حسین علیه السلام برای احیای تعالیم انبیای پیشین و آموزه‌های مقدس اسلام بود. امام در نامه خود به محمد بن حنفیه می‌فرماید: «من برای اصلاح در امت جدم به‌پا خاستم و می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و بر روش جدم و پدرم علی بن ابی طالب رفتار نمایم».^۴ در جای

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۱۶.

۲. محمد بن یزید ابن‌ماجه، سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۵۲۲، ح ۱۶۳۲.

۳. احمد بن محمد ابن‌عبدربه، العقد الفرید، ج ۱، ص ۳۴۴ - ۳۴۶.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰.

دیگر می‌فرماید: «ادعوكُم الى كتاب الله و سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ امِيتَتْ و الْبِدْعَةُ قَدْ اَحْيِيَتْ»^۱ شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می‌کنم. همانا سنت مرده و بدعت زنده شده است».

بنابراین امام قیام کرد تا ارزش‌های انسانی که زیر چکمه‌های طاغوت بنی امیه آسیب دیده بود، احیا شود؛ اما شرایط به گونه‌ای بود که تنها سخنرانی و تبلیغ کافی نبود، بلکه باید از مؤلفه‌های دیگر همانند شجاعت، ایثار، ازخودگذشتگی و فداکاری استفاده می‌کرد. امام با شعار «هيهات منا الذلة: محال است تن به ذلت دهیم» قیام را آغاز کرد^۲ و تا لحظه‌های آخر از درس‌آموزی حتی به دشمنان خود باز نماند و هنگامی که لشکر عمر بن سعد به خیمه‌گاه حمله کردند و امام رمقی در جان نداشت تا به دفاع پردازند، درس آزادگی به آنها دادند و فرمودند: «ان لم يكن لكم دين و كنتم لا تخافون المعاد كونوا احراراً في الدنيا كم:»^۳ ای پیروان آل ابوسفیان، اگر دین ندارید و از معاد نمی‌ترسید، در دنیایتان آزاده باشید». این فرمایش امام، سپاه دشمن را که دنیاطلبی کور و کرشان کرده بود، به همین اندازه بیدار کرد که تا امام زنده است، به خیمه‌ها حمله نکنند.

حضرت سیدالشهدا علیه السلام دغدغه عدالت اجتماعی داشت؛ به همین دلیل چنین سوگند می‌خورد: «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالتَّقْصِطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْجَالِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ»^۴ به جانم سوگند، امام جز آنکه به کتاب خدا حکومت و داوری کند و قیام به قسط و عدل نماید و به دین حق گردن بنهد و خود را وقف راه خدا کرده باشد، نیست».

د) ارزش‌های دنیای معاصر و چالش‌های پیش‌رو

در طول تاریخ همواره جبهه حق و باطل در مقابل هم قرار داشته‌اند و این امر منحصر به زمان خاصی نیست. درواقع بردگی گرفتن مردم و ظلم و ستم به آنها و زیر پانهادن ارزش‌های انسانی در طول تاریخ وجود داشته است و امروزه نیز در سطح وسیعی خودنمایی می‌کنند. بر اساس اطلاعات و آمار موجود از ۳۵۰۰ سال تاریخ تمدن بشر، جوامع بشری سه هزار و

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۵۷.

۲. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۱۶۶.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۰-۵۱.

۴. محمد بن محمد شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۹.

دویست و پنجاه سال در جنگ و خونریزی بوده‌اند و تنها دویست و پنجاه سال در صلح زندگی کرده‌اند. تلفات انسانی نیز در این جدال‌ها هر ساله افزایش یافته است و اگر آمار قربانی‌های سه قرن گذشته مدنظر قرار گیرد، ملاحظه می‌شود که تلفات انسانی در هر قرن از قرن گذشته بیشتر شده است؛ قرن هجدهم: ۵/۵ میلیون نفر، قرن نوزده: ۱۶ میلیون نفر، قرن بیستم: جنگ جهانی اول ۳۸ میلیون نفر، جنگ جهانی دوم بین ۵۰ تا ۶۰ میلیون نفر، و از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۹۵، ۲۴ میلیون نفر تلفات بوده است.^۱

امروزه سازمان‌های جهانی و بین‌المللی قوانینی برای احیای ارزش‌های دینی و انسانی تدوین و تصویب کرده‌اند. آنچه امروزه در مجموعه‌ای از قوانین و مقررات تحت عنوان حقوق بین‌المللی بشردوستانه تدوین شده است، درحقیقت ترجمان ندای وجدان و تلاوت آیات آسمانی کتاب جان انسان و تجلی فطرت و نهاد پاک آدمی است؛^۲ اما متأسفانه اجرای این قوانین با چالش‌های زیر مواجه شده است:

چالش اول

مصوبات بین‌المللی در مسیر خود در برخی موارد راه را کج کرد و به بهانه دهکده جهانی، ابزاری برای تسلط دولت‌های غربی بر جهان شد. از جمله قوانینی که به ابزاری در دست کشورهای قدرتمند تبدیل شده است و با آن کشورهای دیگر را تحت فشار قرار می‌دهند، «آزادی بیان»، «حقوق زن»، «مبارزه با تروریسم» و ... است. هر سال به بهانه نقض این قوانین، کشورها را تحت فشار قرار می‌دهند، تحریم اقتصادی و حتی تهدید به جنگ نظامی می‌کنند. اما در همین کشورها مطالعه، تحقیق و اظهارنظر درباره هلوکاست ممنوع است و با خاطیان برخورد‌های شدیدی می‌کنند. واقعه‌ای که صد سال پیش اتفاق افتاده است و ادعا می‌شود چند میلیون یهودی از سوی آلمان نازی در کوره‌های آتش سوخته‌اند؛ اما همگان باید این ادعا را قبول کنند و کسی نمی‌تواند درباره آن تحقیق کند!

چالش دوم

اگر همه قوانین وضع شده را از روی خیرخواهی و انسان‌دوستی فرض کنیم، باز قابلیت اجرا ندارد. برخی از کشورها از حق و تو برخوردارند و اگر اجرای این قوانین خود آنها یا متحدانشان را

۱. جمعی از نویسندگان، اسلام و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، ص ۹۰۶.

۲. همان، ص ۱۲.

تحت فشار قرار دهد، و تو می‌کنند یا با قلدرمآبی زیر بار قوانین مجامع بین‌المللی نمی‌روند. نمونه بارز آن محکومیت بنیامین نتانیاهو در دیوان کیفری بین‌المللی ICC است که این حکم بازداشت به دلیل «جنایات جنگی صورت گرفته دست‌کم در بازه ۸ اکتبر ۲۰۲۳ تا ۲۰ مه ۲۰۲۴» صادر شده است؛ اما آمریکا نه تنها این حکم را اجرا نکرد، بلکه به انتقاد از دادگاه صادرکننده حکم پرداخت. بنابراین این‌گونه احکام و قوانین برای امثال نتانیاهو ضمانت اجرایی ندارد و نهاد صادرکننده حکم نیز توان اجرای حکم خود را ندارد. حتی سازمان ملل متحد و شورای امنیت گاهی به صدور بیانیه محکومیت بسنده می‌کنند و به نهادی خنثی تبدیل شده‌اند. بنابراین ناکارآمدی این نهادها به دلیل نبود قانون نیست، بلکه مشکل اجرانشدن قوانین است. بسیاری از کسانی که خود را پرچمدار و مجری قوانین می‌دانند، در حد شعار به آن پایبند هستند و تا جایی که قدرت و رفتارهای فراقانونی آنها را محدود نکند، به دفاع از آن برمی‌خیزند و حتی بر دیگر کشورها تحمیل می‌کنند؛ اما جایی که قدرت آنها در مخاطره بیفتد، ارزشی برای این قوانین قائل نیستند و از زیرپانهادن آن ابایی ندارند.

بنابراین برخوردهای «یک بام و دو هوا» درباره قوانین بین‌المللی سبب شده است کشورهای تحت سلطه، ظلم و فشار، دوره بیشتر نداشته باشند؛ یا تن به ذلت دهند و هرچه از جانب ابرقدرت‌ها دیکته می‌شود را قبول کنند و زیر بار خواسته‌های آنها یکی پس از دیگری بروند یا به مقابله بپردازند که در این حالت با تحریم، جنگ فرهنگی و درنهایت جنگ نظامی مواجه خواهند شد.

کسانی که راه ذلت را در پیش می‌گیرند که هیچ؛ اما کسانی که مقابله را انتخاب کرده‌اند، تنها راه مقابله نسخه‌ای است که امام حسین علیه السلام در مقابل یزید پیچید: «هیهات منّا الذّلة»؛ همان‌گونه که ملت غیور ایران اسلامی این راه با عظمت و پرچالش را انتخاب کرده است و نزدیک به پنجاه با صلابت تمام آن را پیموده است. ایران اسلامی راه خود را به تأسی از سالار شهیدان انتخاب کرده است.

بلافاصله پس از شهادت امام حسین علیه السلام، جنبش‌ها و قیام‌هایی با الگو برداری از قیام کربلا آغاز شد؛ قیام مردم سیستان، واقعه حره، قیام توایین، قیام مختار و... از جمله قیام‌هایی بود که در مقابله با ظلم علم شد و از امام حسین علیه السلام تأسی گرفته بود. حتی مصعب بن زبیر در یکی از سفرها در کنار مرقد امام حسین علیه السلام ایستاد و گفت: یا ابا عبدالله به خدا سوگند، اگر چه دشمنان

جانت را گرفتند، ولی نتوانستند دین تو را از تو جدا کنند.^۱ این شیوه تا کنون نیز ادامه داشته است و در سال‌های اخیر نیز از سوی زمامداران و آزادی‌خواهان متعددی تکرار شده است. یحیی سنوار قهرمانانه در مقابل دژخیمان اسرائیلی تا لحظه آخر مقاومت شگفت‌انگیزی کرد؛ او خود را دانشجوی مکتب امام حسین علیه السلام می‌داند و می‌گوید: «باید در همان مسیری که شروع کرده‌ایم، پیش برویم یا بگذاریم کربلای جدیدی باشد».^۲

کتاب‌نامه

۱. ابن‌عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفرید، تحقیق: عبدالمجید ترحینی و مفید محمد قمیحه، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
۲. ابن‌ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن‌ماجه، مصحح: بشار عواد معروف، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۸ ق.
۳. جمعی از نویسندگان، اسلام و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، چ ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲ ش.
۴. خوارزمی، محمد بن موسی، مقتل الحسین علیه السلام، [بی‌جا]: انوارالهدای، ۱۴۲۳ ق.
۵. سعدی، مصلح‌الدین، گلستان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چ ۱۱، تهران: چاپخانه روی، ۱۳۷۶ ش.
۶. شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۷. ضیاءآبادی، سیدمحمد، جبل‌المتین، چ ۲، تهران: بنیاد خیریه الزهراء علیها السلام، ۱۳۸۸ ش.
۸. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، محقق: محمدحسین اعلمی، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، [بی‌تا].
۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، محمد ابوالفضل ابراهیم، چ ۲، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
۱۰. عده‌ای از علما، الأصول الستة عشر، چ ۱، قم: دار الشبستری للمطبوعات، ۱۳۶۳ ش.
۱۱. علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. محسنی، مصطفی، آنچه گذشت، قم: نشر معارف، ۱۴۰۲ ش.
۱۳. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه للإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، چ ۳، قم: انصاریان، ۱۳۸۴ ش.

۱. عده‌ای از علما، الأصول الستة عشر، ص ۱۲۳.

2. <https://fa.abna24.com/news/1464833>.

فرصت‌های زیبای زندگی را دریابیم

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد لقمانی*

اشاره

فراغ دلت هست و نیروی تن چون میدان فراخ است گویی بزن
نباشد همیشه روان در بدن نباشد همیشه زبان در دهان
من این روز را قدر نشناختم بدانستم اکنون که در باختم^۱

سال‌ها بود که می‌خواستم از فردا شروع کنم، ولی دیدم فردا همیشه یک روز از من جلوتر است؛ پس از همین الان شروع کردم. این نوشتار می‌کوشد توجه مخاطب را به فرصت‌های زندگی و چگونگی استفاده از آن را یادآوری کند. استفاده بهنگام از فرصت‌های زندگی، درست همانند یاران با وفای امام حسین (علیه السلام)، می‌تواند سبب آرامش و رستگاری ابدی ما گردد. از دست ندادن فرصت‌ها، توجه به عقل و خردمندی در زندگی، زندگی و اخلاق‌مداری، اهمیت توفیقات الهی در زندگی و ... از موضوعاتی است که در این نوشتار به آنها پرداخته می‌شود.

فرصت‌سازی در زندگی

اگر انسان فرصت را تلف کند، فرصت نیز انسان را تلف می‌کند. باید از گذشته آموخت و نباید به گذشته آویخت. آینده از آن کسانی است که از امروز برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند، نه اینکه دچار برنامه‌روزی شوند؛ زیرا روزمرگی انسان را به روزمرگی مبتلا می‌کند.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرموده است: «أَلَا فَاعْمَلُوا وَالْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ وَالْأَبْدَانُ صَاحِبَةٌ وَالْأَعْيُنُ لَذَنَّةٌ وَالْمُنْقَلَبُ نَسِيحٌ وَالْمَجَالُ غَرِيضٌ»^۲ همین اکنون عمل کنید که زبان شما باز است و بدن شما

* مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. سعدی.

۲. شریف الرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶.

صحیح است و می‌توانید برای خیرات و حسنات گام بردارید». اعضای بدن انسان نرم و در اختیار اوست و فضا باز است و فرصت وجود دارد و میدان عمل آماده است؛ پس مبادا کندی و کاهلی و سستی کند، بلکه از همین اکنون باید به دنبال شکار بود، وگرنه فرصت‌ها انسان را شکار می‌کنند و هنگام کوچ از این دنیا دل‌ها پر از خالی است. زیبا زندگی کردن یعنی میلی‌متری و ظریف‌بودن؛ وقتی چنین شدیم، عمر ما به جای هشتاد سال، هشتصد سال و هشت‌هزار سال می‌شود!

اگر نمی‌توانیم به روزهای زندگی خود بیفزاییم، به زندگی روزهای خود بیفزاییم. با درپیش گرفتن این مورد می‌توانیم به زندگی روزهای خود بیفزاییم:

۱. فراموش کردن تلخی‌های دیروز؛

۲. غنیمت‌شمردن پیشرفت‌های امروز؛

۳. امیدواری به فرصت‌های فردا.

با این بینش و روش، خوشبختی و آرامش در کنار هم‌بودن‌ها پیش می‌آید و دوست‌داشتن‌ها و ثانیه‌های زندگی به وجود می‌آید که گاه در شتاب روزمرگی‌ها آنها را گم کرده‌ایم و از یاد برده‌ایم. وقتی این درک و دریافت را نداشته باشیم، فکر می‌کنیم ابتدا باید به آسایش و خوشبختی برسیم و بعد به زندگی لبخند بزنیم؛ درحالی‌که اول باید به زندگی لبخند بزنیم تا به آرامش و شادی برسیم. درواقع خوشبختی در مسیر است، نه در مقصد. این بینش، بهشت زودرس را برای ما فراهم می‌کند.

این چه حرفی است که در عالم بالاست بهشت هر کجا وقت خوش افتاد، همانجاست بهشت
دوزخ از تیرگی بخت درون من و توسست دل اگر تیره نباشد، همه دنیااست بهشت^۱

زندگی و اندیشه بهشتی

بنا بود اشیاء خلق شوند و در خدمت انسان قرار گیرند؛ اما برعکس انسان‌ها در خدمت اشیاء قرار گرفته‌اند. وقتی انسان در جایگاه گل سرسبد آفرینش، عبید و ذلیل میز و مبل و مد و مدل شود، هرچه می‌رود و می‌دود، غیر از آشوب‌خاطر چیزی نصیبش نمی‌شود؛ زیرا راه را اشتباه انتخاب کرده است. بنابراین هرچه می‌بیند، سراب است و نه آب.

۱. صائب تبریزی.

ما موجودات خاکی نیستیم که می‌خواهیم به بهشت برویم، بلکه موجودات بهشتی هستیم که از خاک سر در آورده‌ایم. پایی که انسان را به حسینه خیریه و مسجد نمی‌رساند، هرگز نمی‌تواند او را به بهشت برساند؛ زیرا سنخیت لازم است و هم‌بویی و هم‌سوایی را می‌طلبد. آنان که روح و روحیه‌ای بهشتی دارند، هرگز سراغ لغو (بیهوده) و لهو (سرگرمی‌های زیان‌بار) و گناه و معصیت نمی‌روند.

بهای بدن‌های شما بهشت و بهای روح شما بالاتر از بهشت است؛ از این رو بهشت به خدمت شما می‌آید و خداوند متعال می‌فرماید: «وَأُزِلْفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۱ [در آن روز] بهشت را به پرهیزکاران نزدیک می‌کنند و فاصله‌ای از آنان ندارد.

اگر انسان می‌خواهد به بهشت برود، باید بدن خود را به سختی عبادت عادت بدهد. حجاب، رعایت تقوا و پاکی سختی دارد، اما بهشت پاداش و عوض آن است. خانواده خوشحال به معنای بهشت زودرس است. راه بهشت، اندیشه بهشتی می‌خواهد و اندیشه بهشتی، انگیزه بهشتی دارد. راه بهشت برای تمام اصحاب امام حسین باز بود؛ زیرا اندیشه بهشتی داشتند. بنابراین باید باور کنیم:

از خاک بر آمدیم آدم باشیم آن‌گاه به حریم دوست محرم باشیم
از آب و گل بهشت ما خلق شدیم حیف است که هیزم جهنم باشیم^۲

زندگی خردمندانه

انسان‌ها دو گونه زندگی می‌کنند:

نوع نخست: زندگی هیجانی احساسی و هوسی که با چشم عاشق می‌شوند، نه با عقل و زود تصمیم می‌گیرند؛ یعنی زود عاشق می‌شوند و زود فارغ. این گروه همواره اشتباه می‌کنند و پایان عمر خود را چنین بیان می‌کنند:

غافلم اشتباه کردم من عمر خود را تباه کردم من
در ره عشق بی‌سرانجامی روزگارم سیاه کردم من

نوع دوم: کسانی که با عقل و اندیشه و بصیرت زندگی می‌کنند:
هر که داند خدای را حاضر چشم او از حیا شود ناظر

۱. ق: ۳۱.

۲. خیام.

نکند هرچه عقل نپسندد در باطل به خود فرو بندد^۱

در لحظه‌های آغازین هر صبح از خدا بخواهیم عقل مان شکوفا شود. وقتی عقل شکوفا شد، خود انسان شکوفا می‌شود؛ در نتیجه زندگی آدمی شکوفا می‌شود و دنیا و ابدیت او آباد آباد خواهد شد. ممکن این پرسش مطرح شود که عقل چیست؟ در پاسخ باید گفت عقل نرم‌افزار درونی است که موجب ستایش و بندگی خدای مهربان و نیز دست‌یابی به بهشت مغفرت و رضوان می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمود: «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان».^۲

یاران امام حسین علیه السلام با انتخاب آزادانه خود در روز عاشورا، عقل‌گرایی را به نمایش گذاشتند. آنان به‌درستی فهمیدند که سعادت و رستگاری ابدی تنها در پرتو اطاعت و حمایت از فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام حسین علیه السلام به دست خواهد آمد. بر همین اساس سالار شهیدان روز عاشورا خطاب به یاران خود فرمود: «صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ، فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَغْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالتَّعْيِيمِ الدَّائِمَةِ، فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يُنْتَقَلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ؟^۳ استقامت کنید ای بزرگ‌زادگان، چراکه مرگ [و شهادت] تنها پلی است که شما را از ناراحتی‌ها و رنج‌ها به سوی باغ‌های وسیع و نعمت‌های جاویدان بهشت عبور می‌دهد. کدام‌یک از شما ناخوشنودید که از زندانی به قصری منتقل شوید؟».

عقل باشد راه‌بند هر خطا
جهل باشد منشأ جور و جفا

زندگی و اخلاق‌مداری

عقل نه تنها به زندگی آدمی ایمان و بصیرت می‌بخشد و راه درست را به انسان نشان می‌دهد، موجب می‌شود انسان در مدار اخلاق گام بردارد و از امور زشت دوری کند. از جمله مواردی که عقل برای انسان به دست می‌آورد، عبارت‌اند از:

الف) عقل در زندگی انسان را به عفت هدایت می‌کند؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَصْلَ الْعَقْلِ الْعَفَافُ وَ ثَمَرَتُهُ الْبَرَاءَةُ مِنَ الْآثَامِ»؛^۴ اصل عقل، عفت و نتیجه‌اش خودداری از گناه است». همچنین فرمود: «الْعَفَافُ يَصُونُ النَّفْسَ وَيُنْزِلُهَا عَنِ الدُّنْيَا»؛^۵ عفت، نفس را مصون می‌دارد و آن را

۱. اوحدی مراغه‌ای.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۱.

۳. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ج ۳، ص ۲۸۸.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۷.

۵. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ص ۱۱۰.

از پستی‌ها دور نگه می‌دارد».

ب) ثمره خردمندی، حلم و بردباری است؛ علی علیه السلام می‌فرماید: «دِعَامَةُ الْعُقْلِ الْحِلْمُ»^۱ ستون عقل و خردمندی، حلم و شکیبایی است».

عاقلان با حلم ره دارند و بس جاهلان در جامعه چون خرمگس

ج) انسان خردمند زبان خود را از غیبت و تهمت و فحش و لغزش زبان می‌بندد؛ زیرا زبان درنده‌ای است که اگر رها شود، زخم می‌زند و آسیب می‌رساند. امام علی علیه السلام فرمود: «اللِّسَانُ سَبْعُ اِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقْرٌ»^۲.

د) انسان خردمند در پی دانش و کسب بصیرت است. امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرماید: «تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفَقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَ الرَّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ فَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ وَ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ فِي دِينِهِ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا»^۳ در دین خدا فقیه و دانا شوید؛ زیرا فقه کلید بصیرت است و مایه کمال عبادت و وسیله رسیدن به مقامات بلند و مراتب عالی دینی و دنیایی. برتری فقیه بر عابد همچون برتری خورشید است بر ستارگان و هرکه در دین خود دانا و فقیه نشود، خداوند هیچ عملی را از او نپسندد». این روایت بیان می‌کند که برای پیدا کردن دو چشم در دل و دیدن ماورای حوادث ظاهری و واقعیات یک راه وجود دارد و آن این است که آگاه شوید و در دین الهی و بایدها و نبایدهای الهی سهیم شوید؛ زیرا فهم و دانش دین، کلید بصیرت و بینایی است. به‌راستی چه لذتی دارد انسان از سر قله علم و دانایی به حوادث نگاه کند. در این حالت است که بسیاری از غم‌ها و غصه‌های او می‌ریزد، اما خودش اوج می‌گیرد و آسمانی و قدسی و الهی می‌شود. اگرچه این راه زحمت و رنج تلخی و سختی و ناکامی بسیاری دارد، ارمغان ارزشمندی را نیز با خود همراه می‌آورد و آن فراتر از من شدن، بزرگ شدن است؛ یعنی شرح صدر و وسعت وجود کامیابی عالی و معنوی و روشن‌بینی در زندگی است که فرموده‌اند:

* یک روز به روشن‌بینی زندگی کردن، بهتر از صدسال عمر در تاریکی است.

* ساده‌ترین کار جهان آن است که خودت باشی و دشوارترین کار جهان آن است کسی

باشی که دیگران می‌خواهند.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۷۴.

۲. شریف الرضی، نهج البلاغه، ح ۵۷، ص ۱۱۱۴.

۳. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۱۰.

* اگر می‌خواهید سلطان زندگی خود باشید، باید خود را از بردگی‌های اشیا و اشخاص رها و بندگی کنید تا پاینده و بنده شوید؛ درست مانند اصحاب امام حسین علیه السلام که از همه دلبستگی‌ها و از همه هستی خود گذشتند.

بندگی کن تا که سلطانت کنند تن رها کن تا که جانانت کنند^۱

اهمیت توفیقات الهی در زندگی

گاهی خداوند توفیق خاصی به آدمی عطا می‌کند و یک نصیحت، حکمت یا حکایت را نصیب او می‌گرداند که آدمی شصت یا هفتاد سال از آن بهره‌مادی و معنوی می‌برد. علامه طباطبایی می‌گوید از حرم امیرمؤمنان علی علیه السلام به طرف منزل حرکت می‌کردم، نزدیک خانه خود دست مهربان و ملیحی را سر شانه خود احساس کردم. برگشتم و آقا سیدعلی قاضی طباطبایی استاد اخلاقم را دیدم. با چشمان مهربانش به من نگاه کرد و فرمود: «ای عزیز، دنیا را می‌خواهی نماز شب بخوان؛ آخرت را می‌خواهی، نماز شب بخوان». این جمله مانند دارویی تأثیرگذار در وجود من اثر کرد تا آنجا که اکنون سی سال از آن زمان می‌گذرد و یک شب نماز شب من ترک نشده است.

پیوند امور مادی و معنوی و نیز دنیوی و اخروی در سخنان خاص و خدایی وجود دارد. اگر آدمی زیرک باشد و هر روز یکی از این سخنان را نصیب خود کند، دنیا و آخرتی آباد خواهد داشت.

شیوه همیشگی رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر محل این بود که همگان را نصیحت می‌کردند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید و سخنی استوار گوید تا اعمال شما را به صلاح آورد و گناهانتان را بر شما ببخشد». کشنده‌ترین نیش، نیش مار و عقرب نیست، بلکه نیش زبانی است که قلب را می‌زند و دل را می‌شکند؛ از این رو گفته‌اند:

۱. موسیانی اصفهانی.

۲. احزاب: ۷۰.

شکست شیشه دل را مگو صدایی نیست که این صدا به قیامت بلند خواهد شد^۱

کامیابی در زندگی

گوهر خود را هویدا کن، کمال این است و بس

خویش را در خویش پیدا کن، کمال این است و بس^۲

بهترین کمال و کامیابی در زندگی چیست؟ کمال و کامیابی در تقلید زندگی از دیگران، قضاوت دیگران یا مقایسه خود با دیگران نیست، بلکه انسان باید خیر خویش را در خویش پیدا کند؛ وقتی به این مرحله رسیدیم، می‌آموزیم و می‌آموزانیم.

مراقب خود باشیم و خود را ارزان نفروشیم؛ زیرا اگر ارزان فروختیم و به هر قیمتی زندگی کردیم، به کمال نخواهیم رسید؛ اما اگر قیمتی زندگی کنیم، عالی و الهی و خدایی بوده‌ایم. حقیقت زیبای زندگی اهل بیت علیهم‌السلام آن است که در ابتدا خویش را شناخته‌اند. اگر انسان خود ارزشمند نباشد و بی‌خیال زندگی کند، به تباهی می‌رسد. یکی از بهترین عرصه‌های دینداری، خودارزشمندی است؛ چنان‌که فرموده‌اند: «مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ»^۳. این جمله به‌زیبایی بیان می‌کند که شناخت خویش، خودیابی و خودکاوی بهترین و عالی‌ترین معرفت‌ها و بهترین علوم است. وقتی انسان خود را شناخت، عالی و حتی اعلا زندگی می‌کند.

سواد زندگی

در گذشته پدران و مادران سواد زندگی را در خواندن و نوشتن می‌دانستند؛ اما پس از گذشت زمانی، دیگر خواندن و نوشتن سواد زندگی نبود، بلکه استفاده از رایانه که آدمی بتواند برنامه بدهد و برنامه بگیرد، به معنای سواد زندگی بود. ولی امروزه کار با رایانه نیز سواد زندگی نیست، بلکه باسواد واقعی کسی است که قدر و قیمت خود را بداند؛ زیرا کسی که چند مدرک داشته باشد، اما قدرت درک و شناخت خود را نداشته باشد، شناخت و معرفت ندارد، بلکه باسواد واقعی، اهل فهم، درک و دریافت است، برای خود زندگی می‌کند نه دیگران و در زندگی خود زندگی می‌کند نه در زندگی دیگران.

۱. صائب تبریزی.

۲. میرزا حبیب خراسانی.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ص ۷۱۲.

دل چو غافل شد از حق فرمان‌پذیر تن شود

می‌برد هر جا که خواهد اسب خواب‌آلوده را^۱

گاهی یک نگاه، یک شب‌نشینی، یک دور هم‌بودن، یک امضا، یک بار نوشیدن، یک بار پوشیدن، یک بار کشیدن و یک بار چشیدن شصت سال انسان را خانه‌نشین بدبخت و بیچاره می‌کند؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ نَظَرَ بَعَيْنٍ هَوَاةَ أَفْتَيْنَ وَ جَارَ وَ عَنْ نَهْجِ السَّبِيلِ زَاغَ وَ حَارَ»^۲ هر که به خواهش نفس خود نگاه کند، به فتنه افتد و ستم کند و از راه آشکار منحرف و سرگردان شود؛ یعنی گرفتار بلاهای سخت و تلخ مانند آبروریزی می‌شود. چنین انسانی برای رسیدن به مطلوب خود، جور و ستم و ظلم می‌کند، آرام‌آرام از راه خداوند دور می‌ماند و حیران می‌شود.

یاد و نام خدا موجب خویشتن‌داری و خویشتن‌بانی موجب سلطه عقل بر وجود می‌شود؛ ولی جهل، هوس و گناه موجب می‌شود آدمی در زندگی بازیچه شیطان و شیطان‌صفتان شود؛ درحالی‌که پاکی و پاکدامنی، آگاهی و دانایی، بصیرت و بینایی انسان را از نزدیک شدن به لغزشگاه‌ها و پرتگاه‌ها دور می‌کند و از سقوط مصون می‌ماند.

نیست آرام در آن دل که هوس بسیار است شورآمیز بود شعله چو خس بسیار است^۳
امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ كَانَ عَافِلًا كَانَ لَهُ دَيْنٌ وَ مَنْ كَانَ لَهُ دَيْنٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۴ هر که خردمند باشد، دیندار است و هر که دیندار باشد، به بهشت می‌رود. کسی که در سرزمین وجود خود به جای توفان و هوا و هوس، عقل و خرد ایجاد کند، عقل به او داروی آرام‌بخش می‌بخشد و دست او را به سوی آسمان آبی آرامش الهی می‌رساند و کسی که آرمان الهی را یافت، هم‌جنس خود یعنی بهشت شادی و شور و آرامش را می‌یابد نه جهنم شر و شرارت و شیطان‌صفتی را. صائب تبریزی نیز این‌گونه سروده است:

هر که صائب نکشد در دل خود آتش حرص گرچه در باغ بهشت است جهنم با اوست

از همین رو گفته‌اند آخرت یعنی آخر کار. اگر در دنیا در درون خود صلح و آرامش برقرار کردید، پس از مرگ هم در صلح و آرامش و آمرزش خواهید بود. درحقیقت بهشت آرامش و

۱. صائب تبریزی.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ص ۶۶۹.

۳. صائب تبریزی.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۱.

شادی با افکار و رفتارمان در دست ماست؛ بر همین اساس حافظ می‌گوید:
من که امروزم بهشت نقد حاصل می‌شود وعده فردای زاهد را چرا باور کنم

زیبایی زندگی

هر یک از ما باید ارزش‌های سنجش‌ناپذیر لحظه‌لحظه‌های زندگی را بدانیم و نوع بینش و نگرش خود را تعالی بخشیم. لذت‌بردن از الانِ زندگی، عالی است. اندیشیدن به گذشته فقط و در گذشته سیر کردن به انسان اندوه و افسردگی می‌دهد؛ همچنین پرداختن به آینده به من و شما دلهره و اضطراب می‌بخشد، ولی فکر کردن به اکنون و الان، لذت زندگی می‌بخشد و توجه به داشته‌هاست. وقتی لذت زندگی را بردیم، هورمون سروتونین شادی بخش در وجود ما منتشر می‌شود و به دیگران هم منتقل می‌کنیم. در واقع شادی، مقدمه موفقیت است، نه موفقیت مقدمه شادی. وقتی از آن و اکنون لذت ببریم، به داشته‌های خود بیندیشیم و افتخار کنیم، به تمام نداشته‌ها و آرزوهای خود می‌رسیم و این‌گونه می‌اندیشیم:

زندگی زیباست چشمی باز کن گردشی در کوچه باغ راز کن
هرکه عشقش در تماشا نقش بست عینک بدبینی خود را شکست
هرکه را نور یقین پیدا شود می‌تواند زشت هم زیبا شود^۱

هرگاه چشم اندیشه خود را بگشاییم، عشقمان به تماشای زندگی بنشیند و نور یقین بیابیم، به این باور دست می‌یابیم که فرمود: «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى»^۲ تلاش‌هایتان با هم فرق دارد». سعی و کوشش برخی بر اساس نگاهی توحیدی و ربانی به زندگی است. این افراد از دلهره و اضطراب و افسردگی و التهاب دوری می‌کنند و زندگی سهل و آسانی می‌یابند.

خداوند متعال می‌فرماید: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى»^۳ یعنی هر کسی که بخشنده باشد و خودش را نیازمند به خدا بداند و وعده‌های خوب خدا را باور کند، خداوند به او توفیق می‌دهد تا آسان زندگی کند.

باخبر باش پس از ظلمت این چند صباح صبح دولت بدمد شادی ما پشت در است^۴

۱. شهرام محمدی.

۲. لیل: ۴.

۳. لیل: ۵ - ۷.

۴. محسن محمدی.

از سوی دیگر نیز فرموده است: «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى»^۱؛ یعنی هرکه خسیس باشد و خودش را بی‌نیاز از خدا بداند و وعده‌های خوب خدا را دروغ بداند، خدا او را رها می‌کند تا سخت زندگی کند. وقتی هم به دره هلاکت سقوط می‌کند، اموالش به درد او نمی‌خورد.

علی علیه السلام می‌فرماید: «الرَّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: "لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ"؛ وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي، فَقَدْ أَخَذَ الرَّهْدَ بِطَرَفَيْهِ»^۲ همه زهد میان دو کلمه از قرآن قرار گرفته است. خدای تعالی می‌فرماید: "بر آنچه از دستتان می‌رود، اندوهگین نباشید و بدانچه به دستتان می‌آید، شادمانی نکنید." کسی که بر گذشته تأسف نخورد و بر آینده شادمان نباشد، زهد را از دو سوی آن گرفته است.

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۹۵ ق.
۲. _____، معانی الأخبار، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱ ش.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه: صادق حسن‌زاده، قم: آل علی علیهم السلام، ۱۳۸۷ ش.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و دررالکلم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۶۶ ش.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ ش.
۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۱. لیل: ۸ - ۱۵.

۲. شریف الرضی، نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.

سنت نصرت الهی و تأثیر آن بر پایداری و مقاومت

سیدعلی هاشمی نشلجی*

اشاره

بی شک هر مسلمانی و هر جامعه اسلامی با دشمنانی درونی و بیرونی مواجه است. نفس اماره و زیاده خواه، دشمن درونی انسان است و دشمنان بیرونی جامعه اسلامی، کافران و مشرکان و منافقان هستند که می کوشند جامعه اسلامی را با مشکل روبرو کنند. رمز پیروزی و رستگاری انسان و جامعه، استقامت است. خداوند به کسانی که در راه اهداف متعالی خود تلاش می کنند و از وسوسه های دشمنان خستگی به خود راه نمی دهند، نصرت عنایت می فرماید و به یقین پیروزی نهایی نصیب کسانی خواهد شد که مشمول نصرت الهی باشند: «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۱ اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما چیره نخواهد شد. و اگر شما را واگذارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد داد؟ و مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند».

این نوشتار به بررسی آثار سنت نصرت الهی بر مقاومت می پردازد و می کوشد جنبه های مختلف این آثار را به طور جامع تبیین کند.

معنای سنت

سنت در لغت به معنای سیره، راه و روش است؛ خواه روشی نیکو باشد یا روشی قبیح.^۲ در

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. این نوشتار در همایش ملی مقاومت اسلامی از نگاه قرآن کریم ارائه شده است.

۱. آل عمران: ۱۶۰.

۲. محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

احادیث نیز سنت به همین معنا به کار رفته است؛^۱ مانند حدیث نبوی: «سُنُّوا بِهِمْ سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ»^۲ در جزیه‌گرفتن از مجوسیان، همانند روش و سیره اهل کتاب عمل کنید؛ همچنین مانند حدیث نبوی که فرمود: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً...»^۳ هر کسی روش نیکویی را بنا نهد». طبرسی در معنای سنت می‌نویسد: «سنت عبارت است از راه و روشی که برای پیروی از آن قرار داده شده است و هنگامی که گفته می‌شود "سنة رسول الله"، یعنی راه و روشی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته است».^۴ البته گاهی مراد از سنت، قانون تکوینی الهی است که برای همه امت‌ها قرار داده است. اینکه خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد در شهرهای مختلف سفر کنند و سرنوشت آنان را بنگرند، بدین دلیل است که از سرنوشت آنان درس عبرت بگیرند و از عواملی که موجب نابودی آنان شد، دوری گزینند.

معنای مقاومت

مقاومت از ریشه ماضی «قام» و مصدر «ق-و-م» در معانی نگهداری، پایداری، ایستادگی،^۵ اراده، راست‌شدن،^۶ اعتدال، ثبات و استمرار^۷ به کار برده شده است؛ همچنین در فرهنگ‌های فارسی به معنای ایستادگی و پایداری^۸ تعریف شده است.

واژه مقاومت در قرآن به کار نرفته است؛ اما مشتقات واژه «استقامت» در قرآن آمده است؛ مانند «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابٍ مَعَكَ»^۹ پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای ایستادگی کن و نیز آنان که همراهت به سوی خدا روی آورده‌اند، ایستادگی کنند» یا «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِمْوا لَهُمْ»^{۱۰} پس تا زمانی که [به پیمانشان] با شما پایداری کنند، شما هم به پیمانتان با آنان پایداری

۱. مجدالدین ابن‌الاثیر، النهاية فی غریب الحديث والأثر، ج ۲، ص ۴۰۹؛ محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز، ج ۳، ص ۲۶۷-۲۶۸.

۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹.

۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۴۱.

۵. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۲۳۳.

۶. ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۳.

۷. اسماعیل بن حماد جوهری فارابی، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۵، ص ۲۰۱۷.

۸. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷، ص ۷۲۴۷.

۹. هود: ۱۱۲.

۱۰. توبه: ۷.

کنید» و نیز «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱ بی‌تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند».

سنت نصرت الهی در قرآن کریم

سنت نصرت الهی از جمله سنت‌های الهی است که در آیات متعددی از قرآن کریم به آن اشاره شده است. خداوند مقدر کرده است که پیامبران و مؤمنان را یاری کند و در نهایت آنان را به پیروزی برساند: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»^۲ هرآینه ما فرستادگان خود و آنان را که ایمان آورده‌اند در زندگانی این جهان و در آن روز که گواهان برپا ایستند یاری می‌کنیم». «وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»^۳ و به یقین قضای حتمی [و وعده قطعی] ما درباره بندگان فرستاده‌مان [در علم ازلی و لوح محفوظ] گذشته است که بی‌تردید آنها هستند که [از جانب ما] یاری‌شدگان‌اند. و البته سپاه ما هستند که پیروزند». برخی آیاتی که بیان‌کننده این سنت الهی است، چنین است: «وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۴ و بی‌گمان خدا به کسانی که او را یاری کنند، یاری خواهد رساند که همانا خدا نیرومند و شکست‌ناپذیر است». حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب درباره این آیه می‌گوید: «هر کس برای خدا کار کند، خدا هم تمام امکانات و علم و قدرت خودش و سنت‌های آفرینش را در خدمت او قرار خواهد داد. "وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ" این جمله عجیبی است - "ل" قسم و "ن" تأکید - حتماً خدا کسانی را که او را نصرت کنند، بدون شک نصرت خواهد کرد»^۵.

در آیه دیگر می‌خوانیم: «وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا»^{*}

۱. احقاف: ۱۳.

۲. غافر: ۵۱.

۳. صافات: ۱۷۱ - ۱۷۳.

۴. حج: ۴۰.

۵. همان.

۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار شرکت‌کنندگان در همایش آسیب‌شناسی انقلاب، ۱۳۷۷/۱۲/۱۵؛ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2933>

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا: ^۱ و اگر کسانی که کافر شدند با شما به کارزار آیند، پشت می‌کنند و می‌گریزند؛ آن‌گاه نه کسی را می‌یابند که کارشان را بر عهده گیرد و نه کسی که آنان را یاری کند * خدا چنین رقم زد که پیامبران و مؤمنان راستین بر دشمنانشان پیروز شوند. این سنت خداست که از گذشته جاری بوده است، و هرگز در سنت خدا تغییری نمی‌یابی». این آیه در ضمن آیات مربوط به داستان صلح حدیبیه آمده است که درباره صلح حدیبیه دو نکته اساسی و مهم را بیان می‌کند:

۱. به مسلمانانی که همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صلح حدیبیه شرکت داشتند، این نکته را یادآور می‌شود که گمان مبرید اگر به جای برقراری صلح میان شما و مشرکان، جنگی رخ می‌داد، مشرکان پیروز می‌شدند، بلکه اگر مشرکان به جای صلح با شما پیکار می‌کردند، به یقین از کارزار پشت می‌کردند و از میدان فرار می‌کردند و پس از آن هیچ ولی و یآوری نمی‌یافتند.

۲. اینکه مشرکان و کافران در پیکار و کارزار با مؤمنانِ موحد از صحنه کارزار پشت می‌کنند، منحصر به زمان خاصی نیست، بلکه یک سنت الهی در طول تاریخ است و هیچ‌گاه سنت الهی تغییر و تبدیل نخواهد کرد. با توجه به این دو نکته روشن می‌شود که اگر مؤمنان در جهاد ضعف و سستی نشان ندهند و با قلبی پاک و نیتی خالص به مبارزه کنند، خدا آنان را پیروز می‌کند. پس خداوند پیروزی را برای مؤمنان تضمین کرده است؛ چون عاقبت از پرهیزکاران است: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» ^۲ و «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» ^۳ خدای نوشته - حکم کرده - است که من و فرستادگانم البته پیروز خواهیم شد. همانا خدا نیرومند و توانای بی‌همتا است».

از این آیه نیز استفاده می‌شود که خداوند تقدیر را این‌گونه رقم زده است که فرستادگانش را به پیروزی برساند. این تقدیر از جانب خدایی قوی و عزیز است که توانمند و نیرومند و پیروزمند شکست‌ناپذیر است. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» ^۴ و اگر اهل شهرها و روستاها ایمان می‌آوردند و پروا پیشه می‌کردند، به یقین [درهای] برکت‌هایی از آسمان و زمین را بر روی آنها می‌گشودیم؛ ولی [آیات ما را] تکذیب کردند. پس آنها را به سزای آنچه کسب می‌کردند، دچار کردیم». این

۱. فتح: ۲۲ - ۲۳.

۲. قصص: ۸۳.

۳. مجادله: ۲۱.

۴. اعراف: ۹۶.

آیه نیز به سنت نصرت الهی در برابر مؤمنان پرهیزکار اشاره دارد؛ زیرا عنوان «برکات» عام است و برکات مادی و معنوی را دربر می‌گیرد. اگر قومی و ملتی به خدا و وعده‌های او ایمان داشته باشند و پرهیزکار باشند، خداوند برکات آسمان و زمین را بر آنان مقرر می‌دارد.

از روایت «من كان لله كان الله له»^۱ نیز نصرت الهی در برابر مؤمنان استفاده می‌شود؛ چون هر کسی که خدا با او باشد، او را یاری می‌کند و هر کسی که خدا او را یاری کند، پیروز خواهد بود.

امام خمینی علیه السلام می‌گوید: «گفتید حق پیروز است، حق پیروز است. و ما مادامی که در مسیر حق باشیم، پیروز هستیم و باطل منکوب است. و مادامی که در طریق باطل است، منکوب خواهد بود. مواجهه حق و باطل در این زمانی که ما بودیم، این دو مطلب را ثابت کرد؛ ملت حق بود و مقابل ملت صفوف باطل. باطل مجهز به همه جهاز نظامی و جنگی و حق بدون اینکه از جهازات جنگی ظاهری و از سازو برگ جنگی برخوردار باشد، با مجهز بودنش به ایمان و حق پیروز شد؛ پس حق پیروز است»^۲.

رهبر معظم انقلاب نیز در موارد بسیاری از سنت نصرت الهی سخن به میان آورده است؛ از جمله می‌فرماید: «خدای متعال به شما وعده داده است که اگر دین او را و راه او را و هدف‌های الهی را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد»^۳. یاری خدا به معنای یاری تمام نیروهای موجود در این طبیعت است؛ همه به کمک شما خواهند آمد؛ نیروهای ماوراء طبیعی هم به کمک شما خواهند آمد. یاری خواهید شد، پیش خواهید رفت؛ همچنان که امروز پیش رفتید»^۴.

شرایط و عوامل مؤثر در نصرت الهی

برخورداری از سنت الهی در گرو باورمندی به نصرت الهی و تلاش و کوشش در راه خدا است. در ادامه به شرایط و عوامل مؤثر در نصرت الهی اشاره می‌شود.

۱. باور به نصرت الهی

نخستین شرط برخورداری یک شخص یا یک ملت و امت از سنت نصرت الهی، ایمان است.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۷.

۲. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه، ج ۱۰، ص ۲۰۲.

۳. حج: ۴۰.

۴. بیانات در مراسم فارغ‌التحصیلی دانش‌آموختگان ارتش، ۱۳۸۹/۸/۱۹؛

باید به تحقق نصرت الهی و اینکه خداوند متعال به وعده‌اش عمل می‌کند، ایمان داشت. کسی که به خدای متعال و وعده‌های او ایمان و باور ندارد، به‌یقین نصرت الهی شامل وی نخواهد شد.^۱ اینکه در آیات متعددی تأکید شده است که خداوند خلف وعده نمی‌کند، به دلیل تحقق ایمان و باور مسلمانان است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَاتِ»^۲ بی‌شک خدا وعده را خلاف نکند. «وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۳ خدا وعده داده است که در وعده خود خلاف نکند؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. از سوی دیگر خداوند کسانی را که به خداوند و وعده‌های او سوءظن دارند، لعنت کرده است: «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالضَّالِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاعَتٌ مَّصِيرًا»^۴ و مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدای گمان بد می‌برند، عذاب می‌کند. گردنده بد [پیشامد بد] بر آنان باد. و خدای بر آنان خشم گرفت و لعنتشان کرد و برایشان دوزخ را آماده کرده است، و بد بازگشت‌گاهی است».

بر این اساس، مؤمنان به وعده‌های الهی در دنیا و آخرت ایمان کامل دارند و هرگاه وعده‌ای الهی تحقق یافت، ایمان و تسلیم آنان افزایش می‌یابد. خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسلمانان گوشزد کرده بودند که با مشکلات و سختی‌ها در مواجهه با دشمن روبرو خواهند شد. هنگامی که مسلمانان در کارزار احزاب با لشکر ده‌هزار نفری مشرکان روبرو شدند، گفتند این همان چیزی بود که خدا و رسولش به ما وعده داد بود و وعده خدا و رسولش به واقعیت پیوست و درست بود و در این هنگام بر ایمان و تسلیم آنان افزوده شد: «و چون مؤمنان، احزاب [و سپاهیان دشمن] را دیدند، گفتند این همان است که خدا و رسولش به ما وعده دادند و خدا و رسولش راست گفتند. و [دیدن آنها] جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود».^۵

البته باور به وعده الهی فقط به ادعا نیست، بلکه در لحظات حساس زندگی و میدان مبارزه و جهاد خود را نشان می‌دهد و مؤمن واقعی در این لحظات حساس و سخت از مؤمن سست‌ایمان و منافق بازشناخته می‌شود. منافقان و سست‌ایمانان در این لحظات سخت

۱. حج: ۴۰.

۲. آل عمران: ۹؛ رعد: ۳۱.

۳. روم: ۶.

۴. فتح: ۶.

۵. احزاب: ۲۲.

می‌گویند خدا به ما فقط وعده فریب داد: «بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَ زُيِّنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَ ظَنَّتُمْ ظَنُّ السَّوْءِ وَ كُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا»^۱ بلکه پنداشتید که پیامبر و مؤمنان هرگز به نزد کسان خویش باز نخواهند گشت و این پندار در دل‌هاتان آراسته شد [به آن دل‌خوش شدید] و گمان بد بردید [که پیامبر و یاران او هلاک شوند و دین اسلام برافتد] و مردمی هلاک‌مرده گشتید».

۲. کوشش در راه خدا

دومین شرط بر خورده‌ای یک شخص یا یک ملت از سنت نصرت الهی، تلاش در راه خدا و هدف الهی و عمل به دستورهای خداوند و رسول خداست. قرآن می‌فرماید خداوند کسی را یاری می‌کند که او خدا را یاری کند: «وَ لَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»^۲ و یاری خدا، به یاری دین خدا و اهداف الهی و یاری پیامبران و اوصیا و جانشینان اوست». در تفسیر این آیه گفته‌اند که خداوند به مسلمانان اذن جهاد در مقابل مشرکان را صادر می‌کند؛ پس مصداق بارز یاری خدا، شرکت در کارزار با مشرکان و دفاع از دین خداست.^۳ تلاش و کوششی که در راه خدا انجام می‌گیرد، به سود خود انسان و جامعه اسلامی است؛ چراکه خدای متعال می‌فرماید: «وَ مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»^۴ و هر که جهاد کند، جز این نیست که به سود خویش جهاد می‌کند؛ زیرا خداوند از جهانیان بی‌نیاز است».

تأثیر سنت‌های الهی بر مقاومت

بعد از روشن‌شدن مفهوم سنت نصرت الهی، به اثرگذاری این سنت بر مقاومت اشاره می‌کنیم. محوری‌ترین مسئله در اسلام، توحید است. علامه طباطبایی می‌گوید همه اجزای دین با تحلیل به توحید برمی‌گردد.^۵ یک بُعد توحید، توحید عملی است؛ همان چیزی که خداوند خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «وَ مَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^۶ و تو [تیر یا خاک] نیفکندی، آن‌گاه که افکندی، بلکه خدا افکند».

۱. فتح: ۱۲.

۲. حج: ۴۰.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۹؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۳۸۶.

۴. عنکبوت: ۶.

۵. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۱۰۹.

۶. انفال: ۱۷.

عبارت «لا حول ولا قوة الا بالله العظیم» بیان‌کننده توحید عملی است. هر مسلمانی باید به توحید عملی باور و ایمان داشته باشد. نصرت الهی زیرمجموعه توحید عملی است. همان‌گونه که گفته شد، خداوند مسلمانان را به نصرت وعده داده است و وعده خدا تخلف‌ناپذیر است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ: بی‌شک خدا وعده‌اش را خلاف نکند».

هنگامی که یک مسلمان به توحید عملی از اعماق وجود خود معتقد باشد و بداند همه چیز در جهان در دست خداوند است، ترس و نگرانی در او کاهش می‌یابد یا به کلی از بین می‌رود. ریشه‌کن شدن ترس و نگرانی، به قدرت مقاومت و ایستادگی او می‌انجامد. باور به سنت نصرت الهی به مؤمنان صدر اسلام کمک کرد؛ به‌ویژه در جنگ احزاب و زمانی که با محاصره دشمنان داخلی و خارجی روبرو شدند. اما آنها نه تنها سست نشدند، بلکه بر استقامت، ایمان و تسلیم خود افزودند و گفتند: «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا».^۱

بنابراین یک جنبه از تأثیر سنت نصرت الهی بر مقاومت، باورمندی به این سنت است. جنبه دیگری از تأثیرگذاری سنت نصرت الهی بر مقاومت، خودایستادگی و تلاش در راه خدا و میدان مبارزه با دشمن است. ایستادگی به دلیل شمول نصرت الهی بر شخصی است که در برابر مشکلات ایستادگی می‌کند. به عبارت دیگر اگر نصرت الهی شامل حال یک مسلمان نشود، او نمی‌تواند استقامت و پایداری لازم را داشته باشد.

کتاب‌نامه

۱. ابن‌الاثیر، مجدالدین، النهاية فی غریب الحديث والأثر، تحقیق: طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، ج ۴، قم: مؤسسة إسماعیلیان، ۱۳۶۴ ق.
۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۴. خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ ش.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار العلم، ۱۴۱۲ ق.

۶. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۸. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چ ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز، قاهره: لجنة احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، چ ۱۹، تهران: صدرا، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش.

فلسفه امامت و قیام عاشورا

حجت الاسلام والمسلمین علی عباسزاده*

اشاره

مسئله امامت پس از توحید، از مهم‌ترین مسائل در امت اسلامی است؛ به گونه‌ای که هیچ موضوعی تا این اندازه توجه متکلمان، محققان و اندیشمندان اسلامی را به خود جلب نکرده است و درباره هیچ موضوعی مانند امامت، بین مسلمانان اختلافی نبوده است. استاد جعفر شهیدی در این باره می‌نویسد: «در هیچ زمان، هیچ شمشیری همچون شمشیری که به خاطر امامت کشیده شد، بر بنیاد دین فرود نیامد».^۱ بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دین اسلام گرفتار انحرافی سخت شد. هر چند ریشه‌های انحراف را در برخی مسائل از جمله «سقیفه بنی ساعده» و امتداد نیافتن رسالت نبی مکرم صلی الله علیه و آله در ولایت اهل بیت علیهم السلام باید جستجو کرد، اما با روی کار آمدن معاویه ارزش‌های اسلامی یکی پس از دیگری از بین رفت و امامت و رهبری امت اسلامی از مسیر حقیقی خویش به انحراف کشیده شد. معاویه در بیش از بیست سال حکومتی که داشت، چنان اسلام را به وادی انحراف و انحطاط کشانید که مسئله امامت در جایگاه رکن رکین اسلام به سخره گرفته شد. بر این اساس امام حسین علیه السلام برای دریدن نقاب نفاق از چهره شرک و کفری که به نام اسلام بر مسند خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود، ندای «هیئات منا الذله»^۲ سر داد و در پاسداری از مکتب امامت که استمرار مکتب نبوت است، در برابر یزید سینه سپر کرد و راه و مسیری روشن برای تمامی عزتمندان عالم نمایان کرد؛ راهی که از چراغ هدایتگر امامت و ولایت نور می‌گیرد.

* سطح چهار شیعه شناسی.

۱. جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، ص ۱۱۳؛ به نقل از محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۶.

۲. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۶۶.

واژه‌شناسی و تعریف امامت

امامت در لغت به معنای پیشوایی و رهبری است. رهبری عمومی (الرياسة العامة) و رهبری مسلمانان (رئاسة المسلمين) دو معنایی است که برای واژه امامت بیان شده است.^۱ واژه امام در موارد و معانی مختلفی کاربرد دارد و گستره آن از امامان معصوم علیهم‌السلام تا ائمه کفر را دربر می‌گیرد. در قرآن کریم نیز به هر دو معنا اشاره شده است: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ اِئِمَّةً يَهْدُونَ بِاَمْرِنَا»؛^۲ «وَجَعَلْنَاهُمْ اِئِمَّةً يَدْعُونَ اِلَى النَّارِ».^۳ امامت در مکتب شیعه، منصب و موهبتی الهی است که منحصر به حکومت و مرجعیت نیست، بلکه امام هدایت‌کننده، حافظ و راهنمای سعادت و رستگاری دنیوی انسان‌هاست؛ همچنین مسئولیت امر دین و دنیای بشر را بر عهده دارد.

خلافت و امامت دو عنوان منطبق بر یک مصداق هستند؛ یعنی کسی که پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رهبری امت اسلامی را بر عهده دارد؛ از این‌رو که رهبری او با عنوان جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، مصداق خلافت است و از آنجاکه پیشوای امت اسلامی است، مصداق امامت می‌باشد. بنابراین در روایات و عبارات‌های متکلمان اسلامی هر دو مفهوم خلافت و امامت به کار رفته است. امام رضا علیه‌السلام درباره امامت فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ امامت، خلافت خدا و خلافت رسول خداست».

برخی امامت را به شیعه و خلافت را به اهل سنت اختصاص می‌دهند که از نظر مبانی روایی و کلامی درست نیست. نکته قابل توجه این است که از منظر تاریخی، از آنجاکه اهل سنت کسانی را که شایستگی مقام امامت نداشتند، با عنوان خلیفه پیامبر و پیشوای امت اسلامی شناختند و جانشینان راستین پیامبر یعنی ائمه اطهار را به‌ویژه در عرصه زعامت سیاسی به رسمیت نشناختند، این واقعیت تاریخی سبب شد مفهوم خلافت در تفکر شیعه قداست و اصالت خود را از دست بدهد و مفهوم امامت به عنوان مفهوم برگزیده اندیشه اعتقادی شیعه رسمیت یابد؛ از این‌رو در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز مفهوم امامت گستره و جایگاه ویژه‌ای دارد.^۴

۱. ابراهیم مصطفی، المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۲۷؛ لويس معلوف، المنجد فی اللغة والاعلام، ص ۱۷.

۲. سجده: ۲۴.

۳. قصص: ۴۱.

۴. محمد بن حسن حر عاملی، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، ج ۱، ص ۳۸۴.

۵. علی ربانی گلپایگانی، امامت در بینش اسلامی، ص ۳۴ - ۳۵.

اهمیت شناخت امام

امامت در مکتب شیعه جایگاه و منزلت والایی دارد؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱ هر کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است». بر اساس این حدیث، امامت تنها مقامی عادی و در حد رهبری سیاسی نیست که عهده‌دار برقراری نظم و امنیت جامعه بشری باشد، بلکه مقام امامت با ایمان و دین مردم ارتباط دارد؛ تا آنجا که شناختن او، زندگی انسان را به زندگی جاهلیت پیش از اسلام بدل می‌کند.

مردم زمان امام حسین علیه السلام، امام واقعی را کنار گذاشتند و درست طبق نقشه طراحی شده بنی‌امیه با شخصی مانند یزید بیعت کردند. اگر مردم جامعه آن روز شناخت درستی از امام داشتند، در کنار بنی‌امیه به دوران جاهلیت باز نمی‌گشتند. هرچند امام حسین علیه السلام نهایت تلاش و کوشش خود را برای آگاهی و معرفت مردم انجام داد، بنی‌امیه با تبلیغات گسترده خود فضای جامعه را غبارآلود کرده بودند که کار از سخنرانی و نصیحت گذشته بود و برای زدودن غبار تاریکی‌ها و معرفی واقعیت‌ها نیاز به قیام و دگرگونی جامعه وارونه بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدْلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَنْفِي عَنْ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ وَاتِّخَالَ الْمُبْطِلِيْنَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِيْنَ»^۲ در هر نسلی از امت من فردی عادل از اهل‌بیتم وجود دارد که تحریف غالیان و نسبت‌های ناروای باطل‌گرایان و تأویل جاهلان را از دین نفی می‌کند». امام حسین علیه السلام بر اساس وظیفه‌ای که خداوند به امام واگذار کرده است، در پی حفظ دین، احیای ارزش‌های اسلامی و جلوگیری از بازگشت به عصر جاهلیت و به‌هدررفتن تلاش و کوشش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود؛ بنابراین تقدیم جان خود و یاران پاکبازش را عمل به وظیفه و تسلیم در برابر قضای الهی می‌داند، هرچند در جنگی نابرابر باشد؛ چون آیین خدا به خطر افتاده است و سلطه شرک و کفر بر جامعه اسلامی طنین‌انداز شده است، تقدیم جان، مال و مقام ارزشمندترین کار به شمار می‌آید. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم: «وَإِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ»^۳ هنگامی که حادثه‌ای پیش آمد [که دین یا جان شما را تهدید می‌کند]، جان خویش را فدا کنید، نه دین تان را».

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۲۱.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱۶.

اسباب انحراف در امامت

بنی‌امیه به منظور دستیابی مجدد بر جایگاه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که قبل از اسلام داشتند، از ضعف و بی‌درایتی خلیفه سوم استفاده کردند؛ از طرفی نیز خلیفه گرایش خاصی به امویان داشت و آنها را از امکانات رفاهی بهره‌مند می‌کرد. آنان همچنین در پی قدرت و موقعیت از دست‌رفته خود بودند؛ بنابراین بصره، کوفه، شام و مصر که ولایت‌های بزرگ و بااهمیت و استراتژیک بودند و در قدرت جنگی و اقتصادی و اجتماعی بسیار تأثیر داشتند، در زمان عثمان به دست خویشان وی (امویان) افتاد که ثروت هنگفت بی‌شماری برای اینان به ارمغان آورد. والی بصره، پسر دایی عثمان (عبدالله بن عامر) بود؛ والی کوفه، ولید بن عقبه و سپس سعید بن عاص بود؛ معاویه حاکم مادام‌العمر دمشق و اردن و سپس حمص و فلسطین و الجزیره بود و والی مصر، برادر رضاعی عثمان (عبدالله بن سعد)^۱ بود. در این باره گزارش ابن‌ابی‌الحدید معتزلی بهترین گواه است: «عثمان اختیار مال و جان و مردان را در اختیار بنی‌امیه نهاد، ولایات و سرزمین‌ها را بدانان واگذار می‌کرد. در زمان وی آفریقا فتح شد و تمامی درآمد آن به مروان بخشیده شد. حکم بن ابی‌عاص که از سوی رسول الله ﷺ تبعید شده بود، به خانه برگشت، ابوبکر و عمر مانع وی نشدند؛ حتی بدو هزار درهم داده شد. میراث فاطمه علیها السلام غصب شده، به امویان داده می‌شد...»^۲.

با روی کار آمدن امام علی علیه السلام، تلاشی دوباره انجام گرفت تا ارزش‌های از دست‌رفته احیا شود و مردم به راه و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله هدایت شوند. امام علیه السلام هر چه را عثمان به ناحق بخشیده بود، به بیت‌المال برگرداند؛ حتی اگر مهریه زنان‌شان شده بود. عدالت علی علیه السلام را همگان قبول نداشتند و با حسرت و طمع گرایش خاصی به معاویه داشتند؛ در نتیجه جنگ‌هایی را به امام علیه السلام تحمیل کردند و تا جایی پیش رفتند که امام را در محراب عبادت به شهادت رساندند. با شهادت آن حضرت، حاکمیت و حکومت امویان ادامه یافت و کار ناتمام امام علیه السلام در تحریف‌زدایی و بازگرداندن اموال به یغمارفته‌ی مسلمانان و مبارزه با طاغیانی همچون معاویه به فرزندش امام حسن علیه السلام به ارث رسید؛ اما فرماندهان و نیروهای تحت امر امام چشم طمع به بذل و بخشش معاویه داشتند و فریب و نیرنگ معاویه تا جایی پیش رفت امام علیه السلام مجبور به صلح شد و قدرت پوشالی معاویه روز به روز مستحکم گردید.

۱. محمد مهدی شمس‌الدین، ثورة الحسین، ص ۴۰.

۲. عبدالحمید بن هبة‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۸.

با فاصله افتادن از ارزش‌های حکومت نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حکومت علوی، امویان قدرت جاهلی خود را بازگرداندند و ضد ارزش‌ها و شیوه‌های جاهلیت در حکومت و جامعه و ثروت را احیا کردند؛ از این‌رو دلیل اصلی قیام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام، اعلام غیرمشروع بودن حکومت امویان و سرنگونی آن و ممانعت از انحراف‌های به وجود آمده بود.

قیام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و امامت

معاویه بیش از بیست سال در مناطق شمالی عربستان و دمشق امیر تام‌الاختیار بود و می‌خواست آنچه در زمان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دست داده بودند را باز پس بگیرد؛ از این‌رو چنان اسلام را با انحراف و انحطاط مواجه کرد که مسئله امامت در جایگاه یکی از دو میراث گران‌بهای رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جایگاه خود را از دست داد؛ درحالی‌که پیامبر فرموده بود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِن تَمَسَّكْتُم بِهِنَّ لَأَن تَضَلُّوا أَبَدًا وَ إِنَّهُمَا لَن يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضُ»^۱ من در میان شما دو چیز گران‌بها می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم اهل‌بیت را. اگر به این دو تمسک جوئید، هرگز گمراه نمی‌شوید و این دو هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه کنار حوض کوثر بر من وارد شوند».

معاویه برای انزوای سیاسی و اجتماعی اهل‌بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام از هیچ تلاشی دریغ نورزید؛ تا جایی که درصدد محو کامل فرهنگ امامت بود. بنابراین کم‌کم دین از مسیر خود خارج و مسخ شد تا اینکه معاویه توانست آشکارا حکومت خویش را دنیایی معرفی کند و به طور رسمی اعلام کند که من برای دنیای شما خلافت می‌کنم.^۲

در چنین شرایطی که امامت در جایگاه یک اصل لازم در باور عامه مردم به فراموشی سپرده می‌شد، امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به دفاع از این اصل مهم پرداخت تا جایگاه آن را با عنوان میراث اهل‌بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام حفظ کند. آن حضرت در وصیتش به محمد بن حنفیه هنگام خروج از مدینه می‌فرماید: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَ لَا بَطْرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا، وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ سِيرَةِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام». من خروج نکردم از برای تفریح و تفرج و نه از برای استکبار و بلندمنشی و

۱. حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۷۰؛ عبدالحمید بن هبة‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۱۶.

نه از برای فساد و خرابی، و نه از برای ظلم و ستم و بیدادگری، بلکه خروج من برای اصلاح امت جَدَم مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. من می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره و سنت جَدَم و آیین و روش پدرم علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام رفتار کنم».

آن حضرت هیچ‌گاه رسالت خویش را در مبارزه با حکومت معاویه و دفاع از اصل امامت و ولایت ترک نکرد و همواره با حربه اعتراض و روشنگری احتجاج می‌کرد و چهره واقعی دستگاه اموی را هویدا می‌کرد. امام عَلَيْهِ السَّلَام دو سال قبل از مرگ معاویه، در اوج قدرت و خفقان دستگاه حاکم، خطبه‌ای را در منی ایراد فرمود که این خطبه یکی از مهم‌ترین برنامه‌های فرهنگی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام برای تکریم مقام ولایت و امامت و خوار و ذلیل کردن دشمن است. زمانی که امام عَلَيْهِ السَّلَام اقدامات و تلاش‌های معاویه برای مشروعیت‌بخشیدن به ولایت‌عهدی یزید را مشاهده کرد و اینکه او چگونه درصدد انهدام ریشه‌های اسلام و جریان امامت برآمده است، مصمم شد اجتماعی بزرگ از پیروان خود به‌ویژه بنی‌هاشم را در برابر شرایط جدید آگاه و آماده کند. بهترین زمان برای این حرکت، موسم حج بود. امام عَلَيْهِ السَّلَام سخنرانی باشکوه و تکان‌دهنده‌ای را میان انبوه مسلمانان در منی ایراد فرمود که در افکار عمومی جامعه تأثیر بسیار داشت. حضرت در این سخنرانی مسائل اجتماعی، مذهبی و سیاسی دوران پس از شهادت امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام را تبیین کردند و به زمینه‌های تسلط معاویه بر جامعه اسلامی و قدرت‌یابی وی اشاره نمودند؛ سپس خطرهایی که آینده اسلام را تهدید می‌کرد، مطرح نمودند و هشدار دادند اگر مسلمانان قیام نکنند، چراغ فروزان نبوت رو به خاموشی خواهد گرایید. حضرت با معرفی خود و خاندانش و حق امامت و رهبری اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، حجت را بر مردم تمام کرد. تاریخ ایراد خطبه و مضامین آن نشان می‌دهد که حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَام از زمان معاویه در انتظار فرصتی مناسب برای انقلاب و برملاکردن ماهیت حقیقی حکومت غیرمشروع اموی بوده است.

برای نخستین بار در سال ۶۰ قمری، بدعت توارث مقام خلافت و مسئله تعیین ولی‌عهدی از سوی معاویه مطرح شد. خلافت بر مسلمانان توسط شخصی مثل یزید اوج انحراف بنیادی و جلوه‌ای آشکار از ظهور جاهلیت جدید در پوشش ظاهری اسلام بود. بیعت با چنین شخصیت پست و فرومایه‌ای به عنوان خلیفه مسلمانان یعنی تأیید و صحه‌گذاشتن بر خلافت او و رسمیت و مشروعیت‌بخشیدن به اسلام اموی.

امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در خطبه‌ای که پس از نماز عصر در جمع لشکریان «حرّ» خواند، چنین

فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا ابْنُ بَنِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ نَحْنُ أُولَى بِوِلَايَةِ هَذِهِ الْأُمُورِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ»^۱ ای مردم، من فرزند دختر رسول خدایم ﷺ، ما به ولایت این امور بر شما [و امامت مسلمین] از این مدعیان دروغین سزاوارتریم». حضرت بارها با برشمردن شایستگی‌های خویش برای زعامت جامعه اسلامی، امویان را در جایگاه غاصبان حکومت معرفی کردند و خطر آنها را برای جامعه گوشزد فرمودند. سخنان، نامه‌ها و دیگر اسناد موجود در تاریخ کاملاً افشاگرانه و روشنگرانه است.

آن حضرت برای حقانیت خود و اهل بیت، از پیامبر اکرم ﷺ نقل کردند که فرمود: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا، مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ»^۲ ای مردم، هر کس فرمانروای ستمکاری را ببیند که حرام‌های خداوند را حلال می‌کند؛ عهد الهی را می‌شکند؛ برخلاف سنت پیامبر ﷺ عمل می‌کند و در میان بندگان خدا به شیوه تبهکاری و ستمگری عمل می‌کند، ولی با گفتار و کردار علیه او اعتراض نکند، برخداوند است که او را با فرمانروای ستمکار همنشین سازد».

ایشان در پاسخ به ولید بن عتبّه - استاندار مدینه - که به درخواست یزید می‌خواست امام علی را وادار به بیعت نماید، خود را از تبار نبوت و سرچشمه رسالت معرفی کرد و یزید را مردی می‌خواره و خون‌خوار و فاسق برشمرد و فرمود: «همانند من با همانند او هرگز بیعت نمی‌کند».^۳ این پاسخ امام علی به استاندار مدینه به نوعی نقطه شروع نهضت علنی امام علی بر ضد یزید بود.

مخالفان بیعت با یزید

از جمله کسانی که آشکارا بیعت با یزید را رد کردند وزیر بار حکومت او نرفتند و از او انتقاد کردند، حسین بن علی علیهما السلام، عبدالرحمن بن ابی بکر، عبدالله بن زبیر، منذر بن زبیر، عبدالرحمن بن سعید، عابس بن سعید و عبدالله بن حنظله بودند. از میان این افراد به غیر از امام حسین علیهما السلام، دیگر مخالفان سکوت کردند. اعتقاد امام علی بر آن بود که اگر با یزید بیعت کند و حکومت او را

۱. محمد بن علی ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۷؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۳.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۲۹.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

به رسمیت بشناسد، اساس اسلام با خطر نابودی مواجه می‌گردد؛ از این‌رو در پی اصرار مروان بن حکم برای بیعت با یزید، با قاطعیت فرمود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ، السَّلَامُ إِذْ قَدْ يُلَيِّتِ الْأُمَّةُ بِرَاعِ مِثْلَ يَزِيدٍ، وَلَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ»^۱ هنگامی که امت اسلامی به زمامداری مثل یزید گرفتار آید، باید فاتحه اسلام را خواند. من از جدّم رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است».

امام علیؓ پیروزی در این قیام را در دگرگونی نظام حکومت و نابودی یزید خلاصه نمی‌کرد، بلکه نفس قیام را پیروزی می‌دانست. هدف او این بود که مشروع نبودن حکومت یزید را به آشکارترین وجه بیان کند و سنت جهاد علیه زمامداران خودسر را احیا نماید. امام در این اهداف بزرگ کاملاً پیروز گردید و نهضت او در تاریخ بشر سرمشق آزادی‌خواهان شناخته شد.^۲ آری، این امر فقط از عهده کسی برمی‌آید که تا پای جان در عهده‌ای که با خداوند متعال بسته است بایستد و در مقابل ظلم و ستم، سکوت یا کرنش از خود نشان ندهد و این همان وظیفه‌ای است که خداوند بر عهده امام و رهبر جامعه اسلامی گذاشته است. امام شرایط جامعه را می‌سنجد تا کاری را انجام دهد که به نفع دین و جامعه است.

پیروزی خون بر شمشیر

ندای «هیهات منا الذلة»^۳ امام حسین علیؓ کاری کرد که بشر بیدار شد و رمز پیروزی بر ظلم و استبداد با نام او رقم خورد. واشنگتن ایروینگ - مورخ مشهور آمریکایی - می‌نویسد: «برای امام حسین علیؓ ممکن بود که زندگانی خود را با تسلیم شدن به اراده یزید نجات بخشد؛ لیکن مسئولیت پیشوا و نهضت آزادی‌بخش اسلام اجازه نمی‌داد او یزید را خلیفه بشناسد. بنابراین به‌زودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشار به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی‌امیه آماده ساخت. در زیر آفتاب سوزان و روی ریگ‌های تفتیده عربستان، روح حسین فناپذیر است. ای پهلوان و ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من».^۴

۱. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۹۹؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. علی ربانی گلپایگانی، امامت در بینش اسلامی، ص ۱۷۳.

۳. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۶۶.

۴. عبدالکریم هاشمی نژاد، درسی که حسین علیؓ به انسان آموخت، ص ۴۴۲.

امام علیه السلام به خوبی آگاه بودند که دشمنان امامت و ولایت قادرند با تبلیغات گسترده خویش خلافت یزید را نیز مانند پدرش صبغه دینی بخشند و حکومت حقّ معرفّی نمایند؛ همچنین بعد از تبدیل امامت به سلطنت، نوبت کتاب خدا بود و مسئله مهمی که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها به حفظ و پاسداشت آن دو تأکید داشت (اهل بیت و کتاب خدا)، به کلی کنار گذاشته می شد؛ همان طور که مسئله امامت تمام شده دانسته می شد. بر این اساس امام علیه السلام برای دریدن نقاب نفاق از چهره شرک و کفری که به نام اسلام بر مسند خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود، ندای «هیهات من الذلّة» سر داد.

بنی امیه درحالی که سرمست از باده پیروزی خیالی بودند، باور داشتند که انتقام خود را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اسلام گرفته اند و تصوّر می کردند به اهداف خویش که بازگشت به عصر جاهلیت بود، نزدیک شده اند؛ ولی همه این تلاش ها، تیشه ای بود که بر ریشه ناپاک دستگاه اموی وارد می شد. چراکه شهادت امام حسین علیه السلام و یاران پاکبازش، به احیای مکتب محمدی صلی الله علیه و آله کمک کرد و خون پاک اباعبدالله علیه السلام درخت اسلام را آبیاری نمود و به رشد و بالندگی امت اسلامی و بیداری مسلمانان انجامید.

در مقتل الحسین مقررّم آمده است: وقتی که امام زین العابدین علیه السلام با اهل و عیالش وارد مدینه شد، ابراهیم بن طلحه بن عبیدالله پیش آمد و گفت: مَنِ الْغَالِبِ؟ امام علیه السلام فرمود: «إِذَا دَخَلَ وَقُتُّ الصَّلَاةِ فَأَذَّنَ وَأَقِمَّ تَعْرِفُ الْغَالِبِ».^۱ امام سجاد علیه السلام با این پاسخ به او فهماند که هدف یزید محو اسلام و نام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود؛ ولی همچنان طنین «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» بر مآذنه ها می پیچد و مسلمانان در تمام دنیا حتی در شام و پایتخت سلطنت یزید به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی می دهند.

کتاب نامه

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی رحمه الله، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۱ ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، محقق: علی اکبر

۱. عبدالرزاق موسوی مقررّم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۳۷۵.

- غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۹۵ ق.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه: احمد فهري زينجاني، تهران: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۵. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۶ ق.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.
۷. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۸. ربانی گلپایگانی، علی، امامت در بینش اسلامی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۹ ش.
۹. شمس‌الدین، محمد مهدی، ثورة الحسين ظروفها الإجتماعیة وآثارها الإنسانیة، [بی‌جا]: المؤسسة الدوليّة للدراسات والنشر، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، محقق: علی حسن فاعور و امیرعلی مهنا، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. شهیدی، جعفر، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۲ ش.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت: مؤسسة عزالدین، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ ش.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، قم: انصاریان، ۱۳۸۵ ش.
۱۶. مصطفی، ابراهیم، المعجم الوسيط، ترکیه: دار الدعوة، ۱۳۶۸ ش.
۱۷. مظلومی، رجبعلی، رهبر آزادگان، تهران: [بی‌نا]، ۱۳۹۰ ش.
۱۸. معلوف، لويس، المنجد فی اللغة والاعلام، بیروت: دار المشرق، ۲۰۰۰ م.
۱۹. موسوی مقرر، عبدالرزاق، مقتل الحسين علیه السلام، بیروت: مؤسسة الخرسان للمطبوعات، ۱۴۲۶ ق.
۲۰. هاشمی‌نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین علیه السلام به انسان آموخت، مشهد: به‌نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ ش.

تربیت سیاسی در سایه سار مکتب عاشورا

حجت الاسلام والمسلمین محمدحسین افشاری کرمانی*

اشاره

حادثه عاشورا از مهم‌ترین رخداد‌های تاریخ اسلام است که نه تنها به دلیل جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی خود، بلکه از دیدگاه سیاسی نیز بسیار دارای اهمیت است. این واقعه نشان‌دهنده تعارض‌های بنیادی میان حق و باطل، فضیلت و رذیلت و در نهایت مقاومت و سازش است. بنابراین آموزه‌های عاشورا می‌تواند نقشی محوری در فرایند تربیت سیاسی افراد و جامعه‌ای ایفا کند که به دنبال بهره‌گیری از این حادثه هستند.

پس از سال ۶۱ هجری، این رویداد در عرصه رفتار سیاسی الگوی بسیاری از حرکت‌ها شده است: حرکت توابین، مردم مدینه، قیام مختار، نهضت زید بن علی، قیام محمد نفس زکیه و ابراهیم فرزندان عبدالله... تا قیام و نهضت مقدس ملت ایران به رهبری امام خمینی (ره) همه و همه با الهام از عاشورا سازماندهی شده‌اند. گاندی نهضت عاشورا را الهام‌بخش خود در رهایی هندوستان می‌داند.^۱ اقبال لاهوری نیز استقلال و نجات پاکستان را مرهون قیام عاشورا دانسته است. این شاعر مسلمان و انقلابی در این باره چنین می‌سراید:

رمز قرآن از حسین آموختیم	ز آتش او شعله‌ها افروختیم
بر زمین کربلا بارید و رفت	لاله در ویرانه‌ها کارید و رفت
تیغ بهر عزت دین است و بس	مقصد او حفظ آیین است و بس
خون او تفسیر این اسرار کرد	ملت خوابیده را بیدار کرد ^۲

* دانشجوی دکترای مدیریت راهبردی.

۱. سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد، درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، ص ۴۴۷.

2. <https://ganjoor.net/iqbal/romooz-bikhodi/sh13>.

تربیت سیاسی در جایگاه روشنگری‌بخش و پرورش آگاهی‌های سیاسی افراد و جامعه، باید از آموزه‌های عاشورا بهره‌مند گردد. حماسه عاشورا به‌مثابه الگویی برای تربیت سیاسی همه آحاد بشر، می‌تواند به تقویت افکار عمومی و ایجاد آگاهی سیاسی در جامعه و بصیرت ایشان کمک شایانی کند.

نوشتار حاضر به بررسی تربیت سیاسی از دیدگاه عاشورا می‌پردازد و می‌کوشد بر اساس آموزه‌های آن در تقویت و پرورش هویت سیاسی افراد و جامعه الگوی مطلوبی را تبیین کند.

مفهوم تربیت سیاسی

استاد مطهری^۱ در تعریف تربیت می‌نویسد: «تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است به‌فعلیت درآوردن و پروردن».^۱ استاد مصباح^۲ نیز در گفتگویی که در عنوان تربیت دینی با ایشان انجام شده بود، تربیت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «تربیت، فراهم کردن زمینه‌هایی است برای اینکه استعدادها و نیروهای یک موجود رشد کند تا بتواند از این نیروها برای رسیدن به کمال خودش بهره‌مند شود».^۲

با مشخص شدن معنای تربیت، لازم است «تربیت سیاسی» به‌درستی تبیین گردد. تربیت سیاسی برگرفته از اسلام، تعریف متفاوتی در مقایسه با معنای رایج آن در نظام‌های فکری دیگری دارد. معیارهای تعریف در ادبیات اسلام، مطابق با مبانی دین هماهنگ شده و نمایی از اصول را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بازتاب می‌کند؛ برای مثال داودی و فاضلی دهکردی آن را تربیت انسانی‌هایی می‌دانند که توحید و صفات الهی را در همه رفتارهای و اقدامات اجتماعی و سیاسی به نمایش می‌گذارند.^۳

برخی هم آن را تربیت شهروندانی معرفی می‌کنند که به شناخت وظایف دینی خود اقدام می‌کنند و به آنها پایبند هستند. درواقع اسلام به وسیله تربیت سیاسی قصد دارد کارگزارانی تربیت کند که بر اساس آموزه‌های اسلام به مهارت تدبیر جامعه دست یابند و آن را اجرا کنند.^۴

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۵۵۱.

۲. گروه نویسندگان، تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر، ص ۲۸.

۳. محمد داودی و مهدی فاضلی دهکردی، «بررسی اهداف تربیت سیاسی در قرآن با تأکید بر مبانی و اصول تربیتی، آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث»، ص ۱۹ - ۴۰.

۴. پریسا مسعودیان و سعید بهشتی، «بررسی اهداف و اصول و روش‌های تربیت سیاسی بر مبنای نهج‌البلاغه»، ص ۷ - ۲۶.

اهداف تربیت سیاسی از منظر اسلام

هدف تربیت سیاسی در اسلام، پرورش معنوی انسان‌های آزاده و بااراده است که افزون بر در نظر گرفتن مصالح اخروی، سازمان‌دهی زندگی و اموری دنیوی را هم مدنظر دارند. آنها همچنین فرهنگ و اخلاق را عوامل مؤثر و بنیادین در تربیت اسلامی اظهار می‌کنند؛ چراکه توسعه همه‌جانبه از منظر اسلام در گرو اخلاق‌مندی جامعه است.^۱

برخی نیز معتقدند هدف از تربیت سیاسی، شکوفاتر کردن استعدادهای سیاسی متربیان و پرورش ارزش‌های دینی آنان است؛ بنابراین تربیت سیاسی ابزاری است برای رسیدن به این هدف که می‌تواند انسان‌ها را افرادی مسئول در برابر خدا و مردم تربیت کند.^۲

به گونه‌ای می‌توان تربیت سیاسی را یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تربیت اجتماعی نیز دانست که نقش حیاتی در شکل‌دهی شهروندان آگاه، مسئول و فعال ایفا می‌کند. این نوع تربیت نه تنها به تقویت دانش و بینش سیاسی افراد کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز مشارکت مؤثر در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است. از اهداف تربیت سیاسی می‌توان به ایجاد بینش سیاسی،^۳ تقویت مشارکت سیاسی، پرورش مهارت‌های نقد و گفتگو، افزایش آگاهی و شناخت از مسائل کلان سیاسی، تقویت وحدت و همبستگی و درنهایت بصیرت‌افزایی اشاره کرد.

ابعاد تربیت سیاسی در نهضت عاشورا

تربیت سیاسی در عاشورا یکی از ابعاد مهم و آموزنده نهضت حسینی است که درس‌ها و عبرت‌های فراوانی برای جوامع اسلامی و انسانی ارائه می‌دهد که در ادامه به برخی از این آموزه‌ها اشاره خواهد شد.

الف) توجه به ارزش‌ها به عنوان شاخص رفتار سیاسی

یکی از مهم‌ترین ارکان تربیت سیاسی، توجه به ارزش‌هایی است که باید آنها را پاسداری کرد. قیام عاشورا و حرکت امام حسین (علیه السلام) مظهر دفاع از ارزش‌های اصیل انسانی و الهی در تاریخ اسلام است. برخی از این ارزش‌ها عبارت‌اند از:

۱. ساجده شکری و نیکو دیالمه، «مؤلفه‌های تربیت سیاسی در اندیشه سیدمحمدباقر صدر»، ص ۸۳ - ۱۱۴.
۲. رضا جعفری هرنیدی و حسن نجفی، «تربیت اجتماعی و سیاسی به روایت کتاب‌های درسی دوره دوم متوسطه نظری ایران»، ص ۱۵۹ - ۱۸۴.
۳. مصطفی محمد طحان، چالش‌های سیاسی جنبش اسلامی معاصر، ص ۳۳.

۱. پاسداری از دین و سنت پیامبر ﷺ

امام حسین علیه السلام در وصیت‌نامه‌اش به برادر خود محمد حنفیه هدف از قیام را احیای دین و اصلاح در امت جدش، پیامبر اسلام و نیز زنده نگه‌داشتن سنت‌های الهی بیان می‌کنند: «وَأَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: ۱ و من از سر مستی و طغیان و فسادانگیزی و ستمکاری قیام نکردم، تنها برای اصلاح در امت جدّم به‌پا خواستم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به‌روش جدّم و پدرم علی بن ابی طالب رفتار نمایم».

استاد مطهری باورمند است که مقصود از اصلاح این است که وضعیت جامعه اسلامی با حکومت یزید به جایی رسیده که اگر به همین صورت بماند و اصلاح نشود، چیزی از اسلام حقیقی باقی نخواهد ماند.^۲

رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید: «کسی مثل حسین بن علی که خودش تجسم ارزش‌هاست، قیام می‌کند؛ برای اینکه جلو این انحطاط را بگیرد؛ چون این انحطاط می‌رفت تا به آنجا برسد که هیچ چیز باقی نماند که اگر یک وقت مردمی هم خواستند خوب زندگی کنند و مسلمان زندگی کنند، چیزی در دستشان نباشد. امام حسین می‌ایستد، قیام می‌کند، حرکت می‌کند و یک‌تنه در مقابل این سرعت سرایشیب سقوط قرار می‌گیرد».^۳

۲. آزادی و آزادگی

اگرچه آزادی و آزادگی در بیشتر موارد در کنار یکدیگر به کار می‌روند، تفاوت‌هایی از نظر مفهومی میان آنها وجود دارد. «آزادی» در تضاد با بردگی، اصطلاحی حقوقی و اجتماعی و به معنای رهایی تن از اسارت و خلاصی از تنگنای زندگی و انتخاب آگاهانه مسیر حق است؛ درحالی‌که «آزادگی» برتر از آزادی است و نوعی رهایی از قیدوبندهای ذلت‌آور را نیز دربر می‌گیرد و به معنای رهایی عقل و جان آدمی از زندان نفس و شهوت و گام برداشتن در وادی

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۲۹۲.

۳. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۸/۰۲/۱۳۷۷؛ در:

عشق و حیرت است.^۱

روحیه آزادی‌خواهی و آزادگی امام حسین (علیه السلام) در عاشورا به اوج خود رسید. او حاضر نشد در برابر ظلم و فساد سر خم کند و تا پای جان بر اصول و ارزش‌های خود ایستاد.

۳. عزت‌مداری و ذلت‌گریزی

در تربیت سیاسی در کنار حفاظت از ارزش‌ها، باید محوریت رفتارهای سیاسی بر اصل عزت‌مداری و ذلت‌گریزی صورت گیرد. از مهم‌ترین آموزه‌های تربیتی عاشورا، تأکید بر عزت نفس و نپذیرفتن ذلت هم به لحاظ فردی است و هم اجتماعی است؛ به این معنا که هم فرد باید عزت‌مدار باشد و هم جامعه‌ای که این فرد در آن زیست می‌کند؛ چراکه اگر جامعه‌ای زیست عزت‌مدارانه نداشته باشد، افراد آن جامعه به لحاظ هدایت اجتماعی به سمت ذلت سوق داده خواهند شد و رفتارهای فردی نمی‌تواند تأثیرات زیادی در این امر داشته باشد.

در حادثه کربلا و سیره امام حسین (علیه السلام)، عزت‌مداری و ذلت‌گریزی به طور برجسته و الهام‌بخش جلوه‌گر شده است. امام حسین (علیه السلام) در پاسخ به درخواست بیعت با یزید به صراحت می‌فرماید: «مثلی لایبایع مثله»^۲ چون منی با چون اویی بیعت نمی‌کند». امام حاضر نشد برای حفظ جان یا موقعیت خود، زیر بار ذلت بیعت با حاکم فاسد و ظالم برود.

رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید: «یزید می‌خواست امام حسین (علیه السلام) را مجبور کند به جای اینکه مردم را ارشاد و هدایت فرماید و گمراهی آن حکومت ظالم را برای آنان تشریح نماید، بیاید حکومت آن ظالم را امضا و تأیید هم بکند. امام حسین (علیه السلام) فرمود "مثلی لایبایع مثله"؛ حسین (علیه السلام) چنین امضایی نمی‌کند. امام حسین (علیه السلام) باید تا ابد به عنوان پرچم حق باقی بماند؛ پرچم حق نمی‌تواند در صف باطل قرار گیرد و رنگ باطل بپذیرد»^۳.

امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا در خطبه‌ای در مقابل لشکریان عمر سعد چنین فرمود: «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَّزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السُّلَّةِ وَالذِّلَّةِ وَهِيَ هَاتِئِنَّا يَأْبَى اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهُرَتْ وَأَنْفُ حَمِيَّةٍ وَنُفُوسٌ أَبْيَّةٍ مِنْ أَنْ تُؤْثِرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ

۱. جواد محدثی، پیام‌های عاشورا، ص ۵۵.

۲. علی بن موسی سید بن طاووس، الالهوف علی قتلی الطفوف، ص ۲۳.

۳. بیانات معظم له در یادگان دوکوهه ۱۳۸۱/۰۱/۰۹؛ در:

الکرام: ^۱هان، این ناکس پسر ناکس مرا میان دو چیز مخیر کرده است: میان شمشیر و تن‌دادن به خواری. و هیهات که ما تن به ذلت و خواری دهیم. خدا و رسول او و مؤمنان و دامن‌های پاک و مطهر [ی که ما در آن پرورش یافته‌ایم] و دل‌های غیرتمند و جان‌های بزرگ‌منش، این را بر ما نمی‌پذیرند که فرمانبری از فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح دهیم». هرکس بزند حرف امان‌نامه و تسلیم «هیاهات منا الذله» فقط بر لبمان است بیزار ز نیرنگ فریبنده دنیا گفتیم فقط خیمه تو خط امان است جز بیرق سرخ تو نداریم به شانه زیر علمت امن‌ترین جای جهان است

ب) توجه به نقش زنان در عرصه اجتماع و سیاست

نقش زنان حاضر در صحنه کربلا چیزی فراتر از حمایت‌های عاطفی و خانوادگی بود و به عرصه‌های مهم اجتماعی و سیاسی نیز کشیده شد. زنان حاضر در کربلا و پس از آن نقشی کلیدی در تداوم و پیام‌رسانی نهضت عاشورا ایفا کردند. توجه به این امر که مسائل سیاسی خاص مردان است و زنان در آن نقشی ندارند، یک امر نادرست و اشتباهی است.

امام خمینی علیه السلام بنیان‌گذار انقلاب اسلامی که قیام امام حسین علیه السلام را الگوی خود در پی‌ریزی این انقلاب قرار داد، درباره نقش زنان در امور سیاسی می‌فرماید: «خانم‌ها حق دارند در سیاست دخالت بکنند، تکلیف‌شان این است». ^۲ نیز در سخنی دیگر می‌فرماید: «زن‌ها هم باید در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی هم‌دوش مردها باشند. البته با حفظ آن چیزی که اسلام فرموده است». ^۳

در ادامه به برخی از مصادیق حضور زنان و ایفای نقش سیاسی در حادثه کربلا اشاره می‌شود.

۱. حمایت و تشویق مردان به مبارزه

زنان با تشویق و تهییج همسران و فرزندان خود، آنان را به حضور در میدان نبرد و دفاع از حق ترغیب کردند. این نقش تربیتی و انگیزشی، در تصمیم‌گیری مردان برای ایستادگی و شهادت بسیار مؤثر بود. این رفتار را می‌توان نشانی از بصیرتی دانست که این افراد در سایه‌سار تربیت

۱. علی بن موسی سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۹۷.

۲. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۵ - ۱۷.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۴۰۳ - ۴۰۵.

سیاسی حسینی بدان دست پیدا کردند.

زن زهیر بن قین بجلی با تشویق شوهر خویش به پیوستن به امام حسین علیه السلام نام خود را در تاریخ پرافتخار برای همیشه ثبت کرد. وقتی فرستاده امام نزد زهیر آمد و او را خواست، همسر زهیر (دلهم دختر عمرو) به زهیر که ابتدا نمی خواست نزد حسین علیه السلام بیاید، گفت: سبحان الله چه مانعی دارد که نزد وی شرفیاب شوی و سخن او را بشنوی و باز آیی؟^۱ زهیر تحت تأثیر سخنان همسرش نزد امام حسین علیه السلام آمد و آن تحول روحی در او ایجاد شد و سپس از یاران باوفای امام حسین علیه السلام شد و در کربلا به شهادت رسید.

زهیر و همه همراهان زین پیام
 زحیرت همه رنگ خود باختند
 به ناگه عیالش برآشفست سخت
 که هان از چه رو می زنی پا به بخت
 حسین است می خواندت یا زهیر! اجابت کن اینک که خیر است خیر

از دیگر مصادیق این مورد می توان به تشویق و ترغیب اموهب^۲ در فرستادن شوهر (عبدالله بن عمیر کلبی)^۳ و فرزندش^۴ به مبارزه و نیز مادر عمر بن جناده اشاره کرد که نوجوان یازده ساله خویش را به سمت میدان جهاد فرستاد^۵ و چه زیبا فرزندش رجز خوانی می کرد که: امیری حسین و نعم الامیر.^۶

۲. پیام رسانی و زنده نگه داشتن نهضت

مهم ترین رسالت زنان به ویژه حضرت زینب علیه السلام، بازگو کردن حوادث کربلا، رساندن پیام امام حسین علیه السلام و افشاگری علیه ظلم بنی امیه بود. خطبه های حضرت زینب علیه السلام در کوفه و شام، نهضت عاشورا را از تحریف نجات داد و ماهیت ظلم یزیدیان را برای جامعه اسلامی آشکار کرد. حضرت زینب علیه السلام با سخنان جان سوز خویش همگان را به گریه می انداخت و می کوشید در هر فرصتی با یادآوری مصایب امام حسین علیه السلام در ماندگاری این حماسه عظیم نقش ایفا کند.

۱. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۹۴.

۲. تنها زن شهید در حادثه کربلا.

۳. عزالدین ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۱، ص ۱۷۹.

۴. محمد بن علی ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۰۴.

۵. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۱۳.

۶. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵.

استاد مطهری در این باره می‌نویسد: «مجلس عزای حسین علیه السلام را برای اولین بار زینب برپا کرد».^۱ در شام نیز حضرت زینب علیها السلام در محله‌ای به نام «دار الحجاره» که محل اقامت اسرا بود، مجلس عزاداری برای امام حسین علیه السلام برپا کرد؛ به گونه‌ای که یزید از حضور اهل بیت علیهم السلام در شام احساس خطر کرد و دستور بازگشت آنها را به مدینه صادر کرد.^۲

ج) نفی جدایی دین از سیاست

امام حسین علیه السلام با قیام خود نشان داد که دین و سیاست دو ساحت جدا از هم نیستند. او از همان ابتدا در برابر درخواست بیعت با یزید، نه تنها در جایگاه فردی دیندار، بلکه به عنوان یک رهبر سیاسی و اجتماعی موضع گرفت. امام حسین علیه السلام به ولید بن عتبه والی شهر مدینه گفت: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَمَهْبُطُ الرَّحْمَةِ بَنَّا فَتَحَ اللَّهُ وَبَنَّا يَخْتِمُ؛ وَيَزِيدُ رَجُلٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحْتَرَمَةِ مُغْلِبُ الْفُسْقِ وَمِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ وَلَيْكُنْ نُصْبِحُ وَتُصْبِحُونَ وَنُظَرُ وَتَنْظُرُونَ أَتَيْنَا أَحَقَّ بِالْخِلَافَةِ وَالْبَيْعَةِ»^۳ ما میم خاندان نبوت و معدن رسالت، خاندان ماست که محل رفت و آمد فرشتگان و محل نزول رحمت خداست. خداوند اسلام را از خاندان ما شروع و افتتاح کرد و تا آخر همگام با ما به پیش خواهد برد. اما یزید، مردی است شرابخوار که دستش به خون افراد بی‌گناه آلوده گردیده، او علنی مرتکب فسق و فجور می‌شود. شخصیتی همچون من با چنین مردی بیعت نمی‌کند و ما و شما به گردش روزگار صبح می‌کنیم و منتظر می‌مانیم تا معلوم گردد کدام یک سزاوار خلافت و شایسته بیعت مردم است».

این سخن به خوبی تبیین می‌کند که میان مسجد و حکومت ارتباط برقرار است؛ بنابراین کسی نمی‌تواند خود را متدین بداند و درباره حکومت و حاکمان و مسائل سیاسی کشورش بی‌توجه باشد. امام حسین علیه السلام در گفتگوی خود با فرزندی که در مسیر مکه به کوفه در منزل «صفاح» می‌فرماید: «یا فرزندی! ان هولاء قوم لزموا طاعة الشيطان وتركوا اطاعة الرحمن و اظهروا الفساد في الارض، و ابطلوا الحدود و شربوا الخمر و استاثروا في اموال الفقرا و المساكين و انا اولي من قام بنصرة دين الله و اعزاز شرعه و الجهاد في سبيله لتكون كلمة الله هي العليا»^۴ امام علیه السلام در این سخنان، بنی‌امیه را نخستین سکولارهای واقعی در درون جامعه اسلامی معرفی می‌کند که به

۱. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۳۳.

۲. عمادالدین حسن بن علی طبری، کامل بهایی، ص ۶۴۴؛ حسن الهی، زینب کبری علیها السلام، ص ۱۷۰.

۳. لوط بن یحیی ابو مخنف کوفی، وقعة الطّف، ص ۸۱.

۴. گروه نویسندگان، موسوعه کلمات امام حسین علیه السلام، ص ۳۳۶.

دنبال کنار نهادن دین از عرصه حکومت و حکومت‌داری هستند؛ سپس هدف خویش را مقابله با آنان و برپایی دین الهی می‌داند. امام علیه السلام در ادامه، «برتری کلمة الله» را فلسفه حکومت بیان می‌کنند که این امر واضح است که برپایی دین اسلام به طور کامل، سعادت دنیوی و اخروی افراد را تضمین خواهد کرد.

کتاب‌نامه

۱. ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ ش.
۲. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۱ ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، مترجم: احمد فهری زنجانی، تهران: نشر جهان، ۱۳۴۸ ش.
۴. ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطف، محقق / مصحح: یوسفی غروی، محمد هادی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۵. الهی، حسن، زینب کبری، تهران: مؤسسه فرهنگی آفرینه، ۱۳۷۵ ش.
۶. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: مدرسه، ۱۳۸۵ ش.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب اشراف، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۸. جراحی دربان، مهدی؛ مجید بابازاده و رمضانعلی رودمقدس، «مبانی، اصول و روش‌های تربیت سیاسی در اسلام از منظر قرآن»، بصیرت و تربیت اسلامی، س ۱۱، ش ۳۱، ۱۳۹۵ ش.
۹. جزایری، نورالدین، الخصائص الزینیه، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۹ ش.
۱۰. جعفری هرنندی، رضا و حسن نجفی، «تربیت اجتماعی و سیاسی به روایت کتاب‌های درسی دوره دوم متوسطه نظری ایران»، مجله مطالعات برنامه درسی، س ۱۳، ش ۵۲، ۱۳۹۸ ش.
۱۱. حلی، ابن نما، مثیر الاحزان، مترجم: علی کرمی، قم: حاذق، ۱۳۸۰ ش.
۱۲. خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۸ ش.
۱۳. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین علیه السلام، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۳ ق.
۱۴. داودی، محمد و مهدی فاضلی دهکردی، «بررسی اهداف تربیت سیاسی در قرآن با تأکید بر مبانی و اصول تربیتی»، آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، س ۱، ش ۲، ۱۳۹۴ ش.

۱۵. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، تهران: نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۸۰ ش.
۱۶. دینوری، ابوحنیفه، اخبار الطوال، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱ ش.
۱۷. سپهر، محمدتقی بن محمدعلی، ناسخ التواریخ، تهران: نشر اسلامیه، ۱۳۵۱ ش.
۱۸. شکری، ساجده و نیکو دیالمه، «مؤلفه‌های تربیت سیاسی در اندیشه سیدمحمدباقر صدر»، فصلنامه علمی - پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، س ۱۲، ش ۲.
۱۹. طباطبایی، محمدرضا، صرف ساده، قم: دارالعلم، ۱۳۷۹ ش.
۲۰. طبری، عمادالدین حسن بن علی، کامل بهایی، تهران: مرتضوی، ۱۳۸۳ ش.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوك)، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر صالحین، ۱۳۹۴ ش.
۲۲. طحان، محمد، چالش‌های سیاسی جنبش اسلامی معاصر، مترجم: خالد عزیزی، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۱ ش.
۲۳. گروه نویسندگان، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، [بی‌تا].
۲۴. گروه نویسندگان، موسوعة کلمات امام حسین علیه‌السلام، قم: نشر معروف، ۱۳۷۳ ش.
۲۵. گروه نویسندگان، تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر، قم: مؤسسه امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۸ ش.
۲۶. مازندرانی، ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. محدثی، جواد، پیام‌های عاشورا، قم: زمزم هدایت، ۱۳۹۰ ش.
۲۹. محقق، محمدباقر، نمونه بینات در شأن نزول آیات از نظر شیخ طوسی و سایر مفسرین خاصه و عامه، قم: اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۳۰. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، مترجم: محمدجواد نجفی، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۳۱. مسعودیان، پریسا و سعید بهشتی، «بررسی اهداف و اصول و روش‌های تربیت سیاسی بر مبنای نهج‌البلاغه»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، س ۲۰، ش ۱۷، ۱۳۹۲ ش.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، آذرخش دیگر از آسمان کربلا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۲ ش.
۳۳. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب العلمیه، [بی‌تا].

۳۴. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۹۰ ش.
۳۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۸۴ ش.
۳۶. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۳۷. هاشمی نژاد، سیدعبدالکریم، درسی که حسین علیه السلام به انسان ها آموخت، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۸۶ ش.
۳۸. سایت مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>

معیارهای حق و باطل از دیدگاه قرآن و روایات

حجت الاسلام والمسلمین قاسم نصیرزاده*

اشاره

«حق» و «باطل» از جمله مفاهیم بسیار مهم در قرآن است. قرآن تصویری مشخص از این دو مفهوم ارائه می‌کند که می‌توان با توجه به آنها راهبرد متفاوتی را در کمال انسانی اتخاذ کرد. «حق» به معنای مطابقت با واقعیت، هماهنگی و درستی است و «باطل» چیزی است که حقیقت و ثباتی ندارد.^۱ بنابراین حق، بیان واقعیتی است که با وجود و عین آن نیز انطباق کامل دارد و این درست در برابر چیزی است که امری غیر واقعی می‌باشد. «باطل»، در برابر حق قرار دارد و نقیض آن محسوب می‌شود و به معنای چیزی است که حقیقت و واقعیت ندارد. در تعریف واژه باطل آمده است: باطل، نقیض و مقابل حق است؛ یعنی چیزی که به هنگام بحث و تحقیق، حقیقت و ثباتی ندارد.^۲ در این نوشتار می‌کوشیم معیارهایی از حق و باطل را ارائه کنیم تا شناخت‌های مختلف با آن میزان‌ها سنجیده شود و بدان وسیله آنها را قبول یا رد کنیم.

معیارهای حق و باطل

معیارها و میزان‌های حق و باطل عبارت‌اند از:

۱. عقل

خداوند ابزار لازمی مانند عقل و قلب را در اختیار انسان قرار داده است تا با کمک تفکر و برهان

* نویسنده و پژوهشگر: G.nasirzade@gmail.com

۱. حسین بن محمد راغب، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲. همان، ص ۱۲۹.

و تهذیب نفس بتوان به شناخت حق دست یافت. عقل، نقیض جهل است.^۱ عقل در قرآن و روایات به ممیز بین خیر و شر و بازدارنده از شر اطلاق شده است. «لُبَّ»، «نُهیّه»، «فؤاد» و ... نیز از الفاظ و واژه‌هایی هستند که در قرآن به معنای عقل به کار برده شده‌اند. بنابراین عقل از نگاه قرآن و حدیث، نوری است که حق را از باطل جدا می‌کند و راه هدایت و سعادت را به انسان نشان می‌دهد. باید دانست تیزبینی، فراست و زیرکی که در مسیر نفس و برای ارضای آمال و آرزوها باشد، عقل نیست. از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: عقل چیست؟ فرمودند: «عقل آن چیزی است که بدان خداوند بندگی می‌شود و بهشت کسب می‌گردد». راوی پرسید: پس آنچه در معاویه بود، چه بود؟ فرمودند: «آن شیطن و نکراء است و آن شبیه عقل است، اما عقل نیست».^۲

معماری عقل چون نپذیرفتی در ملک تو جهل کرد معماری

عقل از نگاه قرآن، کارکرد وسیع و گسترده‌ای دارد و عقاید و اصول مهم آن با عقل اثبات می‌شود. دین اسلام بر سه پایه اعتقادی توحید، نبوت و معاد استوار است و قرآن هر سه را با برهان و استدلال عقلی اثبات می‌کند و منکران را به واسطه تعقل نکردن توبیخ می‌کند؛ برای مثال حضرت ابراهیم علیه السلام در باب توحید برای اثبات بطلان بت‌ها و نشان دادن عجز و ناتوانی آنها، بعد از شکستن بت‌ها، تبر را بر دوش بت بزرگ می‌گذارد و می‌گوید: «تبر بر دوش بت بزرگ است، پس او بت‌های دیگر را شکسته است؛ اگر غیر از آن است، منکر شود». وقتی قوم متوجه می‌شوند بت‌ها توان جواب دادن ندارند، ابراهیم علیه السلام از فرصت استفاده می‌کنند و می‌فرمایند: «أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَ لَا يَضُرُّكُمْ * أَفَ لَكُمْ * أَلَمْ تَعْبُدُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^۳ آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که هیچ سود و زیانی به شما نمی‌رساند؟ اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید؛ مگر نمی‌اندیشید».

عقل باشد راه‌بند هر خطا جهل باشد منشأ جور و جفا
عقل را با کثرت گفتار نیست لب فرو بستن نشان عاقلی است

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۱.

۳. انبیاء: ۶۶ - ۶۷.

۲. وحی

وحی در لغت به معنای اشاره تند و سریع است؛ از این رو هر کاری که به سرعت انجام گیرد، وحی نام دارد و ممکن است در کلامی رمزی و کنایه‌ای باشد. در اصطلاح به الهام‌های غیبی خدای سبحان به فرستادگان خویش وحی می‌گویند.^۱ ما عقل را ضعیف و نامعتمد نمی‌دانیم؛ ولی می‌گوییم عقل با همه ارزش و قداستی که دارد، همواره و همه جا معیار و میزان نیست. عقل در باب معاد، فقط لزوم معاد را اثبات می‌کند؛ اما درک کیفیت و جزئیات آن از توان عقل خارج است و برای شناخت آن راهی جز وحی وجود ندارد. همچنین عقل نمی‌تواند رابطه دنیا و آخرت را کشف کند و به انسان راه صحیح زیستن در دنیا را بیاموزد، بلکه به اجمال این راه را نشان می‌دهد و برای درک جزئیات و ریزه‌کاری‌های آن باید معیار و میزان دیگری ارائه گردد و آن «وحی» است. قرآن به صراحت اعلام می‌کند بدون وحی حجت بر بندگان تمام نیست: «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»^۲ پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، [و بر همه اتمام حجت شود]. و خداوند، توانا و حکیم است».

پیامبران بعد از ثابت کردن اصل نبوت خویش با ارائه معجزه و اصول اعتقادی مدلل و مبرهن، احکام و دستوراتی برای به تکامل رساندن انسان‌ها ارائه می‌دهند که پاره‌ای از آنها قابل استدلال عقلانی نیستند؛ برای مثال اخباری از عالم آخرت و بهشت و دوزخ به اطلاع بشر می‌رسانند و آن را وحی می‌شمارند.

پس انسان افزون بر بهره‌مندی از موهبت و معیار عقل، باید به معیار دوم - وحی - هم دسترسی داشته باشد که با بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اعلام خاتمیت، باب وحی بسته شد و دین کامل گشت.

هست قرآن حال‌های انبیا ماهیانِ پاکِ بحرِ کبریا
چون تو در قرآن حق بگریختی با روانِ انبیا آمیختی^۳

۱. حسین بن محمد راغب، مفردات الفاظ القرآن، ذیل واژه وحی.

۲. نساء: ۱۶۵.

۳. مولوی.

۳. انبیا و معصومان علیهم‌السلام

با توجه به اینکه وحی تشریعی به انبیای اولوالعزم و وحی اخباری و تسدیدی به پیامبران غیر اولوالعزم اختصاص دارد و انبیا و معصومان علیهم‌السلام مظهر حق تعالی، پاکان و برگزیدگان از انسان‌ها هستند، ایشان نیز برای ما معیار و میزان حق می‌باشند: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۱ و آن هنگام که پروردگارت گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت. همان‌طور که وحی در برابر عقل، متأخر زمانی و متقدم رتبی است، صاحبان وحی نیز تأخر زمانی و تقدم رتبی بر عقل دارند؛ یعنی شناخت معیارهای حق و باطل به کمک میزان و معیار عقل است و بعد از اینکه عقل آنان را شناخت و نبوت و عصمت و امامت آنان را اثبات نمود، آنان مقدم می‌شوند و برای تمیز دادن شناخت عقلی از اوهام، خیالات و جهل مرکب باید به این میزان‌ها مراجعه کرد.

حجیت معصومان علیهم‌السلام و معیار بودن آنان در دو زمینه علم و عمل است؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ»^۲ آنچه را نمی‌دانستی، به تو آموخت. «عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ»^۳ تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموخت.

روایات نیز نشان می‌دهد که حجیت و معیار بودن کلام امامان علیهم‌السلام به این دلیل است که آنان مظهر علم حق تعالی هستند و علم‌شان علم افاضی و خطاناپذیر است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «[یا علی!] أَنْتَ وَارِثُ عِلْمِي وَمَعْدِنُ كَلَامِي وَالْإِمَامُ بَعْدِي»^۴ تو وارث علم من و معدن کلام من و امام بعد از من هستی.

از هشام بن حکم پرسیدند: امروز حجت و معیار کیست؟ وی با اشاره به امام صادق علیه‌السلام فرمود: این آقایی که نشسته و مردم به سوی او بار سفر می‌بندند و بنا بر وراثت از پدر و جدش ما را از اخبار آسمان‌ها خبر می‌دهد.^۵

انبیا و اوصیا علیهم‌السلام چون تعلیم‌یافته‌ی خدایی‌اند و علم‌شان مظهر علم خدا و کاشف از حقایق است، هر سخنی که بگویند، عین حق است؛ از این‌رو فقط آنان می‌توانند حق تعالی را مطابق

۱. بقره: ۳۰.

۲. نساء: ۱۱۳.

۳. مائده: ۱۱.

۴. سیدعبدالحسین شرف‌الدین، المراجعات، ص ۱۹۳.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۳.

واقع وصف کنند: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ».^۱

رسول خدا ﷺ آخرین پیامبر و معیار و میزان حق بود و بعد از آن حضرت نیز باید معیار و میزان زنده‌ای در جامعه حضور داشته باشد و این معیار، همان امامان علیهم‌السلام هستند که تا قیامت در جامعه حضور دارند. در زیارت «جامعه کبیره» آمده است: «وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعِدَّتُهُ: حق با آنان و در آنان و از آنان و به سوی آنان است و آنان اهل حق و معدن حق هستند».

از درم‌ها نام شاهان بر کنند نام احمد تا ابد بر می‌زنند
نام احمد نام جمله انبیاست چون که صد آمد نود هم پیش ماست^۲

۴. معجزه (آیت)

«آیه» یعنی چیزی که نشانه چیز دیگر بوده و بر آن دلالت روشن و قطعی داشته باشد. خداوند به پیامبران و امت‌های طاغی که پیامبران را تکذیب کردند و از هیچ اقدامی در مخالفت با آنان خودداری نورزیده‌اند، اعلام می‌کند که پیامبران و مؤمنان را نجات می‌دهد و کافران و طغیان‌گران را هلاک می‌گرداند. وقتی قوم نوح، پیامبر خدا را انکار کردند، خداوند با عمل کردن به وعده خود، آنان را نابود کرد تا نشانه قطعی و آشکار بر صدق تهدید خداوند باشد: «... وَ جَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً: ۳... و نشانه‌ای برای مردم قرار دادیم...» و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ: ۴... و آن را نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم».

آیت هر چیز باید دلالت قطعی و آشکار بر آن چیز داشته باشد و آیت فعل، قول، وعده و وعید خداوند باید خارق‌العاده باشد تا بر آنها دلالت داشته باشد: «... وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ: ۵... و تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم».

«قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً...: ۶ پروردگارا، برای من نشانه‌ای قرار ده».

مضمون وحی یعنی سخن، کلام و پیام پیامبران آیت و معجزه است؛ ولی عموم مردم از درک

۱. صافات: ۱۵۹ - ۱۶۰.

۲. مولوی، دفتر اول، ابیات ۱۱۰۵ - ۱۱۰۶.

۳. فرقان: ۳۷.

۴. عنکبوت: ۱۵.

۵. بقره: ۲۵۹.

۶. آل عمران: ۴۱.

مفهوم آن پیام و فهم بلندای اعجاز‌آمیز آن قاصرند و چون وجه اعجاز آن را درک نمی‌کنند، از پیامبران تقاضای معجزات محسوس را دارند.

اولین قومی که از پیامبرشان آیت و معجزه بر رسالت و نبوت خواستند، قوم صالح بود؛ آنان گفتند: «... فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ»^۱ و حضرت، ناقه را از دل کوه برای آنان بیرون آورد». قوم حضرت ابراهیم علیه السلام از ایشان تقاضای آیت و معجزه نکردند، ولی خداوند آتش را برای او گلستان کرد. حضرت یوسف علیه السلام علم تعبیر خواب داشت، آهن برای حضرت داود علیه السلام نرم می‌شد و حضرت سلیمان علیه السلام بر باد و جنّ و وحوش و پرنندگان حکومت می‌کرد؛ ولی در قرآن از تحدّی بدان‌ها سخنی نیست.

دومین پیامبری که به تقاضای مردم آیت و معجزه ارائه کرد و بدان تحدّی نمود، حضرت موسی علیه السلام بود که عصا و ید بیضایش را ارائه داد و فرمود: «قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ».^۲ حضرت موسی علیه السلام معجزه‌های فراوان دیگری هم داشت که در قرآن ذکر شده است، اما از تحدّی به آنها سخنی به میان نیامده است.

باردارشدن مادر حضرت عیسی علیه السلام و وجود خود ایشان هم در کنار دیگر معجزات آن بزرگوار، آیت و معجزه الهی بودند. ایشان در گهواره خطاب به بنی اسرائیل فرمود: «أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ».^۳

و بالاخره آخرین پیامبر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که از معجزات ایشان می‌توان به شکافتن ماه و معجزه همیشه جاویدان، یعنی قرآن کریم اشاره کرد.

آیت و معجزه افزون بر «علم‌آور» و «یقین‌زا» بودن، باید با تحدّی همراه باشد. تحدّی و هم‌اوردطلبی زمانی اتفاق می‌افتد که هم‌اوردی کردن به ذهن مخاطبان خطور کند و میدان هم‌اوردی مهیا باشد. پیامبران باید در زمینه‌ای آیت و معجزه ارائه می‌دادند که مردم آن زمان در آن زمینه تبخّر و تخصصی داشته باشند تا با مشاهده آیت، به خارج از قدرت و تبخّر بودن آن علم پیدا کنند؛ مثلاً حضرت موسی علیه السلام در زمانی که سحر و جادوگری در اوج است، عصایش را اژدها می‌کرد. حضرت عیسی علیه السلام هم در زمانی که علم پزشکی در اوج است، بیماری‌های لاعلاجی مثل برص و پیسی را شفا می‌دهد، کور مادرزاد را بینا می‌گرداند و مرده را زنده می‌کند.

۱. شعرا: ۱۵۳ - ۱۵۴.

۲. اعراف: ۱۰۵ - ۱۰۸.

۳. آل عمران: ۴۹.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در عصری که بلاغت و فصاحت عرب در اوج است، متنی خواندنی را با عنوان معجزه ارائه می‌کند که فوق فصاحت و بلاغت بشری است.

بنابراین آیات‌های نبوت و رسالت و امامت باید چنان باشد که افراد از ارائه مثل آن ناتوان باشند و آن را درک کنند، بی‌نظیری و فوق بشری بودن آن واضح و آشکار باشد و برای همه مواجهان با آن افاده علم و یقین کند تا حجت بر همه تمام گردد.

۵. معیارهای دیگر

افزون بر موارد پیش گفته، معیارهای دیگری نیز وجود دارند که عبارت‌اند از:

الف) فطرت

«فطرت»، معیاری عام و فراگیر است و در درون و وجود همه انسان‌ها قرار دارد و همه انسان‌ها می‌توانند به آن رجوع کنند و دارای دو بُعد بینشی و گرایشی است. همه حقایق، فطری هستند و راهی برای انکار آنها وجود ندارد. انسان‌ها با فطرت خود بسیاری از حقایق مانند وجود خدا و صفات جمال و جلال خدا را درک و تصدیق می‌کنند. انسان بسیاری از گرایش‌ها را در وجود خود می‌یابد و قلب خود را مشتاق آن می‌بیند. عشق به زیبایی، جمال، عدالت، کمال، علم، انسانیت و ارزش‌های متعالی از گرایش‌هایی است که هیچ کس - جز عده‌ای بی‌مبنا - آن را انکار نکرده‌اند؛ گرچه در مصداق آن اختلاف‌هایی وجود دارد.

آیاتی از قرآن بیان‌کننده «گرایش‌های فطری» هستند؛ از جمله «و نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا»^۱ سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد، سپس پلیدکاری و پرهیزکاری‌اش را به آن الهام کرد» و «لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ»^۲ غروب‌کنندگان را دوست نمی‌دارم.

آیاتی نیز بر وجود «بینش‌های فطری» دلالت دارند: «و لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»^۳ و اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق کرده؟ به یقین خواهند گفت خدا» و نیز «اتَّامُزُونَ النَّاسَ بِالْبُرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»^۴ آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؟!.

۱. شمس: ۷ - ۸.

۲. انعام: ۷۶.

۳. لقمان: ۲۵؛ زمر: ۳۸.

۴. بقره: ۴۴.

آیه میثاق و عهد نیز نشان‌دهنده معرفت فطری و سرشتی است: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»^۱ و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ آری، گواهی دادیم تا مبدا روز قیامت بگویید ما از این امر غافل بودیم».

از آیات دیگر ناظر به معرفت‌های فطری می‌توان به این آیات اشاره کرد: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۲ آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند، یکسان هستند؟ و «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»^۳ مگر پاداش احسان جز احسان است؟».

فطرت در همه انسان‌ها بهترین معیار و میزان است؛ از این رو وقتی وابصه پرسید: می‌خواهم همه بدی‌ها و خوبی‌ها (و حقایق و باطل‌ها) را برایم بیان کنید. حضرت در جواب با انگشتان دستش بر سینه و روی قلب او زدند و فرمودند: «ای وابصه، از این قلبت و از خودت بپرس؛ برّ و خوبی چیزی است که قلب تو در برابر آن آرامش یابد و نفس تو بدان آرام گیرد و گناه عملی است که در دل اضطراب و نگرانی ایجاد کند؛ هر چند که مردم یکی پس از دیگری به درستی آن عمل حکم دهند».^۴

هر که را در جان خدا بنهد محک هر یقین را باز داند او ز شک^۵

ب) سرفرازی در میدان‌های نقد و آزمون

خداوند حق مطلق است و هر چه حق است، فقط از خدا سرچشمه می‌گیرد: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ»^۶ این بدان سبب است که خدا خود حق است». «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ ...»^۷ حق از جانب پروردگار توست ...».

خداوند حقیقت ثابت، پایدار و بادوامی است که زوال نمی‌پذیرد و تغییر و تبدیلی بر ذات او

۱. اعراف: ۱۷۲.

۲. زمر: ۹.

۳. الرحمن: ۶۰.

۴. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۹۰.

۵. مولانا، مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۱۱.

۶. حج: ۶.

۷. بقره: ۱۴۷.

عارض نمی‌شود و حق‌های سرچشمه‌گرفته از حق تعالی نیز ثابت، بادوام و زوال‌ناپذیرند و مغلوب نمی‌شوند؛ زیرا اراده الهی بر تحقق، دوام، پایداری و ثبات حق است: «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ»^۱ خدا می‌خواست حق را با کلمات خود ثابت کند. «وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ...»^۲ و خدا باطل را محو و حقیقت را با کلمات خویش پابرجا می‌کند.

بنابراین خداوند به پیامبران و رسولان که مظاهر حق هستند، اطمینان خاطر می‌دهد که غلبه و برتری آنها بر جبهه مقابل که باطل است، حتمی می‌باشد: «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى»^۳ مترس که تو خود برتری. نیز می‌فرماید: «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ»^۴ شما برترید و خدا با شماست.

با توجه به سرچشمه‌گرفتن حق‌های مقید از حق مطلق، آنها هم از دوام و پایداری برخوردارند و خداوند با کوبیدن آنها بر باطل، موجودیت عاریتی باطل را از بین می‌برد و بی‌هویتی‌شان را آشکار می‌کند: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۵ بگو حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است. «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ»^۶ بلکه حق را بر باطل فرو می‌افکنیم، پس آن را درهم می‌شکند و به‌ناگاه آن نابود می‌گردد.

حق با چنین پشتوانه‌ای همیشه در آزمون‌ها سرفراز و سربلند است و فریاد هماوردطلبی‌اش بلند می‌باشد و باطل گرچه گاهی ظهور و جولانی دارد، دوامی ندارد. بنابراین برخی پیامبران برای اثبات رسالت خود و وحيانیت کلام‌شان آیات و بیناتی ارائه می‌کردند و اعلام می‌نمودند: «اگر رسالت ما و وحيانیت کلام‌مان را قبول ندارید، شما هم آیت و بینه‌ای مشابه بیاورید».

دعوت به داوری عقل و انصاف از دیگر میدان‌های آزمونی است که همه مدعیان راستین حق با صدای رسا به آن دعوت کرده‌اند؛ هرچند از جانب مخالفان ندای اجابت نشنیده‌اند. خداوند بعد از ذکر چند استدلال بر یگانگی خویش می‌فرماید: «إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۷ درحقیقت ما یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم. چنین دعوتی جز از طرف کسی که

۱. انفال: ۷.

۲. شوری: ۲۴.

۳. طه: ۶۸.

۴. محمد: ۳۵.

۵. اسراء: ۸۱.

۶. انبیاء: ۱۸.

۷. سبأ: ۲۴.

به حقانیت خود یقین دارد و می‌داند که دیگران هم با رجوع به عقل و انصاف مجبور به تصدیق او می‌شوند، سر نمی‌زند.

مباهله از دیگر صحنه‌های سرفراز بیرون آمدن حق از میدان آزمون است. نصاری نجران با رسول خدا ﷺ درباره حضرت عیسی علیه السلام بحث کردند. بیان استدلالی وحی درباره بشر بودن عیسی بر پیامبر نازل شد؛ ولی مسیحیان حقانیت این مطلب را نپذیرفتند و بر انکار خود اصرار داشتند. خداوند آزمون مباهله را پیشنهاد کرد: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^۱ پس بگو بیایید پسرانمان و پسران تان و زنانمان و زنان تان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم، سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم». مسیحیان این پیشنهاد را منصفانه دانستند؛ ولی با مشاهده حضور پیامبر و اهل بیتش از مباهله منصرف شدند؛ زیرا می‌دانستند که رسول خدا بر حق است و اگر ایشان و اهل بیتش علیه نصارا نفرین کنند، خداوند نصارا را به قهر خود نابود خواهد کرد. پس مباهله یک جریان اختصاصی بین رسول خدا و نصاری نجران نیست، بلکه قاعده و معیار عمومی است که می‌تواند برای همیشه تاریخ، ممیز حق از باطل باشد.

میان باطل و حق باز هم مجادله شد	گذاشت پا به میان عشق و ختم غائله شد
محمد آمد و اهل کساء را آورد	ورق ورق کتب کفر، برگ باطله شد
محمد آمد و با پنج پاسخ محکم	جواب گوی هزاران هزار مسئله شد
چه دید اسقف نجران درون انجیلش؟	که بین راه پشیمان از این معامله شد
خدا به خلق جهان آخرش را زد	و حرف آخر او، آیه مباهله شد

کتاب‌نامه

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۲. شرف‌الدین، سید عبدالحسین، المراجعات، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۴ ق.
۳. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

خوانشی تاریخی از زیارت وارث

حجت الاسلام دکتر حمیدرضا مطهری*

اشاره

زیارت وارث جایگاه ویژه‌ای نزد شیعیان دارد و آثار متعددی درباره آن تدوین شده است. این نوشتار در پی خوانشی تاریخی از این زیارت است؛ بدین معنا که واژه‌ها و مفاهیم کلیدی مرتبط با تاریخ اسلام را از آن استخراج و رخداد مرتبط با آن را تبیین می‌کند. برخی واژه‌های این زیارت را می‌توان در ارتباط وثیقی با رخداد‌های تاریخ اسلام دانست. انتساب امام حسین علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و وراثت آن حضرت، جریان مباحله، رخداد‌های پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و رخداد عاشورا از وقایعی هستند که در این زیارت می‌توان کلماتی یافت که بدان‌ها اشاره دارند؛ همچنین کدهایی درباره شرافت نسب و اهداف قیام آن حضرت و سرانجام دشمنان ایشان در این زیارت دیده می‌شود.

مقدمه

زیارت وارث یکی از یادگارهای امام صادق علیه السلام است که جایگاه ویژه‌ای نزد شیعه دارد و در زیارت امام حسین علیه السلام از راه دور و نزدیک مورد توجه قرار دارد؛ از این‌رو توجه بسیاری از دانشمندان و پژوهشگران را به خود معطوف داشته است و ابعاد مختلف آن را کاویده‌اند و شرح‌های متعددی بر آن نوشته شده است. با این وجود، این زیارت کمتر با نگاه تاریخی بررسی شده و شاید بتوان گفت نکته مفقود در این آثار، کم‌توجهی به نگاه تاریخی به‌ویژه تاریخ اهل بیت علیهم السلام در این زیارت است. اینکه امام صادق علیه السلام در این زیارت در پی تبیین تاریخ اهل بیت علیهم السلام بوده است یا خیر، نکته مهمی است که نمی‌توان درباره آن با قطع سخن گفت؛ اما با توجه به قسمت‌های مختلف زیارت وارث و واژه‌های به‌کاررفته در آن می‌توان گوشه‌هایی از

* دانشیار پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام را از آن به دست آورد؛ از این‌رو شاید بتوان برخی قسمت‌ها یا واژه‌های آن را با عنوان اشاره به تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام کدگذاری کرد. جریان مباحله، برخی رخدادهای بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، رخداد عاشورا و اهداف قیام امام حسین علیه‌السلام از نکاتی هستند که می‌توان کلماتی از زیارت وارث را ناظر به آن دانست. به‌کاربردن کلمه وارث به‌ویژه وارث محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و نیز فرزند آن حضرت با عبارت «یابن محمد المصطفی» و نیز ادامه آن با عبارت «یابن امیرالمؤمنین» تا «یابن خدیجة الکبری» کدهای ویژه‌ای هستند که یادآور برخی رخدادهای مهم تاریخ اسلام هستند. ادامه زیارت نیز با «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَآمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ» و درنهایت عبارت «فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِدَلِّكَ فَرَضِيَّتْ بِهِ» مخاطب را به گوشه‌ای از تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام رهنمون می‌کنند.

پیشینه

اگرچه آثار فراوانی درباره زیارت وارث تدوین شده است، نوشتاری که دربردارنده نگاه تاریخی به زیارت وارث باشد، یافت نشد. تفسیر زیارت وارث (فلسفه زیارت) اثر سیدمرتضی حسینی اصفهانی، نگاهی تفسیری به زیارت وارث دارد و مطالب فراوانی درباره ثواب زیارت امام حسین علیه‌السلام آورده است؛ اما با آنچه در این نوشتار بدان پرداخته شده، متفاوت است. جنة الحوادث فی شرح زیارة وارث نوشته مولی حبیب الله شریف کاشانی با تحقیق نزار الحسن منتشر شده است و بندهای مختلف زیارت وارث را شرح کرده است؛ اما در این کتاب نیز نگاه تاریخی کمتر دیده می‌شود.

مفهوم‌شناسی

زیارت وارث: زیارتی است از امام صادق علیه‌السلام که در آن امام حسین علیه‌السلام با عنوان وارث پیامبران از حضرت آدم تا حضرت خاتم خطاب قرار گرفته است. خوانش تاریخی: منظور از این اصطلاح آن است که نویسنده می‌کوشد کلمات به‌کاررفته در زیارت را با نگاهی تاریخی بازخوانی کند و از آنها به عنوان کدهایی برای تبیین تاریخی آن بهره گیرد.

۱. وراثت

یکی از مهم‌ترین نکات و شاید مهم‌ترین و کلیدی‌ترین واژه در این زیارت، کلمه «وارث» است

که نام زیارت را به خود اختصاص داده است. این نکته زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که از امام حسین علیه السلام با عنوان وارث حضرت محمد صلی الله علیه و آله یاد می‌کند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ». این عبارت ناخودآگاه یاد جریان مهمی در تاریخ اهل بیت علیهم السلام را در ذهن آدمی زنده می‌کند؛ آنجا که دختر رسول خدا را به بهانه روایتی ساختگی از ارث پدر محروم کردند. روایتی که خود راوی و معجری آن بودند: «نحن معاشر الأنبياء لانورث...»^۱. شاید بتوان سخن امام صادق علیه السلام که اتفاقاً بر وراثت امام حسین علیه السلام از انبیا سخن می‌گوید، در برابر این اندیشه دانست. این نکته با کلام بعدی که بر امام حسین علیه السلام با عنوان فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام می‌کند، تکمیل می‌شود که می‌فرماید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى».

بی‌تردید جامعه مسلمانان، حسنین علیهم السلام و فرزندان آنها را با عنوان فرزند رسول خدا می‌شناختند و با عنوان «ابن رسول الله» صدا می‌زدند؛ در حالی که امویان^۲ و به دنبال آنان عباسیان با نفی این نسبت می‌کوشیدند نسبت آنها با پیامبر صلی الله علیه و آله در جامعه نادیده گرفته شود و حتی ضمن انکار آن، به صراحت به ایشان در این باره اعتراض می‌کردند؛^۳ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را با عبارت ابنی^۴ فرزند خود خواندند.

افزون بر این، نکته بسیار مهم درباره این نسبت، رخداد مباهله است که خداوند در قرآن کریم، حسنین علیهم السلام را فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند و آیه معروف مباهله به آن اشاره دارد: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^۵. هرگاه بعد از علم و دانشی که [درباره مسیح] به تو رسیده، [باز] کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن‌گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم». در جریان مباهله، هنگامی که مسیحیان نجران سخن

۱. اگرچه این روایت در میان اهل سنت طرفدارانی دارد، مخالف آیات قرآن (آیات ۱۱ و ۱۲ سوره نساء) و سیره نبوی است و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند هر چه را مخالف قرآن بود، کنار بگذارید.

۲. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۵۵۰.

۳. ابومنصور احمد بن علی طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۱۴۲.

۴. محمد بن محمد بن نعمان مفید، امالی، ص ۷۹؛ شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۲۱۱.

۵. آل عمران: ۶۱.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نپذیرفتند و آماده مباحله شدند و مقرر شد روز بعد با همراهان خود برای مباحله حاضر شوند، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام، امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام به محل مباحله رفتند. مسیحیان با دیدن شیوه رفتن و همراهان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مباحله خودداری کردند.^۱

منابع تاریخی در این باره اتفاق نظر دارند که همراهان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همین بزرگواران بودند؛ بنابراین واژه «ابنائنا» مصداقی غیر از حسین عَلَيْهِ السَّلَام در جریان مباحله نداشت؛ از این رو خداوند نسبت فرزندی را مهر تأیید می‌زند و کلام امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام با این آیه شریفه همخوانی دارد و این رخداد تاریخی مؤید آن است.

همچنین همراه کردن وراثت و بنوت (فرزندی) در این زیارت می‌تواند تقویت‌کننده مقابله با جریان منکران وراثت حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام باشد.

۲. لقب امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام

در ادامه زیارت، بر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام با عنوان وارث امیرالمؤمنین سلام شده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام». گزارش‌های تاریخی و روایی نشان می‌دهند که لقب امیرالمؤمنین از طرف خداوند به امام علی عَلَيْهِ السَّلَام عطا شد^۲ و در زمان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هیچ‌کس به این لقب خوانده نمی‌شد. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «سلام کنید بر برادر و جانشین و وارث من در میان خویشانم و ولی همه مؤمنان بعد از من. بر او به عنوان امیرالمؤمنین سلام کنید؛ به‌راستی که او ولی همه کسانی است که در روی زمین ساکن می‌شوند تا روز قیامت».^۳

در روایتی دیگر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روزی بر فراز منبر فرمود: «خداوند مرا به عنوان پیامبر فرستاده و فرمان داده تا علی را امیر بر شما بگمارم و به شما اعلام کنم تا از او اطاعت کنید». رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ادامه تأکید کردند: «هیچ‌کدام از شما بر او امیر نیستید و او امیر شماست؛ چون خدا او را امیرالمؤمنین نامیده است و پیش از او و پس از او هیچ‌کس امیرالمؤمنین نخواهد بود».^۴ اگرچه دیگران سخن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نادیده گرفتند و آن لقب را بر خود بستند، اما در تراز آنان

۱. احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۲-۸۳؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۰۸.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۲۴.

۳. شاذان قمی، الروضه فی فضائل امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۱۲۲؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۱۵۴.

۴. همان.

نبود و تنها زیننده فاتح خیبر است.

نکته مهم آن است که صحابه پیامبر ﷺ و امامان شیعه نیز به این نکته پایبند بودند و بدان عمل می کردند؛ چنان که از ابوذر غفاری درباره وصیتش پرسیدند، گفت به امیرمؤمنان وصیت کرده ام. گفتند: عثمان؛ گفت خیر، به علی بن ابی طالب که حقیقتاً امیرالمؤمنین است.^۱ شخصی بر امام صادق علیه السلام با عنوان امیرالمؤمنین سلام کرد، امام او را از این اقدام نهی کردند و فرمودند: «این لقب جز برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام شایسته نیست». ^۲ از این رو امام صادق علیه السلام با همین عنوان بر آن حضرت سلام می کند و به نوعی انحصار لقب را یادآور شده اند و به تصویر کشیده اند. «السلام عليك يا وارث امير المؤمنين عليه السلام» می تواند اشاره به این باشد که این لقب اختصاصی وصی رسول الله، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است.

۳. شرافت نسب

امام صادق علیه السلام در قسمتی از زیارت وارث می گوید: «السَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى السَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَلِيٍّ الْمُزْتَصَّى السَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى». این بند اشاره به شرافت نسب و نجابت پدران و مادران (اجداد) امام حسین علیه السلام دارد و این همان چیزی است که ائمه علیهم السلام بدان افتخار می کردند و از همه مهم تر آنکه رسول خدا نیز این نکته را درباره حسنین علیه السلام برای اصحاب خود بیان کرده است. از ابن عباس گزارش شده است که پیامبر خطاب به برخی اصحابش فرمود: «آیا به شما خبر دهم از کسی که جد و جده او از همه برترند؟» گفتند آری یا رسول الله. فرمود: «حسن و حسین که جد آنها رسول خدا و جده آنها خدیجه علیها السلام است»؛ در ادامه پدر و مادر آنها (امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام) را بهترین و نیز عمو و عمه آنها (جعفر و ام هانی) را بهترین عمو و عمه و دایی و خاله آنها (قاسم و زینب) را بهترین دایی و خاله معرفی نموده و جایگاه همه این افراد را در بهشت معرفی کردند.^۳ رخداد تاریخی مهمی که به این نکته اشاره دارد، سخن امام زین العابدین علیه السلام در مجلس یزید است که با افتخار آن را بیان کردند و فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَمَنْى أَنَا ابْنُ زَمْزَمَ وَالصَّافَا أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ الرُّكْنَ بِأَطْرَافِ الرَّدَا
أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنِ اشْتَرَزَ وَأَزْتَدَى أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنِ اتَّعَلَّ وَاحْتَفَى أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنِ طَافَ وَ

۱. محمد بن محمد بن نعمان مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۴۷؛ علی بن موسی سید بن طاووس، الیقین، ص ۱۶.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ص ۳۳۱.

۳. علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۵۴۸.

سَعَى أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مَنْ حَجَّ وَلَبَّى أَنَا ابْنُ مَنْ حُمِلَ عَلَى الْبُرَاقِ فِي الْهَوَاءِ أَنَا ابْنُ مَنْ أُسْرِيَ بِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى أَنَا ابْنُ مَنْ بَلَغَ بِهِ جَبْرِئِيلُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنتَهَى أَنَا ابْنُ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى أَنَا ابْنُ مَنْ صَلَّى بِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ أَنَا ابْنُ مَنْ أَوْحَى إِلَيْهِ الْجَبَلِيلُ مَا أَوْحَى أَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْمُزْتَضَى... ثُمَّ قَالَ أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الرَّهْمَاءِ أَنَا ابْنُ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ^۱

ای مردم، من فرزند مکه و منایم، من فرزند زمزم و صفایم، من فرزند کسی هستم که حجرالاسود را با ردای خود حمل و در جای خود نصب فرمود، من فرزند بهترین طواف و سعی‌کنندگانم، من فرزند بهترین حج‌کنندگان و تلبیه‌گویان هستم، من فرزند آنم که بر براق سوار شد، من فرزند پیامبری هستم که در یک شب از مسجدالحرام به مسجدالاقصی سیر کرد، من فرزند آنم که جبرئیل او را به سدره‌المنتهی برد و به مقام قرب ربوبی و نزدیک‌ترین جایگاه مقام باری تعالی رسید، من فرزند آنم که با ملائکه آسمان نماز گزارد، من فرزند آن پیامبرم که پروردگار بزرگ به او وحی کرد، من فرزند محمد مصطفی و علی مرتضایم... آن‌گاه گفت: من فرزند فاطمه زهرا بانوی بانوان جهانم.

شاید بتوان گفت این قسمت از کلام امام صادق علیه السلام قسمتی از رخدادهای کربلا و به طور مشخص حضور اهل بیت علیهم السلام در شام و مجلس یزید را یادآوری می‌کند.

۴. رخداد عاشورا

یکی از مهم‌ترین قسمت‌های زیارت وارث، اشاره به رخداد عاشورا و قیام حضرت امام حسین علیه السلام است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَطَعْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ». این فراز به کلام امام حسین علیه السلام هنگام خروج از مدینه اشاره دارد که می‌فرماید: «أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي» و نیز می‌تواند یادآور نماز امام حسین علیه السلام در ظهر عاشورا^۲ باشد.

کلام امام صادق علیه السلام در زیارت وارث در برخی قسمت‌ها یادآور رخداد عاشورا و وقایع پس از آن است. در فرازی که می‌فرماید: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ»، می‌توان نماز امام حسین علیه السلام

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۳۸.

۲. عبدالرزاق موسوی مقرر، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۲۴۵.

را درظهر عاشورا دید؛ هنگامی که یکی از یارانش وقت نماز را یادآور شد، برای او دعا کرد که خداوند او را از نمازگزاران قرار دهد و همراه یاران خویش به نماز ایستاد.

فراز «وَأَمُوتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَهَيَّتَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، یادآور کلام امام حسین علیه السلام در آغاز نهضت خود است که فرمود: «انی لم اخرج اشراً و لا بطراً و... انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی و اریدان آمر بالمعرف و انهی عن المنکر»؛ درواقع امام صادق علیه السلام با این جمله، هدف قیام امام حسین علیه السلام را از زبان خود یک بار دیگر تبیین می کند.

آنجا که می فرماید: «فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ»، افزون بر نفرین قاتلان امام حسین علیه السلام، کلام امام حسین علیه السلام به برخی افراد مانند عبیدالله بن حر جعفی را یادآور می شود که او را توصیه کرد از آن سرزمین فاصله بگیرند تا صدای امام را نشوند و نفرین امام او را در برنگیرد. امام فرمودند: «اگر ما را یاری نمی کنی، پس از خدا بترس و مبادا که با دشمنان ما باشی؛ هرکس صدای ما را بشنود و ما را یاری نکند، هلاک می شود».^۱

کتاب نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، معانی الأخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، [بی تا].
۲. ابن شاذان قمی، شاذان بن جبریل، الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، محقق: علی شکرچی، قم: مکتبه الامین، ۱۳۸۱ ش.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، تصحیح: محمدحسین آشتیانی و هاشم رسولی، ج ۱، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، الیقین فی اختصاص مولانا بامرة المؤمنین، تصحیح: محمدباقر انصاری و محمدصادق انصاری، بیروت: مؤسسة الثقلین لاحیاء التراث الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۳۳ ق.
۶. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۳۸۰ ش.
۷. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۴۰۷.

التراث، ١٤١٧ ق.

٨. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ٢، قاهره: دار المعارف، ١٩٦٨ م.

٩. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ٢، بیروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ ق.

١٠. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ١٤١٣ ق.

١١. _____، امالی، تصحیح: حسین استادولی و علی اکبر غفاری، ج ١، قم: کنگره شیخ مفید، ١٤١٣ ق.

١٢. موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل الحسين عليه السلام، بیروت: مؤسسة الخرسان للطبوعات، ١٤٢٦ ق.

١٣. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، ١٤١٥ ق.

خدا شناسی در دعای عرفه

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

اشاره

دعای عرفه حضرت سیدالشهدا علیه السلام دربرگیرنده دریایی از معارف الهی و اسلامی و دلایل و براهین خداشناسی و توحیدی است و عالمان بزرگ در این باره سخن‌ها گفته و مطالب و نکات مهمی را ارائه فرموده‌اند.^۱ این نوشتار به مسئله «خداشناسی با برهان فطرت» با توجه به دعای نورانی عرفه می‌پردازد؛ چراکه حضرت سیدالشهدا علیه السلام در دعای عرفه، براهین مختلف توحید و خداشناسی را به روشنی بیان فرموده است؛ از برهان صدیقین^۲ گرفته تا برهان نظم،^۳ برهان حدوث،^۴ برهان تمانع،^۵ برهان حرکت^۶ و

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. از جمله در کتاب‌های: ۱. مظهر الغرائب، تألیف سید خلف بن عبدالمطلب (درگذشته ۱۰۷۴ ق)؛ ۲. هدایة المستبصرین در شرح دعای عرفه، تألیف میرزا احمد بن سلطان علی صدرالافاضل؛ ۳. نیایش حسین در عرفات، تألیف لطف‌الله صافی گلپایگانی؛ ۴. نیایش حسین علیه السلام در صحرای عرفات، اثر محمدتقی جعفری؛ ۵. دعای عرفه شناخت و خودسازی، تألیف عبدالکریم بی‌آزار شیرازی؛ ۶. شرح دعای عرفه امام حسین علیه السلام، نوشته محمدباقر مدرس بستان‌آباد.

۲. برهان صدیقین در دعای عرفه: «مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ وَ بِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ». ابن‌سینا نخستین کسی است که صدیقین را بر این برهان اطلاق می‌کند و می‌گوید: آیه کریمه «...أَوْ لَمْ يَخْفِ بِرُؤْيَاكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» [فصلت: ۵۳] به همین برهان اشاره دارد (اشارات، ج ۳، ص ۶۶). بر طبق آن، برای اثبات ذات باری، همین اندازه کافی است که او همه جا حضور دارد. به هر جا نظر اندازیم، هستی مطلق نمایان است و این همان برهان صدیقین است که در برخی ادعیه نیز به آن اشاره شده است. در دعای صباح می‌خوانیم: «يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ»، در دعای ابوحمزه چنین آمده است: «بِكَ عَرَفْتُكَ وَأَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ» و در دعای مشهور عرفه نیز ذکر شده است: «كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُقْتَرِفٌ إِلَيْكَ...»؛ پس حضور خداوند در سراسر هستی، روشن‌ترین دلیل بر وجود و حقانیت اوست. علامه طباطبایی می‌فرماید: «آیه»

بالاخره برهان فطرت که در این دعا به گسترده‌گی مطرح شده است و در این نوشتار نکاتی در این باره تقدیم می‌شود.

سنایی غزنوی در ضمن قصیده‌ای غرا، به خداشناسی فطری انسان می‌پردازد و این‌گونه رازونیز را آغاز کرده است:

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی نروم جز به همان ره که توام راه نمایی
همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

۱. فطرت در قرآن

قرآن کریم درباره برهان فطرت می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۱ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن؛ این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند». کلام وحی در میان راه‌های خداشناسی بیش از همه بر بیداری فطرت پاک و توحیدی انسان‌ها تکیه کرده است. مقصود از فطرت دینی یا الهی آن است که خداوند ذات و سرشت آدمی را به گونه‌ای آفریده که خداپذیر و خداخواه است؛ یعنی در حالت سلامت روح و روان، به خدا ایمان دارد.

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... خداوند نور آسمان‌ها و زمین است" (نور: ۳۵)؛ یعنی ظهور اشیا به نور الهی، عین وجود آنهاست و همان‌گونه که نور در ظهور خود به ظاهرکننده دیگری جز وجود خودش نیازی ندارد، خداوند نیز در ظهورش به ظاهرکننده‌ای محتاج نیست. درحقیقت خداوند از جهت ظاهر بودن خود و مظهر بودن غیر خود به نور تشبیه شده است. در این صورت، مفاد آیه با برهان صدیقین منطبق است» (سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۲۱).

۳. برهان نظم که از مهم‌ترین برهان‌های خداشناسی است، از هماهنگی اجزای جهان آفرینش بهره می‌برد. در فرازی از دعای عرفه آمده است: «الْهَى أَمَرْتُ بِالْجُوعِ إِلَى الْآثَارِ فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكُسْوَةِ الْأَنْوَارِ».

۴. برهان حدوث: عالم هستی حادث و مسبوق به عدم است و هر حادثی نیازمند محدث و این محدث، خداوند واجب‌الوجود است.

۵. برهان تمانع: اگر خدایانی جز خدای یگانه وجود داشته باشند، باید زمین و آسمان به تباهی افتند؛ ولی چنین نیست؛ پس خداوند یگانه، خدای مطلق عالم است.

۶. برهان حرکت: جهان طبیعت، سراسر حرکت است. این حرکت را کششی الهی برمی‌انگیزد. غایت همه حرکت‌ها و کوشش‌ها، محبوب حقیقی است.

۱. روم: ۳۰.

گواه بر این مطلب آن است که انسان زمانی که از همه اسباب و علل طبیعی قطع امید می‌کند، به نیروی فرابشری متوسل می‌شود که می‌تواند وی را نجات دهد؛ هرچند او را با اوصاف حقیقی‌اش نشناسد.

انسان وقتی در سختی و بحران قرار می‌گیرد، همه موانع کنار می‌رود و او در وجود خود و فطرت پاک و سلیم و عاری از آلودگی‌های روحی و اخلاقی خدا را احساس می‌کند. این همان چیزی است که امام حسین علیه السلام به آن اشاره می‌کند: «مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ؟ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟» آن‌که تو را از دست داد، چه یافت؟ و آن‌که تو را یافت، چه از دست داد؟». آن‌کس که تو را دارد، از عیش چه کم دارد و آن‌کس که تو را بیند ای ماه چه غم دارد

۲. همگانی‌بودن توحید

دیگر گواه بر فطری‌بودن خداشناسی آن است که با وجود شبهه‌های فراوان منکران خدا و تغییر بسیاری از باورهای علمی و اجتماعی در طول تاریخ، خداپرستی در همه انسان‌ها و ملل جهان ریشه داشته است. عشق به مبدأ آفرینش، خصلتی است که آفریدگار بشر در وجود او به ودیعت نهاده است. برای همین آدمی با بازگشت به خویشستن خویش و رجوع به سرشت انسانی، بدون نیاز به استدلال‌های عقلی و روش‌های علمی، از راه دل و با علم حضوری و بی‌واسطه می‌تواند به سوی مبدأ هستی جذب و در پرتو آن قدرت بی‌منتهای ازلی به ساحل آرامش رهنمون شود.

علامه طباطبایی درباره برهان فطرت می‌نویسد:

انسان هنگام ناامیدی از امور مادی به خدا پناه می‌برد. این پدیده حتی در افراد بی‌اعتقاد نیز روی می‌دهد؛ البته اگر فطرتشان سرکوب نشده باشد. امیدواری و مفاهیمی مانند آن (نظیر محبت، دشمنی و اراده) اگر طرف دومی نداشته باشد، طلب امید و مفاهیمی مانند آن اتفاق نمی‌افتد؛ بنابراین فطرت انسان علتی برتر از علت‌های مادی می‌بیند که رویدادهای مادی در آن تأثیری ندارد و آن همان کمال مطلق و خداست.^۱

مثالی زیبا

همچنان‌که گفتیم، توجه و امید به خداوند حقیقی در نهاد هر انسان است و او می‌داند این امید به موجودی واقعی و خارجی است. برای فهم بهتر موضوع، می‌توان عطش انسان و وجود آب را

۱. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۲۷۲.

مثال زد که عطش هرچند محل حضورش (موطنش) درون انسان است، رابطه‌ای خارج از ذهن بین عطش و آب برقرار است و اگر کسی به جای آب به اشتباه سراغ سراب برود، خطای در تطبیق است و هرگز با این اشتباه رابطه حقیقی بین عطش و آب منتفی نمی‌شود. او با سراب هرگز نمی‌تواند رفع عطش کند، بلکه باید بالاخره به چشمه زلال آب راه یابد تا عطش درونش آرام شود.

حافظ می‌گوید:

ندهی اگر به او دل، به چه آرمیده باشی نظری نهان بیفکن مگرش عیان ببینی
نگزینی ار غم او، چه غمی گزیده باشی؟ گرش از جهان نبینی، به جهان چه دیده باشی؟

بنابراین خداوند در وجود انسان است که نباید در بیرون در پی آن بگردد، بلکه در وجود خود باید آن را حس کند؛ همچنان که قرآن می‌فرماید: «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»^۱ و در وجود شما [نشانه‌هایی بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا است] آیا نمی‌بینید؟». خداوند در این آیه از ما می‌خواهد که به درون و فطرت خود نظر کنیم و وجود خدا را حس کنیم.

۳. بعثت و احیای فطرت

مأموریت فراگیر و عام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یادآوری این موضوع فطری بوده است: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»^۲ پس تذکر ده که تو فقط تذکردهنده‌ای». یعنی پیامبر یادآوری‌کننده است آنچه را در نهاد انسان وجود دارد، نه اینکه چیزی را پدید آورد و بر انسان تحمیل کند.

عبارت‌های قرآنی «فطر الله»، «صبغة الله»، «حنیف» و «رجعوا الی انفسهم» به فطرت الهی انسان اشاره دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى أَبْوَءَ يَهُودَانِهِ وَ يُنَصِّرَانِهِ وَ يُمَجِّسَانِهِ»^۳ هر نوزادی بر فطرت اسلام متولد می‌شود تا اینکه پدر و مادرش او را یهودی یا مسیحی یا مجوسی می‌گردانند».

هر گیاهی که از زمین روید وحده لا شریک له گوید

امام رضا علیه السلام درباره برهان فطرت می‌فرماید: «بُصْنَعُ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ، وَ بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ

۱. ذاریات: ۲۱.

۲. غاشیه: ۲۱.

۳. قاضی نعمان مغربی، شرح الاخبار، ج ۱، ص ۱۹۰.

مَعْرِفَتُهُ، وَ بِالْفِطْرِ تَثْبُتُ حُجَّتُهُ^۱ از آفرینش خدا به وجود او پی برده می‌شود و با خردها شناخته می‌شود و با فطرت، برهان بر وجود او ثابت می‌شود». بر همین اساس سالار شهیدان در فرازی دیگر از دعای عرفه عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ مُقَرَّاً بِأَنَّكَ رَبِّي، وَأَنَّ إِلَيْكَ مَرَدِّي: خدایا، به‌سوی تو رغبت می‌نمایم و به پروردگاری تو گواهی می‌دهم، اقرارکننده‌ام که تو پروردگار منی و بازگشت من به سوی توست». و در ادامه تأکید می‌کند: «إِنِّي بِبِرِّكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً وَ خَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ أَمْنًا لِرَيْبِ الْمُؤْمِنِ وَ إِخْتِلَافِ الدُّهُورِ فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِناً مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَحِمٍ فِي تَقَادُمِ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَ الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ: وجودم را با نعمت آغاز کردی پیش از آنکه موجودی قابل ذکر باشم، و مرا از خاک پدید آوردی، سپس در میان صلب‌ها جایم دادی، درحالی‌که از حوادث زمانه و رفت‌وآمد روزگار و سال‌ها، ایمنی بخشیدی. همواره کوچ‌کننده بودم از صلبی به رحمی، درگذشته از ایام و قرن‌های پیشین».

به‌یقین کسی که اشتیاق به دیدار پروردگار عالمیان در نهادش نیست، از هستی خود بهره‌ای نخواهد برد؛ چون هر انسانی بلکه هر موجودی با فطرت خود این حقیقت را می‌داند. علی‌علیه می‌فرماید: «مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ^۲ هیچ چیز را ندیدم مگر آنکه پیش و پس و همراه با دیدن آن، خدا را دیدم». این روایت، تفسیر آیه‌ای است که می‌فرماید: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ^۳: او با شماست، هر کجا که باشید».

امام حسین علیه السلام در فراز مشهور دیگری از دعای معنوی «عرفه» عرضه می‌دارد: «عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهِ رَقِيباً وَ خَسِرَتْ صَفْقَةُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حَبِّكَ نَصِيباً: کور باد دیده‌هایی که تو را پیوسته مراقب ناظر و مراقب اعمال خویش نبیند و قرین خسران باد کالای بنده‌ای که در آن از عشق تو بهره‌ای نباشد».

بچشم ظاهر اگر رخصت تماشا نیست نه بسته است کسی شاهراه دل‌ها را

۴. فطری‌بودن خداشناسی در دعای عرفه

حضرت سیدالشهدا علیه السلام در دعای عرفه به برکات فطری‌بودن برهان فطرت می‌پردازد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ مُقَرَّاً بِأَنَّكَ رَبِّي، وَأَنَّ إِلَيْكَ مَرَدِّي، إِنِّي بِبِرِّكَ قَبْلَ أَنْ

۱. شیخ صدوق، توحید، ص ۳۵.

۲. مرتضی مطهری، عقاید اسلامی، ج ۶، ص ۴۰۵.

۳. حدید: ۴.

أَكُونُ شَيْئًا مَذْكُورًا... أَثْمَمْتُ عَلَى سَوَابِغِ الْإِنْعَامِ، وَرَبَّيْتَنِي زَانِدًا فِي كُلِّ عَامٍ، حَتَّى إِذَا اكْتَمَلْتُ فِطْرَتِي وَاعْتَدَلْتُ مِرَّتِي أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنْ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ: خدایا، [ذاتاً] به سوی تو اشتیاق دارم و به پروردگاری تو گواهی می‌دهم. اقرارکننده‌ام که تو پروردگار منی و بازگشت من به سوی توست، ... وجودم را با نعمت آغاز کردی پیش از آنکه موجودی قابل ذکر باشم خداوندا، نعمت‌های کاملت را بر من تمام کردی و مرا در هر سال با افزوده‌شدن به وجودم پرورش دادی تا فطرتم کامل شد و تاب و توانم معتدل گشت. حجت را بر من واجب کردی، به اینکه معرفت را به من الهام فرمودی».

هر نظرم که بگذرد جلوه رویش از نظر بار دگر نکوترش بینم از آنکه دیده‌ام

امام حسین علیه السلام در فراز دیگری از دعای عرفه، فطری‌بودن خداپرستی و عالی‌ترین ارتباط انسان با خدا را این‌گونه به نمایش می‌گذارد: «أَيُّكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ مَتَى غَبَتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَ مَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْإِتَّارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ: ^۱ معبودا، آیا برای غیر تو ظهوری هست که برای تو نیست تا آن تو را آشکار و ظاهر سازد؟ خدایا، تو کی غایب بوده‌ای که تا نیاز به راهنما و دلیلی باشد که به سوی تو رهنمون گردد؟ و کی دور بوده‌ای تا نشانه‌ها و آثار بندگان را به تو رساند؟».

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را
غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را
با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را ^۲

امام حسین علیه السلام در این فراز از دعا، معرفت و رسیدن به خدا را به وسیله فطرت زلال انسان روشن می‌کند. این همان از عمق وجود و طینت خداجویی به خدا رسیدن است و مقام سلوک و وصول و شهود و ورود به وادی ایمن الهی را به سالکان حقیقت نشان می‌دهد.

امام سجاد علیه السلام نیز با اشاره به این سخن در دعای «ابوحمزه ثمالی» می‌فرماید: «وَأَنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تُحِبَّ لَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ: ^۳ خدایا، تو از مردم پنهان نیستی، اعمال و آرزوها آنان را از تو جدا کرده است».

۱. سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴۹.

۲. فروغی بسطامی، دیوان اشعار، غزلیات، غزل شماره ۹؛ در:

<https://ganjoor.net/forooghi/divan-forooghi/ghazalf/sh9>

۳. محمد بن حسن طوسی، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۵۸۳.

بگذر از خویش اگر عاشق دلباخته‌ای که میان تو و او جز تو کسی حایل نیست^۱
 ندای فطرت به انسان حقیقت‌جو، وجود باری تعالی را در وجود خود انسان بشارت می‌دهد.
 بر این اساس مولوی به حاجیان راه خدا نهیب می‌زند:
 ای قوم به حج رفته کجایید کجایید معشوق همین جاست بیایید بیایید
 گر صورت بی‌صورت معشوق ببینید هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شما
 ده بار از آن راه بدان خانه برفتید یک بار از این خانه بر این بام برآید
 با این همه آن رنج شما گنج شما باد افسوس که بر گنج شما پرده شما

۵. توبه از گناه، شرط درک حضوری خدا

به‌راحتی می‌توان حجاب‌های گناه و منیت و آلودگی‌های روحی را کنار زد و به خداجویان عاشق پیوست. انسان با توبه نصوح تمام حجاب‌ها را کنار می‌زند و با خدای خود آشتی می‌کند و یکی از سالکان مقرب درگاه حضرت حق قرار می‌گیرد. خدای متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُم سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»^۲ ای مؤمنان، به پیشگاه خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص [که شما را از بازگشت به گناه بازدارد]؛ امید است پروردگارتان گناهانتان را از شما محو کند و شما را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، درآورد».

مقدس اردبیلی و کدخدای فاسق

زمانی اسوه و ارستگان و مجتهد برجسته شیعه، جناب ملا احمد مقدس اردبیلی در نجف اشرف، نامه‌ای از طرف مادرش دریافت نمود که از نجف اشرف به اردبیل برود. ایشان به اعتبار وجوب ادای حق مادرش اجابت نموده، عازم اردبیل شد. وقتی که اهل «نیارق» - زادگاه مقدس اردبیلی - و هم‌ولایتی‌هایش خبر آمدن او را می‌شنوند، با اشتیاق تمام به استقبالش شتافته و کسی در نیارق نمی‌ماند، مگر کدخدای محل که اسمش «کریم» بوده است. کدخدا که اهل فسق و گناه و شراب بوده، به استقبال نمی‌آید که من کجا و مقدس اردبیلی کجا؟! او سپهر و من کف خاک او کجا و من کجا! مقدس اردبیلی بعد از استقرار در منزل مادرش، شبی در عالم رؤیا می‌بیند که

1. <https://www.jamran.news/%D8%A8%D8%A7>.

کدخدا وفات نموده و به او امر می‌شود که کفن و دفن و تشییع جنازه و نماز کریم کدخدا را خودت انجام بده. مقدس از خواب بیدار می‌شود. چون از سابقه کدخدا اطلاع داشت، می‌گوید: حتماً خوابم رحمانی نیست، آخر من چگونه در نمازش بگویم «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا». بار دوم نیز همین خواب را می‌بیند؛ باز می‌خوابد. بار سوم می‌بیند که می‌گویند کدخدا از دنیا رفت و صبح شده است، برخیز و تجهیز کدخدا را به جا بیاور. اردبیلی از خواب بیدار می‌شود و به قصد وضو بیرون می‌آید. متوجه می‌شود که همسایگان به یکدیگر خبر می‌دهند که کریم کدخدا مرده است. مقدس اردبیلی به صحت خوابش که رحمانی بوده پی می‌برد؛ ولی در تأویل خوابش متحیر می‌ماند. بعد از انجام نماز صبح، مقدس خود به تجهیز و تکفین مبادرت می‌کند و همه از این پیش‌آمد و تشییع و تدفین از سوی مقدس متعجب می‌شوند. مقدس بعد از اتمام تجهیز وی، از زن کدخدا پرسید که حقیقت قضیه چه بوده است و کدخدای معصیت‌کار و دائم‌الخمر چگونه عاقبت‌بخیر شد؟ زن کریم کدخدا پاسخ داد:

جناب شیخ، شوهر من معروف به فسق و فجور بود. شب گذشته در آخرین ساعات زندگی‌اش وقتی تنها ماند و هیچ‌کس به کنارش نیامد و حتی من هم روی برگرداندم، او دلش شکست و حالش منقلب شد و از من التماس نمود که ای زن، من امشب رفتنی هستم، جای مرا در حیاط خانه پهن کن. من به گفته او عمل کردم، دیدم که کریم چشم‌هایش را به طرف آسمان و ستارگان چرخانید و با حالتی مضطرب و چشمان اشکبار توبه نموده و گفت: خداوندا، تو می‌دانی مقدس اردبیلی گناه نکرده است، اگر او را ببخشی، برایت هنری نیست، بلکه هنر آن است که آن خدای کریم، این کریم مجرم و عاصی و فاسق را ببخشد. مقدس اردبیلی، به محض شنیدن این کلمات به زن کدخدا گفت: توبه او قبول شده و رحمت خدا شامل حالش گشته و خدای منان او را بخشیده است.^۱

دست حاجت چو بری، پیش خداوندی بر که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود

بین انسان و خداوند هرگز فاصله‌ای نیست؛ مگر اینکه انسان خود با اعمال نادرست فاصله ایجاد کند. امام سجاد علیه السلام در مناجات خود فرمود: «أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ وَ أَنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجُبَهُمُ الْأَعْمَالُ السَّيِّئَةُ دُونَكَ»^۲ بارالها، مسافر کوی تو راهش نزدیک

۱. فخرالدین موسوی اردبیلی، تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج ۱، ص ۶۲؛ محمد امینی گلستانی، گلستان سخنوران، ج

۲، ص ۴۹۴.

۲. دعای ابوحمزه.

است و این تو نیستی که از آفریدگانت در پرده‌ای، بلکه اعمال زشت خود آنان است که حجاب میان آنها و تو شده است».

بنابراین اگر حجابی هست، خود ایجاد کرده‌ایم و باید آنها را کنار زنیم تا خدا را در وجود خویش بباییم.

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست تو خود حجابِ خودی حافظ از میان برخیز برای کسی که سالکِ اِلَی الله است، به بارگاه الهی بیش از یک قدم فاصله نیست؛ یعنی باید روی خواسته‌ها و هوای نفس خود پا بگذارد. وقتی انسان روی هوای نفس خود پا گذاشت، گام دوم را در دالان توحید می‌نهد. یک قدم بر خویشتن نه و آن دگر در کوی دوست! خدای متعال می‌فرماید: «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^۱ ما به انسان از رگ گردن نزدیک‌تریم». در این آیه به احاطه وجود و قیومیت حق تعالی اشاره شده است؛ یعنی چون وجود و هستی انسان به دست خداست، به این لحاظ خدا به وی نزدیک‌تر از رگ حیات اوست. امام خمینی؛ در کتاب چهل حدیث معتقد است عشق به کمال مطلق در انسان وجود دارد و کمال مطلق، بی‌تردید مبدأ هستی است.^۲

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، توحید، قم: نشر اسلامی، ۱۳۹۸ ق.
۲. امینی گلستانی، محمد، گلستان سخنوران، قم: سپهر آذین، ۱۳۹۳ ش.
۳. خمینی، سیدروح‌الله، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۴ ش.
۴. سید بن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۵. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان، قم: نشر اسماعیلیان، ۱۳۹۱ ق.
۶. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۷. قاضی نعمان مغربی، ابوحنیفه محمد بن نعمان، شرح الاخبار، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.

۱. ق: ۱۶.

۲. سیدروح‌الله خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۱۸۴.

۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. مطهری، مرتضی، عقاید اسلامی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۷ ش.
۱۱. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، المبدأ و المعاد، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴ ش.
۱۲. موسوی اردبیلی، فخرالدین، تاریخ اردبیل و دانشمندان، اردبیل: نشر شیخ صفی‌الدین، ۱۳۷۸ ش.

نماز عاشورایی: از فریضه عبادی تا ستون مقاومت

حجت الاسلام والمسلمین سید محمدهادی حسینی نژاد*

حجت الاسلام والمسلمین مهدی خجسته قناعتانی**

اشاره

در سپیده دم تاریخ اسلام، واقعه عاشورا در جایگاه حماسه ای بی نظیر، عمیق ترین مفاهیم عبادی را به بشر عرضه کرد. در این میان، نماز محوری ترین عنصر مقاومت در مکتب حسینی بود که تجلی گاه عالی ترین معارف الهی شد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع معتبر، به بررسی جایگاه نماز در سه مرحله پیش، حین و پس از واقعه عاشورا می پردازد. در بخش پیش از عاشورا، تربیت یاران بر محور نماز و مناجات تحلیل شده است و ادب عبادی حر بن یزید ریاحی برای نمونه بررسی می شود. در بخش حین واقعه، سه محور اصلی مطالعه شده است: درخواست مهلت یک شب امام برای نماز در شب عاشورا، فداکاری سعید بن عبدالله در حفاظت از نماز ظهر عاشورا. در بخش پس از واقعه، تداوم فرهنگ نماز عاشورایی در زیارت نامه ها و ارائه چند راهکار عملی برای عاشقی مورد توجه قرار گرفته است. یافته های پژوهش نشان می دهد نماز در مکتب حسینی از سطح یک تکلیف شرعی فراتر رفته و در جایگاه ستون مقاومت و میراث جاویدان نهضت عاشورا مطرح شده است. این نوشتار نتیجه می گیرد که زیارت واقعی امام حسین علیه السلام مستلزم الگوگیری از سیره عبادی ایشان در زمینه نماز است.

۱. نماز قبل از عاشورا

در بررسی حماسه جاودان کربلا، رویدادهای پیش از عاشورا اهمیتی بنیادین در شناخت روح

* سطح سه حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث: s.mohamad681012145@gmail.com

** سطح سه حوزه علمیه قم: Mkhgh1344@gmail.com

حاکم بر این نهضت الهی دارد. در این بخش از نوشتار، با تمرکز بر محوریت نماز در وقایع پیش از عاشورا، می‌کوشیم نشان دهیم چگونه این فریضه الهی، روح جاری در تمام ارکان نهضت عاشورا بوده است و چگونه می‌تواند الگویی برای پیوند عمیق با سیره عملی امام حسین (علیه السلام) در زندگی امروز ما باشد.

۱-۱. ادب حر بن یزید ریاحی

یکی از نمونه‌های بی‌نظیر ادب در تاریخ اسلام، رفتار حر بن یزید ریاحی در روبرویی با امام حسین (علیه السلام) است. این موضوع در منابع معتبر تاریخی و حدیثی با تفصیل ثبت شده است. در کتاب وقعة الطف^۱ اثر ابومخنف آمده است هنگامی که امام حسین (علیه السلام) خطاب به حر فرمودند: «تَكَلُّمُكَ أُمَّكَ! مَا تُرِيدُ؟» مادرت به عزایت بنشیند، چه می‌خواهی؟»، حر با حفظ ادب کامل پاسخ داد: «أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ غَيَّرَكَ مِنَ الْعَرَبِ يَقُولُهَا لِي وَهُوَ عَلَى مِثْلِ الْحَالِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا مَا تَرَكْتُ ذِكْرَ أُمِّهِ بِالشُّكْلِ أَنْ أَقُولَهُ كَانَتْ أُمِّي كَانَتْ، وَلَكِنْ - وَاللَّهِ - مَا لِي إِلَى ذِكْرِ أُمِّكَ مِنْ سَبِيلٍ إِلَّا بِأَحْسَنِ مَا يَقْدَرُ عَلَيْهِ: به خدا سوگند، اگر غیر از تو از میان عرب‌ها [در چنین شرایطی که توفیق داری] این سخن [ناسزا] را به من می‌گفت، مادرش را به عزایت می‌نشاندم [پاسخش را می‌دادم] هر کس که بود. اما به خدا قسم، راهی برای اشاره به مادرت ندارم، مگر با بهترین عبارتی که بتوان گفت».

نمونه دیگر ادب حر در اقامه نماز ظهر است. در کتاب ارشاد^۲ شیخ مفید نقل شده است هنگامی که حر بن یزید ریاحی در منزل «ذو حُصَم» راه را بر امام حسین بست، نزدیک ظهر بود. امام قبل از نماز بین دو لشکر ایستاد، رو به سپاه حر کرد و پس از حمد و ثنای پروردگار، چنین اتمام حجت کرد: «ای مردم، من بدون دعوت شما نیامده‌ام، بلکه شما با فرستادن نامه و قاصد، اصرار کردید و مرا به کوفه دعوت نمودید و گفتید ما پیشوا نداریم، بیا تا شاید در پرتو راهنمایی‌های تو به حق راه یابیم. اکنون آمده‌ام؛ اگر به عهد خود باقی هستی، در میان شما می‌مانم، وگرنه به وطنم باز می‌گردم». پس از اتمام خطبه، امام به حجاج بن مسروق فرمود: «أَذِّنْ رَحِمَكَ اللَّهُ! ... حَتَّى نُصَلِّيَ: اذان بگو، خداوند تو را رحمت کند، ... تا نماز بگذاریم. حجاج

۱. لوط بن یحیی ابومخنف، وقعة الطف، ص ۱۷۱.

۲. محمد بن محمد مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۷۹.

برخاست و اذان گفت». آن‌گاه امام علیه السلام به حرّ بن یزید خطاب کرد: «يَا بَنَ يَزِيدَ! أَتَرِيدُ أَنْ تُصَلِّيَ بِأَصْحَابِكَ وَ أَصَلِّيَ بِأَصْحَابِي؟: آیا تو قصد داری با یاران خویش نماز بگذاری و من نیز با یاران خود نماز بگذارم؟» حر در این لحظه حساس، با ادبی آمیخته به ایمان پاسخ داد: «نُصَلِّي بِصَلَاتِكَ: نه، شما نماز بخوان و ما پشت سر شما نماز می‌خوانیم». هر دو سپاه به امام حسین علیه السلام اقتدا کردند و نماز ظهر را خواندند. این انتخاب حر، نقطه عطفی در سرنوشت او بود و شاید همین نماز سبب عاقبت به‌خیری او شد.

فرمانده بودی آمدی سرباز دین باشی دُرّ باشی و حرّ باشی و مرد آفرین باشی
از حضرت زهرا شفاعت را طلب داری باید بگویم هرچه داری از ادب داری
چون در حقیقت حضرت زهرا نگاهت کرد با یک نظر فرمانده کل سپاهت کرد

در زیارت «ناحیه مقدسه» سلام ویژه‌ای خطاب به حر بن یزید ریاحی آمده است: «السَّلَامُ عَلَى الْحَرِّ بْنِ يَزِيدَ الرَّيَّاحِيِّ».^۱ هرچند این زیارت به‌اختصار بیان شده است، همین سلام ساده بیان‌کننده جایگاه ویژه حر به عنوان نمادی از توبه و بازگشت به حق است. منابع تاریخی مانند ارشاد شیخ مفید و مقتل ابومخنف به‌خوبی نشان می‌دهند که چگونه ادب عمیق حر و انتخاب آگاهانه او برای پیوستن به امام حسین علیه السلام، تحولی شگرف در سرنوشت او ایجاد کرد. این نمونه گویا نشان می‌دهد که چگونه متون دینی و تاریخی مکمل یکدیگر هستند و با هم تصویر کاملی از وقایع عاشورا ارائه می‌دهند.

۲-۱. شب عاشورا: درخواست مهلت طلایی برای عبادت (آماده‌سازی روحی پیش از نبرد)

در سپیده‌دم تاریخ عاشورا، هنگامی که تیغ‌های خونخواهانه دشمن برق می‌زد، امام حسین علیه السلام با درخواست مهلتی برای یک شب، جهانی را به تماشای عظمت نماز نشانده. این طلب فرصت نه از سر ترس که از ژرفای عشقی الهی بود؛ عشقی که نماز را برترین میثاق با معبود می‌دانست. حضرت در آستانه شهادت، با این اقدام به امت آموخت که «نماز ستون دین است»؛ حتی اگر در سایه نيزه‌ها و در میدان جنگ باشد. تحلیل این مهلت طلایی، پرده از حقیقتی برمی‌دارد که نماز در مکتب حسینی، تنها تکلیفی شرعی نیست، بلکه نفس‌زندگی و روح مقاومت است. در ادامه با بررسی این روایت تاریخی، جایگاه نماز به عنوان محوری‌ترین عنصر در سیره امام حسین علیه السلام

۱. ابو عبدالله محمد بن جعفر ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۴۹۶.

و کلید فهم زیارت واقعی تبیین خواهد شد.

در روز نهم محرم، هنگامی که لشکریان عمر سعد (لعنة الله عليه) با برافراشتن گردوغبار حرکت خود را آغاز کردند، امام حسین (علیه السلام) برادرشان حضرت عباس (علیه السلام) را فرستادند تا علت این تحرکات را جویا شوند. حضرت عباس (علیه السلام) با بازگشت، پیام دشمن را چنین نقل کردند: «یا با یزید بیعت کن و یا آماده نبرد باش». امام حسین (علیه السلام) در این لحظه سرنوشت ساز با درخواستی به شدت معنوی مواجه شدند. ایشان به حضرت عباس (علیه السلام) فرمودند: «إِزْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى عَدْوَةٍ... به سویشان بازگرد و اگر می توانی جنگ را به فردا موکول کن». این درخواست نه از سر ترس که از عمق عشق به عبادت بود.

امام (علیه السلام) دلیل این درخواست را چنین بیان فرمودند: «لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبَّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ...^۱ شاید امشب برای پروردگارمان نماز بخوانیم، دعا کنیم و استغفار نماییم... خدا می داند من همواره نماز، تلاوت قرآن، دعا و استغفار را دوست داشته ام». این بیان گویای آن است که برای امام حسین (علیه السلام)، نماز و مناجات حتی در سخت ترین شرایط زندگی، اولویت مطلق داشت.

این واقعه چند درس اساسی به ما می آموزد:

(الف) نماز ستون دین است و باید در هر شرایطی برپا شود.

(ب) زیارت واقعی امام حسین (علیه السلام) مستلزم پیروی از سیره عبادی ایشان است.

(ج) عبادت و مناجات، سلاح مؤمن در برابر تمامی مشکلات است.

(د) شب عاشورا درسی فراموش نشدنی از عشق به نماز و عبادت است. امام (علیه السلام) به ما آموختند که حتی در سخت ترین لحظات زندگی، باید به نماز و دعا چنگ زد. این همان راهی است که ما را به حقیقت زیارت نزدیک می کند و زندگی ما را با سیره حسینی هماهنگ می سازد.

۲. نماز در روز عاشورا

در طلوع خونین روز عاشورا، هنگامی که آسمان از نعره های سپاه ظلم تاریک شده بود، نماز ظهر به مثابه خورشیدی تابان در دل تاریکی ها درخشید. امام حسین (علیه السلام) در اوج محاصره نظامی و زیر باران تیرهای دشمن، با برپایی نماز جماعت، جهانیان را به تماشای عالی ترین درس «حی علی خیر العمل» نشان داد. این نماز تنها یک فریضه عبادی نبود، بلکه بیانیه ای انقلابی بود که حرمت

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

عبادت را حتی در سایه شمشیرها اثبات می‌کرد. یاران فداکاری چون سعید بن عبدالله حنفی و عمرو بن قرظنه انصاری با سپردن جان خویش، از این نماز حماسه‌ای جاویدان ساختند؛ حماسه‌ای که زیارت «ناحیه مقدسه» با سلام‌های ویژه آن را برای همیشه در تاریخ ثبت کرد. این بخش از نوشتار، با تحلیل این واقعه بی‌نظیر، در پی پاسخ به این پرسش است: چگونه نماز در سخت‌ترین لحظات، به سلاحی نفوذناپذیر در مکتب حسینی تبدیل شد؟

این دو شهید گرانقدر همانند دیگر یاران امام حسین (علیه السلام) به درجه رستگاری نایل آمدند؛ اما ویژگی ممتاز آنان این بود که در هنگام اقامه نماز ظهر عاشورا، خود را سپر وجود مقدس امام (علیه السلام) کردند.^۱ سعید بن عبدالله حنفی که به «شهید نماز» ملقب شد،^۲ در پایان نماز به شهادت رسید. نقل کرده‌اند زمانی که سعید به زمین افتاد و در حال جان‌دادن بود، این دعا را می‌خواند: «خدایا، همان‌گونه که قوم عاد و ثمود را لعنت کردی، اینان «سپاه کوفه» را مورد لعن خویش قرار ده. خدایا، سلام و درود مرا به پیامبرت برسان و درد ورنجی را که بر اثر زخم‌های بدنم تحمل نمودم، به آن حضرت ابلاغ فرما؛ زیرا من در یاری پیامبرت خواستار دستیابی به پاداش توام».^۳ سپس رو به امام (علیه السلام) عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، آیا به پیمانم عمل کردم؟ امام (علیه السلام) فرمود: «آری، تو پیشاپیش من به بهشت خواهی رفت».^۴

این واقعه نشان می‌دهد امام حسین (علیه السلام) با وجود تمام خطرهای، نه تنها نماز را ترک نکردند، بلکه یار وفادار خود را نیز فدای حفظ حرمت نماز نمودند. این درس بزرگی برای ماست که امام معصوم (علیه السلام) تا این حد برای نماز ارزش قائل بود؛ اما ما در زندگی روزمره خود چه جایگاهی برای نماز قائل هستیم؟ آیا همان‌گونه که امام (علیه السلام) و یارانش جان خود را فدای نماز کردند، ما نیز حاضریم لذت‌های زودگذر دنیوی را فدای اقامه نماز اول وقت کنیم؟ این پرسش را هر شیعه علاقه‌مند به امام حسین (علیه السلام) باید از خود بپرسد.

۳. نماز بعد از عاشورا

در سپیده‌دم تاریخ تشیع، عاشورا نقطه عطفی شد که نه با شهادت که با زنده‌ماندن معناها به

۱. علی بن موسی سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۱۱.

۲. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۲۶۳.

۳. علی بن موسی سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۱۱.

۴. محمد بن طاهر سماوی، ابصار العین فی انصار الحسین ۷، ص ۱۸۹.

حیات خود ادامه داد. این بخش از نوشتار به بررسی دو جریان حیات‌بخش پس از عاشورا می‌پردازد: زیارت به مثابه تجدید میثاق با آرمان‌های حسینی و نماز در جایگاه تداوم حرکت عاشورایی در زندگی فردی. در این مسیر با چالشی بنیادین مواجهیم: شکاف عمیق میان ظاهر و باطن عبادت. همان‌گونه که زیارت مرقده مطهر سیدالشهدا علیه السلام می‌تواند از سطحی گذرا تا اوجی عرفانی متغیر باشد، نماز نیز از تکلیفی روزمره تا معراج مؤمن در نوسان است. این بخش با نگاهی تحلیلی در پی کشف پیوند ناگسستگی میان زیارت آگاهانه و نماز عاشقانه در مکتب حسینی است؛ پیوندی که امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام با تعابیر ژرف خود بر آن مهر تأیید زده‌اند. پرسش محوری این است: چگونه می‌توان از قالب‌های ظاهری عبادی به عمق معارف حسینی دست یافت تا زیارت و نماز ما نیز چون نماز ظهر عاشورا، تجلی‌گاه عشق به معبود شود؟

۳-۱. زیارت به مثابه تداوم راه

شناخت انسان درباره مفاهیم متعالی مانند ذات الهی، حقیقت دنیا و آخرت و بسیاری از حقایق غیبی در سطحی محدود و ناقص قرار دارد. این محدودیت شناختی گاه موجب فاصله‌گرفتن از اعمال عبادی یا کاهش اهتمام به آنها می‌شود. نمونه بارز این مسئله را می‌توان در زیارت مرقده مطهر اباعبدالله الحسین علیه السلام مشاهده کرد. با وجود توصیفات گسترده درباره ثواب‌های بی‌پایان این زیارت، درک عمیق جایگاه واقعی آن برای بسیاری از افراد دست‌نیافتنی باقی می‌ماند. امام باقر علیه السلام در بیانی ژرف به این ناآگاهی اشاره فرموده‌اند: «اگر مردم از فضیلت‌های نهفته در زیارت قبر حسین علیه السلام آگاه می‌شدند، از شدت اشتیاق جان می‌سپردند و حسرت بر دلشان می‌ماند».^۱ در روایتی دیگر تأکید شده است که اگر زائران از آثار شادی‌بخش زیارت بر پیامبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام، فاطمه زهرا علیه السلام و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام و نیز برکات دنیوی و اخروی و ذخایر الهی ناشی از آن مطلع می‌شدند، آرزو می‌کردند کربلا را محل سکونت دائمی خویش قرار دهند.^۲

این اصل در مورد فریضه نماز نیز صادق است. امام صادق علیه السلام در تشریح عظمت نماز بیان می‌فرمایند: «هنگامی که انسان به نماز می‌ایستد، رحمت خداوند از آسمان بر او نازل می‌شود و

۱. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۴۳.

۲. همان، ص ۲۹۷.

فرشتگان گرداگردش را احاطه می‌کنند. فرشته‌ای ندا می‌دهد اگر این نمازگزار ارزش نماز را می‌دانت، هرگز از آن روی بر نمی‌گرداند.^۱ این بیانات گویای آن است که معرفت ناکافی به حقیقت نماز و آثار وجودی آن، سبب غفلت از جایگاه رفیع این عبادت می‌شود. اگر انسان به عمق معنویت نهفته در نماز و پیوند آن با عالم ملکوت آگاهی می‌یافت، همانند سیدالشهدا (علیه السلام) که در اوج مصایب عاشقانه به نماز می‌ایستاد و در تقویت ارتباط با معبود خویش می‌کوشید. این ناآگاهی به اسرار اعمال عبادی، ضرورت بازاندیشی در شیوه‌های انتقال مفاهیم دینی و تعمیق باورهای معنوی را نمایان می‌کند.

۲-۳. راهکارهای عاشقی نماز

در سپیده‌دم نهم محرم، هنگامی که امام حسین (علیه السلام) از دشمن مهلتی برای یک شب طلبیدند، درس جاودانه‌ای در عشق به عبادت به بشر آموختند. آن حضرت با بیان «فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ» پرده از راز عاشقی خود برداشتند؛ عشقی که نماز را نه تکلیفی عبادی که والهانه‌ترین لحظات زندگی می‌دانست. اما چرا ما که پیرو این مکتبیم، از این عشق بی‌بهره‌ایم؟ در ادامه با بررسی راهکارهای عملی از سیره اهل بیت (علیهم السلام)، مسیر عاشق نماز شدن را ترسیم خواهیم کرد. امام صادق (علیه السلام) به ما می‌آموزند که چگونه در هنگام نماز، تمام وجود را به عظمت پروردگار معطوف کنیم و امام سجاده (علیه السلام) در «مناجات مطیعین» شیوه طلب لذت عبادت را نشان می‌دهند. زیارت واقعی امام حسین (علیه السلام) زمانی محقق می‌شود که نماز ما نیز چون نماز ایشان، از عمق جان و با تمام وجود اقامه شود.

۴. راهکارهای عملی برای رسیدن به عبادت عاشقانه

الف) درخواست درک لذت مناجات از خداوند: امام سجاده (علیه السلام) در «مناجات المطیعین» می‌فرماید: «اللَّهُمَّ احْمِلْنَا فِي سُفْنِ نَجَاتِكَ، وَ مَتَّعْنَا بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِكَ، وَ أَوْرِدْنَا حِيَاضَ حُبِّكَ، وَ أَقْنَا خِلَافَةَ وَدِّكَ وَ قُرْبِكَ: بار خدایا، ما را در کشتی‌های نجات خود بنشان و از لذت مناجات بهره‌مند گردان و بر آبگیرهای محبت وارد گردان و شیرینی دوستی و قرب خود را به ما بچشان».

ب) حضور قلب در هنگام وضو و نماز: همان‌گونه که اهل بیت (علیهم السلام) هنگام وضو و نماز دچار لرزش و تغییر رنگ می‌شدند، ما نیز باید در تمام حالات به‌ویژه وقتی که برای نماز وضو می‌گیریم و نیز هنگام اقامه نماز به یاد خدا باشیم.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

ج) ارتقای بینش و بصیرت: مشکل اساسی ما این است که غرق در دنیا شده‌ایم و از طرفی معرفت ما به خداوند تبارک بسیار ناچیز است؛ پس باید دنیا را بشناسیم و پشت سر بگذاریم و معرفت و شناخت مان به خداوند متعال را روز به روز بیشتر کنیم و به فکر سفر آخرت باشیم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا اسْتَقْبَلْتَ الْقَبْلَةَ فَأَيُّسَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَالْخَلْقِ وَمَا هُمْ فِيهِ وَفَرِّغْ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى وَعَايِنِ بِسِرِّكَ عَظَمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَادْكُرْ وَقُوفَكَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ^۱ هَنَگَامِي كِه رُو بَه قَبْلَه نَمُودِي، اَز دُنْيَا وَ اَنچَه در دُنْيَاست، مَأْيُوس شو و طمع خود را از خلق و شئون آن قطع كن و قلبت را از هر چیزی كه آن را از خدا غافل می‌سازد و به غیر خدا متوجه می‌كند، تهی ساز و عظمت خداوند را در نهان خود بیازمای و به یادآور آن روزی را كه در مقابل خداوند عزوجل حاضر می‌شوی».

د) توسل به اهل بیت علیهم السلام به‌ویژه سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام.

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، قم: [بی‌نا]، ۱۳۶۲ ش.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه: فهری، ج ۱، تهران: [بی‌نا]، ۱۳۴۸ ش.
۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ج ۱، نجف اشرف: [بی‌نا]، ۱۳۵۶ ش.
۴. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۳۷۸ ش.
۵. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطف، ج ۳، قم: [بی‌نا]، ۱۴۱۷ ق.
۶. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱، قم: [بی‌نا]، ۱۴۰۹ ق.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲، بیروت: [بی‌نا]، ۱۴۰۳ ق.
۹. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، قم: معروف، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ترجمه: رسولی محلاتی، ج ۲، تهران: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۱. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام، مصباح الشریعة، ج ۱، بیروت: [بی‌نا]، ۱۴۰۰ ق.

۱. منسوب به جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ص ۸۷.

عبودیت و عبادت در سیره رفتاری اصحاب امام حسین علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین علی خادمی*

اشاره

دو واژه «عبودیت» و «عبادت» در فرهنگ دینی ما از کاربرد زیاد و اهمیت بسزایی برخوردارند. برای فهم دقیق تر آنها، لازم است به ریشه اصلی شان یعنی «عبد» توجه بیشتری شود. «نهایت تذلل و فروتنی در برابر مولا، همراه با اطاعت» معنای دقیقی است که برای «عبد» ارائه شده است.^۱ به عبارت دیگر «فروتنی کامل در برابر مولا» را می توان معنای اصلی دانست؛ «اطاعت» نیز علامت فروتنی و کاشف از آن است؛ در نتیجه عبودیت که معنای صفتی (حالت درونی) دارد را به «تذلل کامل در برابر مولا» معنا می کنیم؛ عبادت را نیز که معنایی فعلی و عملی دارد، «کاشف از عبودیت و نشانه آن» می دانیم.

گرچه لازم است «عبودیت» گاهی در قالب عبادت محقق شود، منحصر به آن نیست و زیر مجموعه های دیگری هم دارد؛ برای مثال در ماه مبارک رمضان، عبودیت و عبد واقعی بودن یک مسلمان سالم، در قالب روزه گرفتن محقق می شود؛ اما عبودیت مسلمان مریض، در روزه نگرفتن است؛ چراکه هر دو در حال اطاعت از مولا هستند.

در ماه عزای حسینی شایسته است ضمن شناخت معنای دقیق عبودیت و عبادت و پیوند ناگسستنی این دو، با نگاهی به معارف دینی مربوط به این موضوع و الهام گرفتن از سیره رفتاری سیدالشهدا علیه السلام و یاران بی مانندش، گام های جدی تری برای رسیدن به مقام منیع و بی بدیل «عبد بودن» برداریم.

* نویسنده و استاد سطح عالی حوزه علمیه قم.

۱. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۲.

عبودیت، والاترین فضیلت

برای پی بردن به فضیلت عبودیت همین بس که قرآن کریم برترین انسان‌ها یعنی رسول خدا ﷺ را در آیات متعددی با همین وصف معرفی می‌کند: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ...»^۱ و اگر درباره آنچه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده ایم، شک و تردید دارید، [دست‌کم] یک سوره همانند آن بیاورید». خداوند می‌توانست در این آیه و شش آیه دیگر،^۲ وصف دیگری مانند نبی و رسول برای پیامبر اعظم ﷺ استفاده کند؛ اما با آوردن این ویژگی، در پی معرفی والاترین اوصاف ایشان بودند تا همگان بدانند مدال عبدبودن، مدالی بی‌بدیل است. درباره دیگر پیامبران نیز می‌بینیم بیشترین صفتی که در قرآن کریم برای آنان ذکر شده است (دست‌کم در نه مورد)، عبودیت آنان است؛ از جمله درباره جناب عیسی مسیح عليه السلام از قول خود ایشان نقل می‌کند: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا»^۳ عیسی گفت: من بنده خدایم؛ او کتاب [آسمانی] به من داده و مرا پیامبر قرار داده است».

امیر مؤمنان عليه السلام نیز افزون بر جمله معروف «كَفَى لِي فَخْرًا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا»^۴ در خطبه بصره، نخستین ویژگی خود را عبدبودن در پیشگاه الهی معرفی نمودند: «أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَأَنَا الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ وَالْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ لَا يَقُولُهُ غَيْرِي إِلَّا كَذَابٌ»^۵ من بنده خدا و برادر رسول خدایم و من صدیق اکبر و فاروق اعظم هستم. هر کس بعد از من چنین ادعایی کند، کذاب است».

درواقع نقش ویژه عبودیت در زندگی اولیای الهی به اندازه‌ای جدی است که به افضل پیامبران عليهم السلام دستور می‌دهد تا لحظه مرگ در خط عبودیت و بندگی حرکت کند: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^۶ و عبودیت پروردگارت را ادامه بده تا یقین [مرگ] تو فرا برسد».

پیوند عبادت و عبودیت در روایات

در ضمن حدیثی طولانی از امیر مؤمنان عليه السلام درباره گفتگوهای پیامبر اعظم عليه السلام با خداوند متعال

۱. بقره: ۲۳.

۲. اِسْرَاء: ۱؛ کهف: ۱؛ فرقان: ۱؛ جن: ۱۹؛ انفال: ۴۱؛ حدید: ۹.

۳. مریم: ۳۰؛ نیز رک به: ص: ۱۷، ۳۰، ۴۱ و ۴۵؛ مریم: ۲؛ اِسْرَاء: ۳؛ تحریم: ۱۰؛ کهف: ۶۵.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۱۰۴.

۵. همان.

۶. حجر: ۹۹؛ نیز رک به: سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۹۵.

در شب معراج، چنین می‌خوانیم:

يَا أَحْمَدُ هَلْ تَدْرِي مَتَى يَكُونُ لِي الْعَبْدُ عَابِدًا قَالَ لَا يَا رَبِّ قَالَ إِذَا اجْتَمَعَ فِيهِ سَبْعُ خِصَالٍ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ وَصَمْتُ يَكْفُهُ عَمَّا لَا يَعْنِيهِ وَخَوْفٌ يَزِدُّهُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ بُكَائِهِ وَحَيَاءٌ يَسْتَحِي مَنِّي فِي الْخَلَاءِ وَ أَكُلُ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ وَيَنْعِصُ الدُّنْيَا لِبُغْضِي لَهَا وَ يَحِبُّ الْأَخْيَارَ لِحُبِّي إِيَّاهُمْ^۱

ای احمد، آیا می‌دانی بنده من چه وقت عابد به حساب می‌آید؟ عرض کرد: نه. فرمود: وقتی که هفت خصلت در او جمع شود: ۱. ورعی که او را از حرام‌ها باز دارد؛ ۲. و سکوتی که او را از سخنان بیهوده نگاه دارد؛ ۳. و ترسی که هر روز بر گریه‌اش بیفزاید؛ ۴. و حیایی که او را در نهان از من شرمنده سازد؛ ۵. و به اندازه رفع گرسنگی غذا بخورد؛ ۶. و دنیا را دشمن می‌دارد، چون من دنیا را دشمن می‌دارم؛ ۷. و خوبان را دوست می‌دارد، چون من آنها را دوست می‌دارم».

این حدیث قدسی میان عبدبودن و عابدبودن پیوندی جدی برقرار کرده است و با نام‌بردن از هفت ویژگی مهم، عبادت واقعی را عبادتی معرفی کرده است که اثر آن در زندگی عابد نمایان شود. اکنون به توضیح مختصر هر کدام از آنها می‌پردازیم.

۱. ورع

ورع که بالاترین مرحله تقواست، نخستین علامت عبادت واقعی و کاشف از عبودیت عبد است. در این باره به ذکر داستان عبرت‌آموزی از دوران صدر اسلام بسنده می‌کنیم:

یکی از اصحاب پیامبر، این جمله را زیاد می‌گفت: «قَالَ الرَّاعِي: فَأَيَّنَ اللَّهُ: چوپان گفت خدا کجاست؟». به او گفتند: چرا این جمله را تکرار می‌کنی؟ گفت: قصه‌ای دارد: با دوستانم در اطراف مدینه برای تفریح رفته بودیم؛ وقتی سفره انداختیم تا غذا بخوریم، چوپانی را دیدیم که تعدادی گوسفند را می‌چراند. به او گفتیم: تو هم بیا با ما غذا بخور. گفت: روزه‌ام. گفتیم: در این گرما، چرا روزه مستحبی گرفتی؟ آن هم در این بیابان و در حال چراندن گله؟ گفت: می‌خواهم از این روزهای محدود عمرم کمال استفاده را بکنم (چون معلوم نیست در آینده زنده باشم). آن صحابی پیامبر برای اینکه میزان تقوای او را بسنجد که این چوپان تا چه اندازه به مقام عبودیت رسیده، به او گفت: یکی از این گوسفندها را به ما بده تا بکشیم و کباب کنیم. پولش را به تو

۱. حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۰۵.

می‌دهیم و بخشی از گوشتش را نیز در اختیار قرار می‌دهیم تا موقع افطار از آن بخوری. چوپان گفت: نمی‌شود، من مالک اینها نیستم؛ من فقط چوپان هستم. آن صحابی راه قانع کردن مالک را به او نشان داد و گفت: به مالک گوسفندان بگو گرگی به گله زد و یکی از آنها را خورد (و چون چنین چیزی مرسوم است، مالک گله نیز قبول خواهد کرد و مؤاخذه نمی‌شوی؛ در نتیجه بدون اینکه خطری متوجه تو شود، پول یک گوسفند نصیبت می‌شود).

چوپان گفت: ظاهراً تو در برابر خرج کردن دینت، خیلی بخشنده هستی. سپس با انگشتش به آسمان اشاره کرد و گفت: «فَإِنَّ اللَّهَ؟ پس خدا کجاست؟» (یعنی برای هر کسی حسابی باز کردی، من چوپان به پول مفت می‌رسم، شماها نیز از گوشت لذت استفاده می‌کنید؛ مالک نیز با توضیح دروغین من قانع می‌شود؛ ولی خدا چه می‌شود و چگونه باید پاسخ او را بدهم؟).^۱

۲. سکوت

سکوت در مواردی که نیازی به سخن گفتن نیست، دومین نشانه عبد واقعی است. کلینی به سند صحیح، حدیثی بسیار مهم را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

شخصی محضر پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. حضرت از او پرسیدند: آیا می‌خواهی تو را به کاری راهنمایی کنم که بهای آن بهشت است؟ مرد پاسخ داد: بلی. حضرت فرمود: از آنچه خداوند به تو داده، انفاق کن و به دیگران بده. مرد گفت: اگر خودم نیازمندتر از دیگران باشم چه؟ حضرت فرمود: مظلومان را یاری کن. مرد گفت: اگر خودم ناتوان‌تر از آنها باشم چه؟ حضرت فرمود: افراد نادان را راهنمایی کن. مرد گفت: اگر خودم نادان‌تر از آنها باشم چه؟ فرمود: در این حالت، زبانت را جز در موارد خیر و نیک حفظ کن. سپس فرمود: آیا خوشنود نمی‌شوی که یکی از این خصلت‌ها را داشته باشی و باعث ورود تو به بهشت شود؟!^۲

قدم برون مگذار از حصار خاموشی که خواب امن بود در دیار خاموشی
ز خامشی دهن غنچه مشکبو گردید خوشا لبی که بُود مهردار خاموشی
سفینه‌ای است که از دست داده لنگر را سبکسری که ندارد وقار خاموشی^۳

۱. عزالدین ابن‌اثیر جزری، أسد الغابة، ج ۳، ص ۲۳۷؛ احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱۰، ص ۴۵۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۳.

۳. صائب تبریزی.

۳. خوف

خوف واقعی که انسان را به گریه بکشاند، نشانه سوم عبودیت است. گاهی از خوف مثبت با عنوان خوف از خدا تعبیر می‌شود که بازگشتش به خوف از اعمال و کردار خودمان است. در دعای پس از زیارت امام رضا علیه السلام به خداوند عرض می‌کنیم: «جَلَلْتُ أَنِّي خَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ»^۱ خدایا، بزرگ‌تر از آن هستی که از خودت ترسیده شود؛ مگر از عدلت [در محاسبه اعمال خود ما].

۴. حیا

تأکیدی که در این روایت و روایات دیگر بر حیای در خلوت شده است، به این دلیل است که انسان غالباً در ملا عام برای حفظ موقعیت اجتماعی خود، از ارتکاب بسیاری افعال ناشایست خودداری می‌کند؛ ولی در خلوت به توهم اینکه تنهاست، با خیالی آسوده به انجام گناه می‌پردازد. به قول جامی:

در مقامی که کنی قصد گناه	گر کند کودکی از دور نگاه
شرم داری ز گناه در گذری	پرده عصمت خود را نداری
شرم بادت که خداوند جهان	که بود واقف اسرار نهان
بر تو باشد نظرش بی‌گه و گاه	تو کنی در نظرش قصد گناه

۵. کم‌خوری

نقش کلیدی کم‌خوری در سلامت جسم و به تبع آن سلامت روح، حقیقتی انکارناپذیر است. به ماجرای زیبایی که طبرسی نقل می‌کند، دقت نمایید:

روزی طبیب هارون الرشید که مردی مسیحی به نام «بختیشوع» بود، به عالم دربار یعنی علی بن حسین بن واقد گفت: آیا در قرآن شما چیزی از علم طب آمده است؛ درحالی که علم دوگونه است: علم ادیان و علم بدن‌ها. ابن‌واقد گفت: خداوند علم طب را در نیم‌آیه قرآن جمع کرده، آنجا که می‌فرماید: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا». پیامبرش نیز تمام علم طب را در چند کلمه جمع کرده است: «الْمَعِدَةُ بَيْتُ الدَّاءِ وَ الْحِمِيَةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ وَ أَعْطَى كُلَّ بَدَنٍ مَا عَوَّدَتْهُ: معدة، خانه دردهاست و پرهیز کردن، ریشه همه دواهاست و به هر بدنی، به مقداری که عادت کرده غذا بدهد».

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۵۶.

پزشک مسیحی گفت: کتاب شما و پیامبر شما، از طب چیزی فروگذار نکرده و برای جالینوس چیزی باقی نگذاشته‌اند.^۱

۶. دشمنی با دنیا

کلینی فصلی را با عنوان «مذمت دنیا» منعقد می‌کند و در آن ۲۵ حدیث را ذکر کرده است. حدیث ششم با سند صحیح از امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده است: «إِنَّ عَلَامَةَ الرَّائِبِ فِي ثَوَابِ الْآخِرَةِ زُهْدُهُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا أَمَا إِنَّ زُهْدَ الرَّاهِدِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يَنْقُصُهُ مِمَّا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ فِيهَا وَإِنْ زَهَدَ وَإِنْ حِرْصَ الْخَرِيسِ عَلَى عَاجِلِ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَا يَزِيدُهُ فِيهَا وَإِنْ حِرْصَ فَالْمُعْبُوءُ مَنْ حَرَّمَ حَظَّهُ مِنَ الْآخِرَةِ»^۲ نشانه کسی که خواهان پاداش آخرت است، بی‌رغبتی او به زرق و برق این دنیای گذراست. بدانید که زهد زاهد به این دنیا، چیزی از آنچه خداوند در دنیا قسمت او کرده نمی‌کاهد؛ هرچند خودش به آن بی‌میل باشد. و حریص انسان حریص به زرق و برق زندگی دنیا، چیزی [بیشتر از آنچه خداوند قسمت او کرده است] بر او نمی‌افزاید؛ هرچند حرص بورزد. پس زیان‌دیده واقعی کسی است که از بهره آخرتش محروم گردد».

خواننده توجه دارد که مقصود این‌گونه روایات، مذمت دنیایی است که انسان به طور مستقل به آن نگاه کند و برای رسیدن به آن از هر روزنه‌ای استفاده کند. بگذار هرچه داری و بگذر که هیچ نیست این پنج روز عمر، که مرگ از قفای اوست

۷. محبت اخیار

در میان جاذبه‌های مادی و پرزرق و برق دنیا، غالباً انسان‌ها به سراغ ایجاد رابطه دوستی با کسانی می‌روند که پیوند با آنها بتواند در کامجویی از مادیات مددکارشان باشد؛ ولی بندگان واقعی خداوند، پیوندهای دوستی خود را با خوبان و نیکان مستحکم می‌کنند تا به برکت انس و ارتباط با ایشان، گام‌های بیشتری در حرکت به سوی کمال بردارند. توجه داشته باشیم که نفع محبت و انس با نیکان به خودمان برمی‌گردد و برعکس، نداشتن چنین رابطه‌ای، ضررش متوجه خودمان می‌شود.

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۳۸.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۹.

قطره را تا که به دریا جایی است پیش صاحب نظران دریایی است
ور ز دریا به کنار آید زود شود آن قطره ناچیز که بود
قطره دریاست اگر با دریاست ورنه او قطره و دریا دریاست^۱

سیره رفتاری اصحاب امام حسین علیه السلام

مروری بر آنچه در زندگی نامه اصحاب امام حسین علیه السلام آمده است، نشان می‌دهد افزون بر شجاعت کم نظیر و غیرت بی نظیر آن اولیای الهی، ویژگی‌های معنوی و معرفتی دیگری هم در برجسته شدن آنان مؤثر بوده است؛ از جمله عبودیت و عبادت.
اکنون به نمونه‌هایی از تجلی عبودیت در شهیدان راه حسینی اشاره می‌کنیم.

۱. همراهی تا پای جان

همراه شدن با امام علیه السلام و استقامت در ماجرای که پرخطر بودن آن از ابتدا معلوم بود، برجسته‌ترین شاهد برای اثبات عبودیت یاران حسینی است. امام علیه السلام شب قبل از حرکت از مکه به روشنی بیان کردند که نه تنها متاع مادی در این حرکت نیست، بلکه بذل جسم و جان، شرط این همراهی است:

«... كَانَتِي بِأَوْصَالِي تَتَقَطَّعُهَا عَسَلَانُ الْفُلُواتِ بَيْنَ النَّوَارِيسِ وَ كَرْبَلَاءَ فَيَمْلَأُنْ مِنِّي أَكْرَاشاً جَوْفًا وَ أَجْرِيَّةً سَغْبًا...: گویا می‌بینم گرگ‌های بیابان در زمینی بین نواریس و کربلا اعضای بدنم را پاره‌پاره کرده تا شکم‌های گرسنه خود را از من سیر کنند و انبان‌های خالی خود را پر نمایند.»
«... مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيُرْ حُلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحاً إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى: هر کسی آماده فداکاری و جانبازی در راه ماست و خود را برای ملاقات خداوند آماده نموده، با ما حرکت کند؛ که من به خواست خداوند متعال، فردا صبح کوچ خواهیم کرد»^۲.

دنیا اگر به چشم لثیمان گران بهاست پاداش حق گران‌تر و برتر به نزد ماست
گر بهر مرگ پیکر ما را سرشته‌اند در راه دوست کشته شدن افتخار ماست
خطبه شب هشتم ذی‌حجه سبب شد افرادی اندک ولی با بصیرت کامل با انتخاب همراهی

۱. فخرالدین مزارعی.

۲. علی بن موسی ابن طاووس، لهوف، ص ۶۱.

سالار شهیدان علیه السلام، جلوه‌ای جاودانه از عبودیت حضرت حق را در دفتر بندگی خویش ثبت کنند؛ اما عده‌ای که در منازل بین راه به کاروان بندگان حقیقی خدا پیوسته بودند و گمان می‌کردند نامه‌های اهل کوفه به پیروزی ظاهری امام علیه السلام و تشکیل حکومت می‌انجامد، پس از رسیدن خبر شهادت جناب مسلم علیه السلام، از جاده عبودیت خارج شدند و دست از همراهی حجت خدا کشیدند.^۱

عده اندکی از کوفیان مخلص - همچون حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه - نیز که توانستند از لابلای محاصره شدید کوفه خود را به کربلا برسانند، به جمع قبول‌شدگان قبلی امتحان پرمشقت همراهی با امام حسین علیه السلام پیوستند و مجمعی کم‌جمعیت ولی با بصیرت کامل و عزمی راسخ تشکیل دادند و دانشگاه بی‌نظیری برای تعلیم درس عبودیت به جهانیان را تأسیس نمودند.

اصحاب سیدالشهداء علیه السلام با چشمی باز پای به وادی مرگ نهادند؛ چون می‌دانستند رضای مولای حقیقی و اصلی عالم یعنی خداوند متعال در این است که در همراهی با ولی‌اش باید تا پای جان ایستادگی کرد.

بنده آن باشد که بند خویش نیست جز رضای خواجه‌اش در پیش نیست
گر ببرد خواجه او را پا و دست دست دیگر آورد که این نیز هست^۲
در نقطه مقابل، آنان که روح عبودیت در وجودشان نبود، از هر بهانه‌ای برای همراهی نکردن با حجت خدا استفاده می‌کردند و نامشان به زشتی در تاریخ ماندگار شد.

۲. عبادت و رازونیا

عبادت حضرت حق و رازونیا با معبود که جزئی جدایی‌ناپذیر از عبودیت است، در زندگی شهیدان راه حسینی جلوه‌ای پررنگ دارد. در ادامه به نمونه‌هایی از این مسئله اشاره می‌شود.

الف) عصر تاسوعا که محاصره کامل شده بود و نشانه‌های جنگ آشکار شد، حبیب بن مظاهر مقابل دشمن رفت و شروع به موعظه کرد و اصحاب امام علیه السلام را عابدان حقیقی معرفی نمود: «و الله لبئس القوم عند الله غداً قومٌ قتلوا ذرية نبیهم و عترته و عبادة أهل المصر»^۳ به خدا

۱. «وقد كان صحبه قوم من منازل الطريق، فلما سمعوا خبر مسلم، وقد كانوا ظنوا أنه يقدم على انصار و عضد، تفرقوا عنه. و لم يبق معه إلا خاصته» (احمد بن داود دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۴۸).

۲. ملا احمد نراقی، مثنوی طاق‌دیس.

۳. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۸۴.

سوگند، روز قیامت در پیشگاه الهی، بد مردمانی هستند کسانی که ذریه و عترت پیامبر و نیز بندگان صالح این شهر [کوفه] را می کشند».

ب) سید بن طاووس درباره شب عاشورا چنین می نویسد: «قَالَ الرَّاَوِيُّ: وَبَاتَ الْحُسَيْنُ ع وَ أَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَلَهُمْ دَوَى كَدَوَى النَّحْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ: ۱ راوی گفت امام حسین علیه السلام و یارانش شب عاشورا تا به صبح به راز و نیاز و مناجات با خدا به سر آوردند و صدای ناله و زمزمه آنها همانند آوای بال زنبور عسل بود؛ بعضی در رکوع، بعضی در سجده و برخی ایستاده و برخی نشسته مشغول عبادت بودند».

ج) در حالات شهید برجسته عاشورا، جناب بُریر بن خضیر همدانی نوشته اند: «كَانَ مِنَ الزَّهَّادِ الَّذِينَ يَصُومُونَ النَّهَارَ وَيَقُومُونَ اللَّيْلَ: ۲ از زاهدانی بود که روزها روزه و شبها به نماز می ایستادند».

د) كِنَانَةُ بْنُ عَتِيقٍ شهید بزرگوار دیگر کربلا، از عابدان خوش نام و نشان کوفه بود. سماوی در معرفی این رزمنده سالخورده واقعه کربلا چنین می نویسد: «كَانَ كِنَانَةً بَطْلًا مِنْ أَبْطَالِ الْكُوفَةِ، وَ عَابِدًا مِنْ عِبَادِهَا، وَ قَارِنًا مِنْ قَرَاتِهَا، جَاءَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الطُّفْلِ، وَ قَتَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ: ۳ كِنَانَةَ شِجَاعِيٍّ مِنْ شِجَاعِ كُوفَةٍ وَ عَابِدِيٍّ مِنْ عِبَادِهَا، وَ يَكِيٍّ مِنْ قَرَاءٍ [و مفسران] آن شهر بود که در کربلا به امام حسین علیه السلام پیوست و در رکاب ایشان به شهادت رسید».

هـ) عابس بن اُبی شیب شاکری از مشاهیر شهیدان عاشوراست که افزون بر شجاعت فوق العاده، صفات برجسته دیگری از جمله عبادت و تهجد نیز در پرونده زندگی اش ثبت شده است: «كَانَ عَابِسٌ مِنْ رِجَالِ الشَّيْعَةِ رَئِيسًا شِجَاعًا خَطِيبًا نَاسِكًا مُتَهَجِّدًا. وَ كَانَتْ بَنُو شَاكِرٍ مِنَ الْمَخْلَصِينَ بَوْلَاءَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ فِيهِمْ يَقُولُ علیه السلام يَوْمَ صَفِين: "لَوْ تَمَّتْ عَدَّتُهُمْ أَلْفًا لَعَبَدَ اللَّهُ حَقَّ عِبَادَتِهِ". عَابِسٌ مِنْ شِيعِيَّانَ نَاصِرًا وَ سَرْدَارِيٍّ شِجَاعِيٍّ وَ خَطِيبٍ وَ عَابِدٍ وَ شَبَّ زَنْدَه دَارٍ بُوْد. وَ بَنِي شَاكِرٍ [قَبِيلَةُ عَابِسٍ] مِنْ أَرَادَتِمْ نَدَانِ خَالِصٍ أَمِيرِ مُؤْمِنَانِ علیه السلام بِهِ شَمَارٌ مِي رَفْتَنَد. وَ آن حضرت در توصیف شان فرمود: "اگر تعداد این گروه به هزار نفر می رسید، خدای متعال آن گونه که باید عبادت می شد". ۴».

۱. علی بن موسی ابن طاووس، لهوف، ص ۹۴.

۲. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳. محمد بن طاهر سماوی، إِبْصَارُ الْعَيْنِ فِي أَنْصَارِ الْحُسَيْنِ علیه السلام، ص ۱۹۹.

۴. همان، ص ۱۲۶.

بر اساس آنچه در این نوشتار بیان شد، زیربنای فضایل و مناقب اولیای الهی اعم از انبیا و ائمه و شهیدان راه حسینی، موفقیت در آزمون عبودیت بوده است. بنابراین اگر کسی می‌خواهد از سویدای دل خطاب به اصحاب امام حسین علیهم‌السلام بگوید: «یا لَیْتَنی کُنْتُ مَعْکُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً»، باید عبودیت و مطیع حضرت حق بودن را در همه ابعاد زندگی خود جاری کند.

کتاب‌نامه

۱. ابن اثیر جزری، عزالدین، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۱، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب علیهم‌السلام، ج ۱، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، لهوف، ج ۱، تهران: [بی‌نا]، ۱۳۴۸ ش.
۴. امام رضا ۷، علی بن موسی، صحیفة الإمام الرضا علیه‌السلام، ج ۱، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه‌السلام، ۱۴۰۶ ق.
۵. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ج ۱، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۶. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین علیه‌السلام، ج ۲، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۳ ق.
۷. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، ج ۱، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۸. دینوری، احمد بن داود، الأخبار الطوال، ج ۱، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.
۹. سماوی، محمد بن طاهر، إِبصار العین فی أنصار الحسین علیه‌السلام، ج ۱، قم: دانشگاه شهید محلاتی، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۷ ق.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (اصول، فروع، روضه)، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۶۸ ش.
۱۵. مفید، محمد بن محمد، تصحیح اعتقادات الإمامیة، ج ۲، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. نراقی، ملا احمد، مثنوی طاق‌دیس، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].

قرض الحسنه: جایگاه دینی، آثار اقتصادی و اجتماعی

دکتر مسعود صالحی*

اشاره

یکی از دغدغه‌های مقام معظم رهبری علیه‌السلام، مباحث اقتصادی و رشد تولید ملی است؛ به همین دلیل امسال را سال «سرمایه‌گذاری برای تولید» نام نهادند. یکی از اصول اساسی و بنیادین اقتصاد اسلامی، پرهیز از ربا و هرگونه بهره‌برداری ناعادلانه ناشی از آن است که در قرآن کریم و تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام با شدت و صراحت نکوهش شده است. در پرتو تحریم قاطع ربا، قرض الحسنه یکی از مهم‌ترین و کارآمدترین ابزارهای مالی اسلام مطرح می‌شود که نه تنها پاسخی عملی و مؤثر به نیازهای مالی افراد در شرایط مختلف زندگی ارائه می‌دهد، بلکه نمادی زنده از روح تعاون، همبستگی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در فرهنگ اسلامی به شمار می‌آید. این نهاد ضمن کاهش نابرابری‌های اقتصادی، بنیانی برای ترویج اخلاق و تقویت پیوندهای اجتماعی فراهم می‌کند. در این نوشتار به اهمیت و ارزش قرض الحسنه در قرآن و روایات و آثار آن پرداخته می‌شود.

قرض الحسنه در قرآن و روایات

قرآن کریم با تأکید فراوان، قرض الحسنه را عملی نیکو و پرثمر معرفی می‌کند که هم به نیازمندان کمک می‌کند و هم پاداشی چندبرابر برای قرض‌دهنده به همراه دارد. این عمل الهی با حفظ کرامت انسانی، راهکاری انسانی و رحمت‌آمیز برای عبور از مشکلات مالی است. قرآن کریم به صراحت انسان‌ها را به این عمل فرامی‌خواند و می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا

* دکترای اقتصاد و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^۱ کیست که به خداوند وام دهد، وامی نیکو تا آن را برایش چندین برابر بیفزاید؟ و خداوند [روزی بندگان را] محدود و گسترده می‌سازد. و به سوی او بازگردانده می‌شوید». همچنین می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ^۲» و اگر [بدهکار] تنگدست بود، [بر شماست که] او را تا هنگام توانایی مهلت دهید؛ و بخشیدن همه وام [و چشم‌پوشی و گذشت از آن در صورتی که توانایی پرداختش را ندارد] اگر [فضیلت و ثوابش را] بدانید، برای شما بهتر است^۳. این آیه بیان‌کننده روح قرض الحسنه است که در آن کمک مالی همراه با رحمت و آسان‌گیری به نیازمند مشاهده می‌شود.

با توجه به آیات شریفه، قرض الحسنه سنتی زیبا و الهی است که خداوند حکیم آن را مقرر فرموده است؛ زیرا گاه مشکلات مالی - خواسته یا ناخواسته - بر انسان وارد می‌شود و فرد را به تنگنا و کمبود مبتلا می‌سازد؛ اما این کمبود هیچ‌گاه مجوزی برای خدشه‌دار شدن شخصیت او نیست؛ چراکه ممکن است پس از مدتی گشایش و بهبود اوضاع حاصل شود. از این‌رو دستور الهی به قرض الحسنه در این شرایط، راهکاری انسانی و مدبرانه برای عبور از مشکلات مالی است.

عمل نیکوکارانه قرض الحسنه، افزون بر کمک به نیازمندان و تقویت پیوندهای اجتماعی، آثار روحی و معنوی عمیقی نیز دارد که انسان را به سوی تقرب الهی و پاکی باطن هدایت می‌کند. در قرآن کریم، پاداش‌های قرض الحسنه به‌روشنی بیان شده است. خداوند این عمل خیر را چندبرابر پاداش می‌دهد^۴ و آن را سرمایه‌ای ارزشمند در نزد خود می‌پذیرد. همچنین در آیه شریفه «إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ^۵» اگر به خدا وام نیکو دهید، آن را برای شما دوچندان می‌کند و شما را می‌آمرزد و خدا عطاکننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک می‌باشد و بردبار است^۶، قرض الحسنه عملی معرفی شده است که گناهان

۱. بقره: ۲۴۵.

۲. بقره: ۲۸۰.

۳. بقره: ۲۴۵.

۴. تغابن: ۱۷.

فرد را می‌پوشاند و زمینه آموزش را فراهم می‌آورد. این آموزه‌ها نشان می‌دهد که قرض الحسنه فراتر از یک عمل مادی، پلی است برای کسب رضایت و رحمت الهی و پاک‌شدن از آلودگی‌های گناه.

روایات معصومان علیهم‌السلام نیز فضیلت بالای قرض الحسنه را تأیید کرده‌اند و آن را پلی برای کسب رضایت الهی و گشایش گرفتاری‌ها می‌دانند. در حدیث معروف از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره ثواب قرض چنین آمده است: «الْصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ وَصَلَةُ الْإِخْوَانِ بِعَشْرِينَ وَصَلَةُ الرَّحِمِ بِأَرْبَعَةٍ وَعَشْرِينَ»^۱ صدقه دادن، ده ثواب ولی قرض دادن هجده ثواب دارد؛ صله دوستان بیست ثواب و صله رَحِم بیست و چهار ثواب». امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «مَكْتُوبٌ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ: الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ، وَأَمَّا صَارَ الْقَرْضُ أَفْضَلَ مِنَ الصَّدَقَةِ لِأَنَّ الْمُسْتَقْرِضَ لَا يَسْتَقْرِضُ إِلَّا مِنْ حَاجَةٍ، وَقَدْ يَطْلُبُ الصَّدَقَةَ مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَيْهَا»^۲ بر درب بهشت نوشته شده است صدقه ده حسنه و قرض الحسنه هجده حسنه دارد. علت برتری قرض بر صدقه این است که قرض گیرنده همیشه از روی نیاز قرض می‌گیرد؛ ولی صدقه گیرنده گاهی بدون اینکه نیاز داشته باشد، خواهان صدقه می‌شود».

قرض الحسنه رسد به هجده اجرش گر یک صدقه شمار اجرش ده تاست

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مَنْ أَرَادَ أَنْ تُسْتَجَابَ دَعْوَتُهُ وَأَنْ تَكْشِفَ كُرْبَتُهُ فَلْيَفْرَجْ عَنْ مُعْسِرٍ»^۳ کسی که مایل است خداوند دعایش را مستجاب نماید و غم و اندوهش را بزدايد، پس باید تلاش کند غم و اندوه انسانی را که در مضيقه است، برطرف نماید».

قرض الحسنه رسد به دست محتاج قرض الحسنه رفع حوايج خلق خداست^۴

روایات معصومان علیهم‌السلام به روشنی فضیلت والای قرض الحسنه را نشان می‌دهند و آن را عملی برتر از صدقه معرفی می‌کنند. این برتری به دلیل نیاز واقعی و ضروری قرض گیرنده است که

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۸۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۱۴۰.

۳. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۸، ص ۱۲۶.

۴. سید مصطفی حیدری.

قرض را از صرف کمک مالی فراتر می‌برد و به حفظ کرامت انسانی و فرصت تلاش و توانمندی فرد می‌انجامد. همچنین این روایات تأکید دارند که قرض‌الحسنه نه تنها موجب افزایش ثواب و نزدیکی به خداوند می‌شود، بلکه کلید گشایش مشکلات و پاسخ‌گویی دعاهاست. از این رو کمک به رفع مشکلات مالی دیگران و حمایت از نیازمندان از مهم‌ترین راه‌های کسب رضایت الهی و برطرف کردن گرفتاری‌های زندگی به شمار می‌رود.

آثار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرض‌الحسنه

قرض‌الحسنه فراتر از پاداش معنوی، آثار و برکات ملموسی نیز در زندگی فردی و اجتماعی ما دارد. مطالعات اقتصادی و اجتماعی نشان داده‌اند که ترویج فرهنگ قرض‌الحسنه و فعالیت صندوق‌های قرض‌الحسنه محلی از جنبه‌های اقتصادی با تسهیل دسترسی مالی و حمایت از تولید، از جنبه‌های اجتماعی با تقویت همبستگی و کاهش نابرابری، و از جنبه‌های فرهنگی با ترویج ارزش‌های اخلاقی و دینی، نقش مهمی در توسعه پایدار و ایجاد جامعه‌ای عادلانه و متعاون ایفا می‌کند. در ادامه به برخی از آثار قرض‌الحسنه اشاره می‌شود.

۱. اثر قرض‌الحسنه بر توزیع درآمد

قرض‌الحسنه یکی از ابزارهای مؤثر در توزیع درآمد است؛ زیرا وام‌دهنده بخشی از درآمد خود را به این امر اختصاص می‌دهد و این امر سبب انتقال منابع مالی از طبقات ثروتمند به طبقات کم‌درآمد می‌شود. انتقال درآمد به صورت افقی (بین افراد با درآمد یکسان) و همچنین طولی (از اغنیا به فقرا) انجام می‌گیرد و با استمرار این روند، جریان مداوم ثروت از افراد ثروتمند به نیازمندان برقرار می‌شود. از دیدگاه خرد، قرض‌الحسنه به افراد اجازه می‌دهد که بدون نیاز به صرف مدت زمان طولانی برای پس‌انداز، نیازهای ضروری خود را سریع‌تر تأمین کنند و مصرف خود را بهبود بخشند. از نظر کلان، صندوق‌های قرض‌الحسنه، با تثبیت درآمد در طبقات کم‌درآمد، از انتقال آن به طبقات دیگر جلوگیری می‌کنند که این امر به کاهش فاصله طبقاتی کمک می‌کند. به طور کلی قرض‌الحسنه دارای شاخص‌های توزیع مطلوب درآمد است و می‌تواند ابزاری مناسب برای توزیع عادلانه درآمد در جامعه اسلامی به کار برده شود؛ زیرا:

* برخلاف سیاست‌های توزیع مجدد دولتی، انگیزه‌های تولید و تلاش را کاهش نمی‌دهد. در توزیع کمک‌های بلاعوض، افراد ممکن است انگیزه کار را از دست بدهند؛ اما فرد در قرض الحسنه ملزم به بازپرداخت وام است؛ بنابراین بر میزان فعالیت خود برای بازپرداخت قرض خود در پایان دوره می‌افزاید؛

* قرض الحسنه در چارچوب تولیدات مجاز اقتصادی عمل می‌کند و مانع عملکرد صحیح بازار نمی‌شود؛

* قرض الحسنه موجب انتقال درآمد به دولت نمی‌شود و تخصیص بهینه منابع را بدون نیاز به بودجه عمومی و مداخلات دولتی فراهم می‌کند. این امر می‌تواند به کاهش بار حضور دولت در اقتصاد کمک کند؛

* در قرض الحسنه به توان اقتصادی افراد توجه می‌شود و وظیفه تأمین نیازهای جمعی به عهده مردم گذاشته شده است تا با استفاده از ابزار قرض به صورت تدریجی، به رفع نیازها و ایجاد توزیع مناسب‌تر درآمدها کمک کنند؛

* از آنجاکه «نیاز» یکی از ارکان قرض الحسنه است، این نهاد در جهت ایجاد زندگی متناسب و تأمین نیازهای اساسی آحاد جامعه مناسب است.^۱

در نهایت دولت اسلامی موظف است با ایجاد قابلیت‌های لازم و نظارت بر فعالیت‌های بخش خصوصی، از اهداف اقتصادی و اجتماعی قرض الحسنه حمایت کند تا توزیع عادلانه درآمد تحقق یابد و از آثار منفی مانند افزایش قیمت‌ها جلوگیری شود.

۲. افزایش پس‌انداز

پس‌انداز به معنای به تأخیر انداختن مصرف از زمان حال به آینده است. پس‌انداز می‌تواند به شکل‌های مختلفی باشد؛ مثل سپرده‌گذاری در بانک، سرمایه‌گذاری در کسب‌وکار یا پس‌انداز برای خرید کالایی بادوام. افراد در نظام قرض الحسنه وقتی درآمدها را کسب می‌کنند، ابتدا در پی تأمین نیازهای ضروری و مصرفی خود هستند و باقی‌مانده را پس‌انداز

۱. علی اصغر هادوی‌نیا و بهنام عرب بافرانی، «بررسی مزایا و آثار اجتماعی و اقتصادی اوراق قرض الحسنه»، ص ۲۹.

می‌کنند. با توجه به مشروعیت نداشتن اخذ بهره، افراد می‌توانند پس‌اندازها را در پروژه‌های مشارکتی سرمایه‌گذاری کنند یا آن را به دیگران قرض دهند. سهم قرض از درآمد، به پیش‌بینی فرد از نرخ سود آینده و نیز سلیقه او بستگی دارد که از کیفیت انگیزه‌های معنوی و اخروی وی سرچشمه می‌گیرد. باید توجه داشت که از دیدگاه فرد مسلمان، از آنجاکه قرض چندبرابر بازدهی معنوی و اخروی دارد، یک فعالیت تولیدی معنوی محسوب می‌شود؛ بنابراین ترغیب به قرض دادن وجود دارد. از دید قرض‌گیرنده، وقتی وام قرض‌الحسنه می‌گیرد، این وام نوعی پس‌انداز برای او محسوب می‌شود؛ چون معمولاً وام را برای خرید کالای بادوام یا سرمایه‌گذاری استفاده می‌کند. بنابراین قرض‌الحسنه سبب افزایش پس‌انداز ملی می‌شود. قرض‌گیرنده اگر مبلغ وام را در تولید به کار گیرد، سبب تبدیل پس‌انداز به سرمایه‌گذاری می‌شود. حتی در موارد مصرفی، معمولاً وام قرض‌الحسنه برای خرید کالاهای بادوام صرف می‌شود. این فرایند می‌تواند سبب افزایش پس‌انداز ملی و تحریک سرمایه‌گذاری شود.^۱

۳. افزایش سرمایه‌گذاری

قرض‌الحسنه از چند طریق سبب افزایش سرمایه‌گذاری می‌شود:

الف) تأمین مالی تولیدکنندگان کوچک و نیازمند

قرض‌الحسنه منابع مالی بدون بهره‌ای را در اختیار گروه‌های کم‌درآمد و تولیدکنندگان کوچک قرار می‌دهد که توانایی پرداخت سود وام‌های معمولی را ندارند. این موضوع موجب راه‌اندازی، توسعه و استمرار فعالیت‌های تولیدی آنان می‌شود؛ برای مثال قرض‌الحسنه می‌تواند برای راه‌اندازی کارگاه‌های کوچک یا احیای واحدهای تولیدی راکد به کار رود.

ب) کاهش هزینه‌های تولید

استفاده از وام‌های قرض‌الحسنه سبب کاهش هزینه‌های تولید می‌شود و این موضوع افزایش قدرت رقابت تولیدکنندگان کوچک و متوسط در بازار را موجب می‌گردد. وقتی هزینه تأمین مالی

۱. همان، ص ۲۶.

کاهش یابد، واحدهای تولیدی می‌توانند سرمایه‌گذاری بیشتری انجام دهند و تولید را افزایش دهند.

ج) تبدیل پس‌انداز به سرمایه‌گذاری

قرض الحسنه باعث می‌شود افراد به‌ویژه قرض‌گیرندگان، مبلغ وام را برای فعالیت‌های تولیدی به کار گیرند. این عمل به معنای تبدیل پس‌انداز به سرمایه‌گذاری است که موجب رشد اقتصادی و افزایش تولید می‌شود.

د) تقویت انگیزه‌های معنوی و اجتماعی برای سرمایه‌گذاری

از آنجا که قرض الحسنه بر پایه انگیزه‌های معنوی و کمک به هم‌نوع است، افراد تمایل بیشتری برای مشارکت در این نوع تأمین مالی دارند که این موضوع به افزایش منابع مالی و در نتیجه سرمایه‌گذاری کمک می‌کند.

هـ) تأثیر مثبت بر الگوی تولید

قرض الحسنه با افزایش تقاضا برای کالاهای اساسی و ضروری و کاهش تقاضا برای کالاهای لوکس، موجب تغییر الگوی تولید کشور به سمت کالاهای مورد نیاز جامعه می‌شود که این نیز به افزایش سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد و اساسی اقتصاد کمک می‌کند.

۴. اثر قرض الحسنه بر تولید و اشتغال

قرض الحسنه با تأمین مالی ارزان‌قیمت برای بنگاه‌های تولیدی که قبلاً به دلیل هزینه‌های بالا و نبود دسترسی به منابع مالی قادر به فعالیت نبودند، امکان تولید و سرمایه‌گذاری را فراهم می‌کند. وقتی تولیدکنندگان با قرض الحسنه بتوانند سرمایه لازم برای خرید زمین، مواد اولیه و جذب نیروی انسانی را تأمین کنند، ظرفیت تولید افزایش می‌یابد. افزایش ظرفیت تولید موجب رونق اقتصادی، افزایش اشتغال و بهبود معیشت مردم می‌شود. به بیان دیگر قرض الحسنه به طور مستقیم بر توسعه عوامل تولید اثر می‌گذارد و سبب می‌شود منابعی که پیش‌تر بدون استفاده یا

کم‌استفاده بودند، فعال شوند و در چرخه اقتصادی وارد گردند.^۱ هزینه‌های تولید شامل عوامل متعددی است که یکی از آنها هزینه بهره وام است. زمانی که تولیدکننده بتواند به جای استفاده از وام‌های بهره‌دار، از تسهیلات قرض‌الحسنه بهره‌بردار، هزینه‌های نهایی تولید کاهش می‌یابد. کاهش هزینه‌ها سبب می‌شود تولیدکننده بتواند با همان قیمت محصول، حجم بیشتری تولید کند یا در شرایط کاهش قیمت بازار، به تولید ادامه دهد.^۲ در نتیجه قرض‌الحسنه با کاهش هزینه‌های تولید، امکان افزایش تولید را فراهم می‌کند. افزایش تولید به نوبه خود باعث ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر می‌شود. همچنین با اختصاص تسهیلات قرض‌الحسنه به بخش‌های تولیدی و اشتغال‌زا، منابع مالی به طور مستقیم به فعالیت‌های مولد هدایت می‌شود که موجب رشد اقتصادی و کاهش نرخ بیکاری می‌گردد. بنابراین قرض‌الحسنه نه تنها عملی خیرخواهانه و دینی است، بلکه ابزاری مؤثر در سیاست‌های اقتصادی است که می‌تواند به توسعه پایدار، افزایش اشتغال و بهبود معیشت اقشار ضعیف جامعه کمک شایانی نماید.

۵. ایجاد امنیت اقتصادی و اعتماد اجتماعی

وجود نهاد قرض‌الحسنه سبب ایجاد امنیت اقتصادی برای افراد می‌شود؛ به طوری که افراد یقین دارند در شرایط ضروری می‌توانند به این نهاد مراجعه و نیازهای خود را تأمین کنند.^۳ افراد با آگاهی از وجود یک سیستم حمایتی، در مواقع بروز مشکلات مالی ناگهانی مانند بیماری، ازدواج، تعمیر مسکن یا سایر نیازهای ضروری، می‌توانند بدون دغدغه به این نهاد مراجعه کنند و از تسهیلات قرض‌الحسنه بهره‌مند شوند. این ویژگی باعث می‌شود که افراد کمتر به سمت وام‌های پرهزینه و غیرشرعی گرایش پیدا کنند؛ در نتیجه فشارهای مالی کمتری بر خانواده‌ها و جامعه وارد شود. از سوی دیگر اطمینان و امنیت، تقویت‌کننده حس اعتماد اجتماعی است؛ زیرا مردم احساس می‌کنند که در شرایط سخت تنها نیستند و جامعه و نهادهای مالی اسلامی

۱. همان، ص ۳۲.

۲. آسیه ادراکی، سیدجواد عمادی و مهدی جعفری، «تأثیر تسهیلات قرض‌الحسنه بر متغیرهای کلان اقتصادی»، ص ۱۳۴.

۳. اکبر کمیحانی و علی اصغر هادوی‌نیا، «درآمدی بر جایگاه قرض‌الحسنه در اسلام و اثرات اقتصادی آن»، ص ۲۳۸ - ۲۳۹.

پشتیبان آنان هستند. این اعتماد سبب افزایش تعاملات اقتصادی سالم و پایدار می‌شود و فرهنگ قرض الحسنه را در جامعه ترویج می‌دهد.

۶. ارتقای حس مسئولیت‌پذیری و انضباط مالی

گیرنده قرض الحسنه معمولاً افزون بر تعهد قانونی، به دلیل حس قدردانی و احترام به امانت‌داری، خود را موظف به بازپرداخت وام می‌داند. این تعهد اخلاقی و اجتماعی باعث می‌شود که فرد با دقت و برنامه‌ریزی بیشتری به مدیریت مالی خود اقدام کند و از اسراف و بی‌انضباطی مالی پرهیز نماید. همچنین حفظ اعتماد در شبکه‌های اجتماعی و خانوادگی که معمولاً محل انجام قرض الحسنه هستند، انگیزه‌ای قوی برای پایبندی به بازپرداخت به موقع و مدیریت درست منابع مالی ایجاد می‌کند. این نوع تعاملات مالی مبتنی بر اعتماد و مسئولیت‌پذیری، موجب تقویت سرمایه اجتماعی و افزایش ثبات اقتصادی در سطح فردی و اجتماعی می‌گردد. بنابراین قرض الحسنه نه تنها کمک مالی، بلکه آموزشی مؤثر در جهت تقویت انضباط مالی و مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی است که به پایداری و توسعه اقتصادی جامعه کمک می‌کند.

۷. ترویج فرهنگ احسان، ایثار و نوع دوستی

قرض الحسنه تجلی عملی از احسان و نیکی است. این عمل با ایجاد فضای اعتمادی و مسئولیت‌پذیری متقابل، افراد را به درک بهتر مشکلات یکدیگر وادار می‌کند و زمینه‌ای فراهم می‌سازد تا انسان‌ها فراتر از منافع شخصی، به نیازهای هم‌نوعان خود توجه کنند. اولین عامل تقویت همدلی از طریق قرض الحسنه، تجربه مستقیم کمک و دریافت حمایت است؛ وقتی فردی در تنگنا قرار می‌گیرد و دیگران بدون چشم‌داشت مالی به او کمک می‌کنند، این حس متقابل را در او ایجاد می‌کند که در زمان نیاز، دیگران را نیز حمایت کند. این چرخه حمایت دوجانبه، به تدریج فرهنگ همدلی را در جامعه نهادینه می‌سازد. دومین عامل تقویت همدلی این است که عمل قرض الحسنه به نوع دوستی معنا و عمق می‌بخشد؛ زیرا کمک‌دهنده با نیت خالصانه و بدون انتظار بهره مادی، بخشی از دارایی خود را در اختیار دیگران قرار می‌دهد. نیت پاک و ایثارگرانه، ارزش‌های اخلاقی را تقویت می‌کند و انگیزه افراد برای انجام کارهای نیک را

افزایش می‌دهد. سومین عامل این است که قرض‌الحسنه سبب شکل‌گیری و تقویت پیوندهای اجتماعی می‌شود. روابط مبتنی بر اعتماد و همکاری بین قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده، موجب ایجاد حس تعلق و مسئولیت اجتماعی می‌گردد که زمینه‌ساز بروز رفتارهای ایثارگرانه و نوع‌دوستانه در جامعه است. درنهایت این عمل خیرخواهانه موجب می‌شود افراد به مشکلات دیگران حساس‌تر شوند و با درک بهتر موقعیت‌های دشوار، آماده‌تر برای کمک و حمایت باشند. بنابراین قرض‌الحسنه ابزاری مؤثر است که فرهنگ همدلی، نوع‌دوستی و ایثار را در بستر جامعه اسلامی تقویت می‌کند و جامعه را به سمت همزیستی مسالمت‌آمیز و انسانی‌تر سوق می‌دهد.

۸. مقابله با فرهنگ مادی‌گرایی و سودجویی صرف

در مقابل فرهنگی که صرفاً بر حداکثرسازی سود مادی تأکید دارد، قرض‌الحسنه فرهنگی را ترویج می‌کند که در آن ارزش‌های اخلاقی و کمک به هم‌نوع بر منافع مالی اولویت دارد. قرض‌الحسنه با حذف بهره، چرخه سودجویی و بهره‌کشی را می‌شکند، از فشارهای اقتصادی بر افراد و خانواده‌ها می‌کاهد و از ایجاد فاصله طبقاتی ناشی از بهره‌گیری مالی جلوگیری می‌کند. همچنین با تکیه بر همکاری و حمایت متقابل، فرهنگ رقابت ناسالم و منفعت‌طلبی را به فرهنگ همیاری و نوع‌دوستی تبدیل می‌کند که موجب ایجاد سرمایه اجتماعی و افزایش اعتماد متقابل در جامعه می‌شود و افراد را به مشارکت در امور خیر ترغیب می‌کند. انجام قرض‌الحسنه به عنوان یک عمل نیک، الگویی از زندگی ساده، قناعت و دوری از زیاده‌خواهی را ارائه می‌دهد که به‌ویژه در جوامعی با فرهنگ مصرف‌گرایی و مادی‌گرایی غالب، می‌تواند نگرش‌ها و رفتارهای مالی را تغییر دهد و بر ارزش‌های اخلاقی و معنوی تأکید بیشتری داشته باشد.

کتاب‌نامه

۱. ادراکی، آسیه، سیدجواد عمادی و مهدی جعفری، «تأثیر تسهیلات قرض‌الحسنه بر متغیرهای کلان اقتصادی»، مطالعات اقتصاد اسلامی، دوره ۱۵، ش ۱، ص ۱۲۳ - ۱۴۸، ۱۴۰۲ ش.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۶، قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۲ ق.

۳. کمپجانی، اکبر و علی اصغر هادوی نیا، «درآمدی بر جایگاه قرض الحسنه در اسلام و اثرات اقتصادی آن»، نامه مفید، دوره ۴، ش ۱۴، ص ۲۳۰-۲۵۴، ۱۳۷۷ ش.
۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۵. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۱۲، قم: دار الحدیث، ۱۳۹۰ ش.
۶. هادوی نیا، علی اصغر و بهنام عرب بافرانی، «بررسی مزایا و آثار اجتماعی و اقتصادی اوراق قرض الحسنه»، اقتصاد و بانکداری اسلامی، دوره ۵، ش ۱۶، ص ۷-۳۶، ۱۳۹۵ ش.

